



شماره ۳ (دوره جدید) ۳۱ شهریور ۱۳۶۳

چگونه "حزب" در دفاع از تاکتیک لیبرالی "شوراهای واقعی" به لنین "سندیکالیست" حمله و و میشود؟

"تاکتیک باید بر پایه محاسبه هشیاران و قویا ابرکتی و کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور (و کشورهای مجاور آن و نیز کلیه کشورهای دیگر) در مقیاس جهانی (و همچنین بر روی تجربه جنبشهای انقلابی استوار باشد."

نظریه
اخیرا نقدی تحت عنوان "سندیکالیسم در پوششش چپ" (۱) در پر خورد به رهنمود ما پیرامون جنبش طبقه کارگر از سوی حزب کمونیست منتشر شده است. ما در اینجا ضمن طرح انتقادات یاد شده و برخورد بد آنها توضیحی اجمالی پیرامون طرح التریاتیستی و سندیکا های سرخ نشان خواهیم داد که حزب در مقابل بله با تاکتیک کمونیستی چگونه با تعمیق انحراف اولیه خود به رهنمود های لنینی حمله ور میشود. و در این حمله وری از هر گونه شیوه ای سود میجوید. انتقاد حزب از بررسی اگنومیسیم در قطعنامه سندیکا های سرخ (۲) آغاز میگردد و خطوط اساسی آن در این مورد چنین است:

۱/ الفقد... اما این تنها یک جنبه از واقعیت است و جنبه دیگری که در قطعنامه کاملا مسکوت مانده، این است که نقش آزادی بخش مبارزات ترورزمه و اقتصادی کارگران نقشی بسیار محدود و ابتدائی است.

ب: "در قطعنامه رزمندگان همین تردیونیو نیستی مبارزات اقتصادی نادیده گرفته شده است."

پ: "هیچ مرز مشخص و تفاوت اساسی میان جنبش تردیونیونیستی و کمونیستی و تشکل حزبی و سندیکائی طبقه کارگر قائل نیست."

نتیجه:
نگرش اگنومیسیتی که در بند ا قطعنامه خود را بطور شرمگینانه به نمایش گذاشته وقتی اشکار میگردد ویا به نتیجه قطعی خود میرسد که نویسندگان قطعنامه به توصیف و تعریف اتحادیه ها، نقش و جایگاه آنها در جنبش کارگری میپردازند و به ایمن نتیجه میرسند.

(۱) کارگر کمونیست شماره ۱۰۰ - نوشته رفیق حمید تقوایی.

(۲) منظور قطعنامه سندیکا های سرخ که در رزمندگان دوره جدید شماره ۱ با پاره ای اصلاحات تنظیمی نیز درج شده است.

بقیه در صفحه ۳

کمونیستها عا ر دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که آنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر وصول به هدف هایشان میسر است. بگذار طبقات حاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند، پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهد ولی جهانی را بدست خواهد آورد. مانیفست حزب کمونیست

سرمقاله

دموکراسی انقلابی یا دموکراسی اسلامی؟

طبقه کارگر ایران تنها به شرطی قادر خواهد بود انقلاب آتی را طعانه بشمر رساند و با در هم شکستن ارکان سلطه ارتجاع آزادی واقعی مردم یعنی جمهوری دموکراتیک انقلابی را، کفوری ترین موضوع و مسئله انقلاب حاضر است بر ویرانه های ماشین بوروکراتیک نظامی بورژوازی بنا نماید، که همواره با دقت تمام در سهای اساسی و تاریخی جنبش انقلابی را، چه در فاصله ۷-۵۶ سپس ۶۰-۵۷ و بالاخره آن دوران سیاه ارتجاع که از سال ۶۰ بدینسو سلطه ضد انقلاب تا کنون ادامه دارد پیشاری خود داشته باشد.

همانا در این فاصله و بخصوص سالهای ۶۰-۵۶ طبقات گوناگون اجتماعی تا حدود بسیار قابل ملاحظه ای برآمد نموده، منظور و اهداف خویش را که در جنبش انقلابی یا در قبال آن تعقیب میکردند، به عرصه عمل کشانیدند. همگی جریانات سیاسی طبقاتی به صحنه نبرد وارد شدند و بنحو پراتیکی مقاصد امال و تمایلاتشان را بمنصه ظهور رساندند و معلوم نمودند با چه روش و بکمک کدام وسائل در صدد تحقق این مقاصدند.

از جمله در سهای بزرگ انقلاب ایران، بررسی محتوی طبقاتی برنامه های سازمانهای سیاسی و شیوه دستیابی به این برنامه هاست.

"برای اینکه بتوان بماهیت مبارزه حزبی پی برد نباید به گفتار باورد اشت بلکه باید تاریخ واقعی احزاب را بررسی نمود، این بررسی نباید آنقدرها در پیرامون آن چیزی باشد که خود احزاب در باره خود می گویند، بلکه باید در اصراف آن چیزی باشد که این احزاب بدان عمل مینمایند، و نیز در اصراف این باشد که آنها مسائل مختلف سیاسی را چگونه حل میکنند و در اموریکه پای منافع حیاتی طبقات مختلف جامعه یعنی ملاکین، سرمایه داران، دهقانان کارگران و غیره بمیان میآید بپردازند."

بقیه در صفحه ۲

ضمیمه مبارزه طبقاتی و ضد انقلاب بورژوازی (۳)

چگونه رفتا رمینمایند؟ انقلاب با برهان قاطع وی چون و چرا ی خود نشان دادا پوزیسیونهای بورژوازی، شکل های خرده بورژوازی و سازمان سیاسی طبقه کارگر با تکیه بر کدما م بر نامه ها در مرحله کنونی انقلابی ایران از کدام منافع پاسداری مینمایند. این درسی است که بی تردید فراموش نموده آن، حتی برای لحظه ای، بمنزله چشم پوشی از عمده ترین دستاوردهای جنبش انقلابی میباشد. برای پرولتاریا مطلقا ضرورست تا بر ما هیت مقابله، لیبرالها و مجاهدین با دمکراسی انقلابی برهبری طبقه کارگر از لحاظ اینکه بکدام منافع طبقاتی خدمت میکنند و بر نامه شان از چه فرار این منافع را مطرح میسازند بشناسد. پاسخ - گوئی بدین مسئله، نمایانگر تما یلات گوناگون درون جنبش کارگریست.

جنبش انقلابی ۶۰-۵۶ با صلابت و تحکم ثابت نمود لیبرالها برهبری مسلکی و سیاسی بازرگان - بنی صدر حزب فراکسیونی بورژوازی است که از بدو امر متحدانه با حزب جمهوری اسلامی حتی قبل از قیام توده ای بهمن ماه، دستگام هر کو بگر رژیم قبلی را به تما حب در آورده و با انتقال ماشین دولتی از دستی بدست دیگر، با انتقال آنچه غنیمت عمده شان محسوب میشد، "انقلاب" را پایا ن یافته اعلام داشتند و به حفاظت ارکان اساسی رژیم گذشته پرداختند. برای بورژوازی سلطنت طلب ایران (چه لیبرالها و چه حزب جمهوری) "انقلاب" نمیتوانست معنا و مفهومی جز همین انتقال قدرت دولتی و کسب تفوق در صفوف بورژوازی و تسهیم در حاکمیت سیاسی داشته باشد. هر دو حزب چون به حاکمیت سیاسی دست یافتند بر ضد قیام مردم در بهمن ماه و جنبش انقلابی نوینی که پس از آن سیرتعالی را در پیش گرفت، سرکوب و تشدید تضیقات پلیسی را در دستور روز قرار دادند. این دو حزب ما هیت خود را بصورت دشمن حقیقی دمکراسی انقلابی و آزادی مردم یعنی کارگران، دهقانان و توده های خرده بورژوازی شهری تما ما عیان ساختند. حزب لیبرالی در این مدت پیوسته به اقتضای رقابت با جناح دیگر بورژوازی از "آزادی"، "جمهوری" و "مردم سخن" می گفت. اما مگر همین حزب نبود که فعالانه در سازماندهی اصلی سرکوب انقلاب، جنبش کارگران، دهقانان و توده های خرده بورژوا د مکررات میکوشید و از مجریان مرحله بمرحله آن بود؟ مگر چکه پوشان حزب لیبرالی به زعامت بازرگان و بنی صدر نبودند که دست در دست خمینی - بهشتی سوگند میداد میکردند که تا ایندها م خانه به خانه انقلاب از پیای نخواهند نشست؟ مگر جدو جهد لیبرالها مصروف آن نشده که وسایل سلطه ارتجاع بورژوازی، ماشین بوروکراتیک نظامی دولتی را بر علیه مردم متمرده ترو متمرکز تر ساخته و در حفظ سرمایه داری و وابسته ایران، و تا مین منافع ملاکین، سرمایه داران و امپریالیسم و استحکام بخشیدن به پایه های جمهوری اسلامی از هیچ اقدام عملی فروگذار نکردند؟ آن "آزادی" که لیبرالها سالها سنگش را بر سینه میکوفتند در چهار ساله ۶۰-۵۶ با تالانگری علیه انقلاب چهره واقعی خود را به عیان متجلی ساخت، که "آزادی" در نزد لیبرالها شناری عوام فریبانه جهت تبدیل توده ها به سیاه لشکر حزب لیبرالی در مبارزات فراکسیونی بوده است؛ آنان به شعار "آزادی" توسل می جستند تا در پناه تشعشع کاذبانه آن هر حرکت انقلابی و آزادیخواهانه ای را بسا گلوله توپ پاسخ دهند و دادند. هر چه لیبرالها موقعیت خود را در حاکمیت سیاسی بیشتر از کف رفته

دیدند و ریادهای "آزادیخواهانه" ایشان بیشتر بلند میسند، سرکوبگران آزادی و مردم تنها بها به منافع خویش و بر ضد انقلاب به "آزادی" و "مردم" می آویختند برای لیبرالیسم "آزادی" موضوع مقابله با رقیب فراکسیونی، برای تصرف یک کرسی وزارت، چنانچه نماینده پارلمانی و... میباشد. دوره سه ساله انقلاب ۶۰-۵۷ با وضوح بیمانندی مپا موزد که جز از طریق درهم خرد کردن ماشین دولتی بورژوازی و ساقط نمودن جمهوری اسلامی برهبری طبقه کارگر نمیتوان به سمت آزادی واقعی مردم، جمهوری دمکراتیک انقلابی رفت و الا باید تن به رهبری ایدئولوژیک سیاسی لیبرالها، بازرگانها، بنی - صدرها، صحابی ها ... سپرد که تنها میتوانند به ابقای ارتجاع و ارکان آن یاری رسانند، زیرا آنها برای نابودی جمهوری اسلامی و ارکان آن تلاش نمی کنند، آنها فقط میکوشند "جمهوری اسلامی" را دمکراتیک کنند، یعنی آنرا وادار سازند تا آنها را در قدرت سهیم نماید "جمهوریخواهی" لیبرالی دست کمی از "آزادیخواهی" آنها ندارد. "احزاب سرمایه داران، هر وقت مردم بر سلطنت فائق آمده اند همیشه با جمهوریخواه بودن موافقت کرده اند فقط بدین منظور که بتوانند از امتیازات سرمایه داران و فرما - نیروائی مطلق آنان بر مردم دفاع نمایند. جمهوری که لیبرالها از آن دفاع میکنند، همان جمهوری اسلامی است که فقط باید "دمکراتیک" شود جمهوری اسلامی که جز سلطنت مطلقه مذهبی ولایت فقیه نیست. لیبرالها در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، همان لیبرالهای "طرفدار قانون اساسی" در اپوزیسیون شاه هستند؛ شاه سلطنت کند و ملت (بورژوازی!) حکومت لیبرالها فقط خواهان کرسی های وکالت و صدارت در جمهوری اسلامی اند؛ لیبرالها با شاه، سیاسی مخصوص بخودی احساس میکنند که برای سلطه بر مردم و حفظ منافع سرمایه داران باید "جمهوریخواه" بود. ولی جمهوریخواهی آنها عملا جز سلطنت بورژوازی نبوده است.

درخشندگی کاذب و عوام فریبانه چنین "آزادی - خواهی" لیبرالی در جریان جنبش انقلابی ۶۰-۵۷ البته مطابق معمول کلیه جنبشهای انقلابی، بیش از همه خرده بورژوازی بود. اینجا خرده بورژوازی شهری را که مجدوب "دمکراسی خالص" است، هیچان زده میساخت. و درست به علت همین "هیجان معمولی" دو سال زمان عمده، خرده بورژوا د مکررات توسل بورژوازی و تظاهرات "دمکراتیک" انقلابی آن تسخیر شدند و بزرگترین خیانت را به امر انقلاب در زندگن سیاسی خویش ثبت نمودند. در غیاب پرولتاریای متشکل و نیرومند کمونیست، آنها که بر سکوهای خطابه و وعظ مبارزه برای "دمکراسی"، "منافع خلق" و آشتی نا پذیر بر ضد "ارتجاع و امپریالیسم" را وعده میدادند بپله بپله با بورژوازی در غلطیدند. پس از قیام، سازمانهای خرده بورژوازی و سران عمده، آن جمهوری اسلامی را که بریستری متضاد قیام و بهمدستی امپریالیستی و با استفاده از تجربه بیشتر سیاسی، کار آزمودگی تشکیلاتی و قدرت ثروت و سرمایه بورژوازی بر آریکه قدرت دولتی تکیه زدند دستاورد انقلاب دانستند. خواسته ها و اهداف "نیمه دمکراتیک" خود را به طاق نسیان سپرده و خواسته های رفرمیستی را که بتدریج مخدود تر میشدند بلکه خور ساختند و بجای اتکا به توده ها و پرورش روح انقلابی برای یک انقلاب واقعا دمکراتیک و بیپوستن به بیگانه جریان حقیقتا انقلابی قاطع یعنی پرولتاریا تما می فعالیت خود را به رفع این یا آن "نقصه" "انحراف" و نشانه گیری این یا آن "بقایای ارتجاع" بقیه در صفحه ۲۳

جگوه حزب

تعارف جنبش کمونیستی در قبال جنبش طبقه کارگر از اینجا دستبیکای سرخ عبارت است. نقد بعد از برخوردی به بند قطعنامه آنچه را که از این بنده همراه اتصال زیرگانه آن به بند ۸ به دست می آورد نتایج حاصله در بالاتر و به اختصار این نتایج "اکنونیستی" بودن قطعنامه است. تمام ایرادات ذکر شده طبق استناد به بند بوده و "اکنونیسم شرمگین" این بند در اتصال خلق آلسا ع به بند ۸ بلوغ مییابد. ما در ادامه این سطور ضمن پاسخ گویی به این ایرادات نشان خواهیم داد که آنچه در برخورد به ما بلوغ مییابد، نه تنها شیوه زیرگانه "حزب" است، بلکه دفاع از نظریه لیبرالی "موراها" واقعی "میبا شد که کار خود را در حمله به "انوریت هائی نظری مارکسیسم میکشاند. و این را مانع، با پیچ و خمهای ادبی که "حزب" در آن تبحر دارد بلکه استناد "کلیشه پردازانه" و "طویل" و به رهنمودهای مارکسیسم انقلابی آشکار خواهیم ساخت. ابتدا بیینیم مفهوم آن انحرافی که بنام "اکنونیسم" در ادبیات مارکسیستی مطرح گشته است چیست؟ و آیا قطعنامه ما وجه اشتراکی با این نحله، اپورتونیستی دارد؟

الف: اکنونیسم

لنین در مورد تاریخ اکنونیسم و تکامل آن چنین مینویسد:

"همانا در مبارزه جریانهایی موجوده در داخل مارکسیسم است که جنبش خرد بورژوازی روشنفکری سوسیال دمکراسی پدیدار میشود و کار را از "اکنونیسم" (۱۸۹۵-۱۹۰۲) شروع کرده و دنباله آن را به منشویسم (۱۹۰۳-۱۹۰۸) و انحلال طلبی (۱۹۰۸-۱۹۱۴) میرساند.

آنچه که در تمام این سیر تاریخی وجه مشترک تمام این اشکال اپورتونیسم است، ردهز مونی پرولتاریا و دنباله روی پرولتاریا از بورژوازی است. "منشویسم" و "انحلال طلبی" تداوم منطقی انحراف اکنونیستی در جنبش سوسیال دمکراتیک بودند. اکنونیستها با تکیه یکجانبه بر مبارزات اقتصادی و محدود ساختن مبارزات سیاسی پرولتاریا در چهار چوب مبارزات اقتصادی نهایتا سیاست تردیونیستی را جایگزین سیاست کمونیستی "رهبر" بودن پرولتاریا در انقلاب میسازند. تمام سیر تاریخی مبارزه، ایدئولوژیک در جنبش سوسیال دمکراتیک با نحله های گوناگون اپورتونیستی و از جمله "اکنونیسم" مبارزه بر سر رهز مونی پرولتاریا است. و این، آن جوهر حقیقی و واقعی است که در یک سوی خود بلشویسم را پدیدار میسازد و در سوی دیگر "اکنونیسم"، منشویسم و انحلال طلبی را، هر برداشت و یاد درک دیگری از تاریخ و سیر این مبارزه انحرافی بوده و بیان کننده بررسی مارکسیستی بلوغ انحرافات در جنبش سوسیال دمکراتیک نمیباشد. در این میان آنچه که اکنون برای ما مطرح است، مفهوم "اکنونیسم" طبق تعاریف مارکسیستی است. لنین مینویسد:

"اکنونیسم بطور کلی (یعنی در یک محدود) تئوری مارکسیسم و نقش سوسیال دمکراسی و وظایف سیاسی آن)..... و در پلمیکی خطاب به نمایندگان این جریان در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه میگوید: "این سخنان ملاطفت آمیز چنانکه خوانندگانی به خاطر دارند "رابوچیه دلو" متعلق است که بدین طریق به آنها می که ما در مورد "تئیه غیر مستقیم زمینه برای تبدیل جنبش کارگری به آلت دموکراسی بورژوازی"

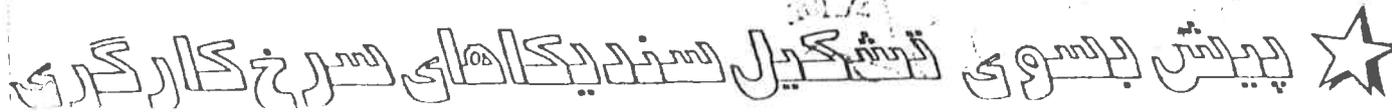
سوی وارد کرده است. (انگسار ما) درک محدود از تئوری مارکسیسم و نقش سوسیال دمکراسی و وظایف سیاسی آن، که همواره رهبری بوده ها و در رأس آنان پرولتاریا جهت بورژوازی و سوسیالیزم است. به معنای محدود نمودن وظایف سوسیال دمکراسی در چهار چوب مبارزات اقتصادی است. و چنین چیزی جز گرایش بورژوازی و تبدیل جنبش کارگری به آلت دموکراسی بورژوازی نمیباشد، این روشنترین معنا و مفهوم اکنونیسم است.

طبق "انتقاد" مطرح شده "حزب" ما، بند قطعنامه شما می تعاریف بالا (البته شرمگینانه) دربر دارد. کسی که میخواهد فقط سخنی نگفته باشد، باید (این باید را مبارزه، سرخستانه جنبش کمونیستی مطرح میسازد) سنجیده و اندیشیده، به نظرات موجود در جنبش برخورد نماید. "حزب" از یک بند قطعنامه ۱۱ محدود نگری نقش و وظایف پرولتاریا و تبدیل جنبش کارگری به آلت دموکراسی بورژوازی را نتیجه میگیرد، حال آنکه در این بند قطعنامه، تنها و تنها علت و تاثیر مبارزات اقتصادی اولیه طبقه کارگر مطرح گشته است. اینرا ما در ادامه، مقاله روشن خواهیم ساخت. اما آنچه که قطعنامه طی متجاوز از چند بند بر آن تاکید می نماید بیونند "مبارزات سیاسی - انقلابی" و "اقتصادی و بعد هدایت مبارزه" اقتصادی" (اتحادیه ای) بتوسط حزب کمونیست و هم چنین ذکر محدودیت این مبارزات جهت "رهاشی طبقه کارگر و طرح تنها راه رهاشی، استقرار دیکتاتور پرولتاریا و کمونیسم است". این با آنچه که تا اینجا در مورد مفهوم اکنونیسم روشن گشت منافات دارد آنچه که "حزب" باید بدان پاسخ گوید و آنها هم نه برای آنکه سخنی گفته باشد، این است که: تقابل بند و دیکتاتور پرولتاریا در کجاست؟ لنین مینویسد:

"... در ص ۴، نگارنده، مقاله بر ضد تهمت های احاد اکنونیستی که بنظری کا م... بی اساس میباشند، برخاسته با جوش و خروش تمام بانگ بر میآورد که: "کدام سوسیال دمکرات است که نداند بنده طبق آموزش مارکس و انگلس منافع اقتصادی طبقات جداگانه نقش قطعی را در تاریخ بازی میکند و بنا بر این مبارزه پرولتاریا در راه منافع اقتصادی خویش نیز خوض میباید برای تکامل طبقاتی و مبارزه، آزادی طلبانه وی دارای اهمیت درجه اول باشد؟" (تکیه روی کلمات از ما است)

این بنا بر این "کا م" ملاحظه فرماید. از این که منافع اقتصادی نقش قطعی بازی میکند هیچ گونه نتیجه ای حاکی از درجه اول بودن اهمیت مبارزه اقتصادی (اتحادیه ای) هرگز مستقلا نمیباشد. زیرا مهمترین و "قطعیترین" منافع طبقاتی عموما فقط بوسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود، و خصوصا منافع اساسی اقتصادی پرولتاریا فقط بوسیله انقلاب سیاسی که دیکتاتور پرولتاریا را جایگزین دیکتاتور بورژوازی مینماید ممکن است عملی شود.

"مبارزه اقتصادی پرولتاریا دارای اهمیت درجه اول جهت "تکامل طبقاتی و مبارزه آزادی طلبانه آن است، این تمام جوهر آن اندیشه بورژوازی است، که ضمن سرفرو آوردن در مقابل جریان خود بخودی، طبقه کارگر را به آلت سیادت بورژوازی تبدیل مینماید. اکنونیسم با تکیه یکجانبه بر "مبارزات اقتصادی پرولتاریا" که "ضمنا" اهمیت درجه اول هم دارند، ناگزیر از تاخیر نمودن تمایل خود بخودی تردیونیسم در نهضت کارگری، و تاخیر



چگونه حزب...

اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی - است. زیرا در عرصه مبارزات طبقاتی تنها دو ایدئولوژی وجود دارد، یا "پرولتری - کمونیستی" و یا "ایدئولوژی بورژوازی"، اندیشه سومی هرگز وجود نداشته است، و از همین رو، اگونیومستها با تکیه یکجا نبه بر مبارزات اقتصادی و با لطمه محدود نمودن وظایف سوسیال دمکراسی و "دفعی بودن مبارزات اقتصادی در پیوند با رسالت تاریخی پرولتاریا" و با "اهمیت درجه اول قائل بودن جهت مبارزات اقتصادی در چهار چوب نظام سرمایه داری" جز گردن نهادن به ایدئولوژی بورژوازی که همان "سیاست تردیونمیستی" است چاره ای ندارند. "تردیونمیستها" هم به مبارزات سیاسی اقدام مینمایند اما هم مبارزه سیاسی به معنای مبارزه انقلابی - کمونیستی نمی باشد، و طبقه کارگر حتی با شرکت در انقلاب سیاسی، بدون رهبری حزب کمونیست نمی تواند بر چیدار مبارزات سیاسی - انقلابی باشد. آنچه که شرکت پرولتاریا را در این مبارزات انقلابی میسازد، هدایت پرولتاریا توسط حزب کمونیست و حرکت به سمت آزادی و سوسیالیسم است. این پرتوی است که همواره با ایدئوممی مبارزات پرولتاریا در درخش آن قرار بگیرد.

اگونیومستها با "اهمیت درجه اول" قائل بودن جهت مبارزات اقتصادی (اتحادیه ای) ضمن آنکه مراعات خود را به اختصار بیان میدارند، ضدیت آشکار خود را با "قطعیترین" مبارزه پرولتری، یعنی مبارزه جهت سرنگونی سرمایه داری و برقراری کمونیسم نیز بیان داشته اند. و تنها می جوهر اپورتونیستی اگونیومیسمن نیز از همین اصول آشکار میگردند. "منافع اساسی اقتصاد پرولتاریا فقط بوسیله انقلاب سیاسی که دیکتاتوری پرولتاریا را جایگزین دیکتاتوری بورژوازی مینماید ممکن است عملی شود" این صریح ترین مرز بندی با این نطه، اپورتونیستی است. انتساب اگونیومیسیم به قطعه ما که حتی اشاره ای به "اهمیت درجه اول" و یا "زحمت مبارزات اقتصادی" و یا "رهائی پرولتاریا توسط مبارزات اقتصادی" و... ندارد. انتسابی عوام فریبانه است زیرا ما ضمن آنکه در بند ۴ قطعه ما از "هدایت اتحادیه ها توسط حزب" سخن گفته ایم در بند ۶ (همانجا) محدودیت این مبارزات و راه ها را سیاسی پرولتاریا توسط انقلاب سیاسی (دیکتاتوری پرولتاریا) را بیان داشته، جای هیچگونه ابهامی را باقی نگذاشته ایم، باید خفاش بود و از نور هراس داشت تا اینهمه روشنائی را نادیده گرفته و از "تاریکی" سخن گفت برای روشن شدن بیشتر مطلب به برخی استدلالات اگونیومیستی رجوع میکنیم:

مبارزه سیاسی طبقه کارگر فقط (همان فقط است که درست نیست) مترقی ترین شکلی وسیع و حقیقی مبارزه اقتصادی است

و یا "اکنون در برابر سوسیال دمکراتها این وظیفه قرار دارد که چگونه باید حتی الامکان به همان مبارزه اقتصادی شکل سیاسی دهند" این سخنان به معنای پیروی "تبلیغات سیاسی" از تبلیغات اقتصادی است و این آن چیزی است که مورد تائید ما می اگونیومستها (و از جمله نمایندگان اگونیومیسمن در میهن ما، که امروزه اصطلاحاً "بته خط" معروف گشته اند) بوده و هست. آیا قطعه ما سندیکای سرخ "ذره ای هم وجه اشتراکی با آنچه که در بالا گفتیم دارد؟ اگونیومیسمن، تسلیم به جریان خود به خودی است برای این خود بخودی اهمیت درجه اول قائل است و این خود بخودی همان مبارزات اقتصادی طبقه کارگر است که بسوی تردیونمیسم می رود، اگونیومستها پیروی از "تردیونمیسم" را در درون طبقه کارگر ترویج و تبلیغ مینمایند و ما خواهیم دید که چگونه در راستای همین نظرات "گنگره سازمانهای کارگری" را جایگزین "گنگره حزب سوسیال دمکرات" می سازند، و این یعنی تخریب و انحلال حزب بنا بود ساختن ستاد فرماندهی و رهبری پرولتاریا. اگونیومیسمن در مقابل خود بخودی سر

تسلیم فرود می آید و در نهایت مبارزات سیاسی پرولتاریا را در چهار چوب مبارزات تردیونمیستی خلاصه می نماید:

"لیکن تکامل خود بخودی نهضت کارگری درست منجر به تبعیت این نهضتها از ایدئولوژی بورژوازی میشود... زیرا نهضت خود بخودی کارگری همان تردیونمیسم است... و تردیونمیسم هم چیزی نیست جز اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی"

"تسلیم در مقابل جریان خود بخودی"، یعنی تسلیم به "تردیونمیسم"، به معنای روشنتر: تبلیغ و ترویج "اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی"، و بدینسان ضدیت با "دیکتاتوری پرولتاریا" و ایضا با مبارزات سیاسی - انقلابی

● شما با به گذاران خوننا کترین نکستها هستند. چرا که "حاکمیت" می پرولتری نزد شما و در پروسه مرا حلتان به زینتی بی ضرر مبدل می گردد. سیاست شما، پرا تیک پرولتاریا را به "انقلاب در حال زانو زدن" محکوم میسازد.

پرولتاریا، این است مفهوم اگونیومیسمن در ادبیات ما رکبستی، چگونه است که ما در قطعه ما قائل به مبارزات سیاسی (و نه فقط سیاسی بلکه) - سیاسی - انقلابی، جنبش اتحادیه ای طبقه کارگر تحت هدایت جنبش کمونیستی (حزب) بوده ایم و آنگاه مخالفین ما قطعه ما را منتهیه "اسارت ایدئولوژیک طبقه کارگر میسازند، ما کمی جلوتر مجدداً "به این نکته باز خواهیم گشت، ولی اکنون به همان "انتقاد اگونیومیسمن" بپردازیم، "منتقد ما می نویسد:

"نگرش اگونیومیستی که در بند ۴ قطعه ما خود را بطور شرمگینانه به نمایش گذاشته...

برای ما جز رجوع به همان بند ۴ قطعه ما راهی باقی نمی ماند، و اما بند ۴ قطعه ما سندیکای سرخ: (بند ۱ - در جامعه سرمایه داری به واسطه سطح معیشت بسیار پایین کارگران و تعرض مداومی که از جانب سرمایه داران بدان میشود کارگران ناگزیر از مبارزه دائمی برای بهبود شرایط فروش نیروی کار خود هستند. مبارزه اقتصادی شکل مقدما می، دائمی و ضروری مبارزه طبقه کارگر است. کارگران در طی مبارزات روزمره برای رفع حوائج فوری خود آبدیده میشوند و بیش از پیش به اشکال گوناگون استثمار سرمایه به تضاد منافع خود با سرمایه داران به لزوم مبارزه بر علیه کارفرمایان و به ضرورت اتحاد و همبستگی پی میبرند. کارگران، کارفرمایان و دولت را در این مبارزه وادار به گذشته های جزئی خواهند ساخت و این به آنان اهمیت اتحاد، شکل و مبارزه برای خواسته های شان را نشان میدهد.

(قطعه ما سندیکای سرخ) برای آنکه زمینه تاریخی فرمول بندی بند ۱ را روشن سازیم، بناچاریم به ساده ترین بیان ممکن به توضیح مختصری بپردازیم جنبش کارگری بپردازیم در ابتدای شکل گیری جامعه سرمایه داری و با آغاز نتایج مبارزات ما بین کار و سرمایه، که سرفصل این مبارزات است. خواست تمدید روز کار آغاز میشود مبارزه اقتصادی به عنوان شکل مقدما می بروز نتایج آن آشکار گشت. در سالهای دهه سی و چهل قرن گذشته به جنبش دامنه دار در اروپای غربی روی داد: در ماه نوآمبر سال ۱۸۳۱ کارگران فرانسوی شهر لیون دست نه قیام زدند، شعار قیام: "زیستن و کار کردن یا مردن در زمین مبارزه" بود (چه اگونیومیستها!!) در ژوئن سال ۱۸۳۶ "انجمن کارگران لندن" که بعدها به جنبش چارتیستها معروف گشت پایه گذاری شد. لندن در مورد آن می نویسد: "نخستین جنبش دامنه دار پرولتاریائی که در عین حال واقعات توده ای سیاسی بود." (ناکیداز ما ست) و در ژوئن سال ۱۸۴۴ کارگران نساجی آلمان به قیام مسلحانه دست زدند، مارک

مورد این جنبش اطهار داشت :
"مخالفتشان را با جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی بگونه ای قهرآمیز ، فاطح ، خشن و برنده اعلام کردند ."

در هر سه این جنبش ها آنچه که اولین اتحاد طبقاتی را باعث می گشت مبارزه جهت شرایط بهتر زندگی بود .
نماز جنبش چارتیستها "نان و انقلاب" (چه کارگران بی فرهنگی!) نما یا نگر وضعیت رقت بار زندگی کارگران بود ، اینها نخستین جنبشهای توده ای و انقلابی پرولتاریا تا قبل از تدوین تئوروی انقلابی مارکسیسم محسوب میگردند .

جنبشهای که از جمله نشان دادند مبارزه اقتصادی شکل مقدما تی ، دانشم و ضروری مبارزه طبقه کارگر است . آنچه که همواره در خواستهای این جنبشها منظور می گشته ، شرایط بهتر زیستن و کار کردن بود .
کارگران ضمن این مبارزات مخالفت قاطع و برنده خود را با جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی اعلام میداشتند ، آنان خواهان رفاه بیشتر و طبقه شعار های شان "نان یا انقلاب" زیستن و کار کردن بودند یکی از خواستهای سیاسی این جنبشها به خصوص چارتیستها ، "حق رای عمومی" بود . تمامی شاخه های

آموزش و تدارک توده های کارگر به عنوان وظیفه "سندیکای انقلابی" ، همانا تبدیل اتحادیه بعنوان ابزار انقلاب اجتماعی است (سخن بر سر "تدارک توده های کارگر به منظور انقلاب اجتماعی" است که جزو وظایف اتحادیه انقلابی محسوب میگردد . آیا ما ما و راه رهنمون کمینترین ، یا خلاف آن سخن گفته ایم که این چنین "منتقدان" و "تنها" کمونیستهای ایران را بر آشفته ساخته ایم؟ نه ، آنها نه بما بلکه به لنین و دستاوردهای کمینترین حمله می کنند و این راه فقط و فقط جهت دفاع از تاکتیک لیبرالی شورا های واقعی انجام میدهند .

تاریخی که بر شمردیم ، و اساسا تاریخ جنبش کارگری از آغاز جامعه سرمایه داری تا بحال بطرز غیر قابل کتمان ثابت میکند ، که طبقه کارگران همان ابتدا جهت "تهدید روزگار" "بهبود شرایط کار" و دستمزد ناگزیر از مبارزه بر علیه سرمایه داران بوده است ، (آیا جز این بوده؟) سرمایه کارگران را خود بدوا در یکجا متمرکز و بواسطه تولید سرمایه داری بر کار متحدانه میکشاند و تعارضات میان کارگران و سرمایه داران ، آنها را به اتحاد علیه سرمایه داران در جهت تحقق خواسته های معین سوق میدهد . این اتحاد مقدما تی نمی توانست بنا به خصلت و ماهیت خود عالیترین شکل اتحاد طبقه - یعنی حزب کمونیست - باشد و چنین نیز نبود (و ما نیز چنین نگفته ایم!!) زیرا شرایط معنوی و مادی چنین اتحادی هنوز میبایست فراهم آید ، اما اینکه چنین اتحادی به معنای اتحاد حزبی پرولتاریا نبود ، ابدا نافی اتحاد بودن آن و اینکه شکل مقدما تی ، دانشم و ضروری مبارزه طبقه کارگر است نبوده و نیست .

تمام این تجارب تا ئیدی میباید بر فرمول بندی بند ۱ قطعنا مه که طبق تاریخ مبارزات طبقه کارگر ، علت این مبارزات و تاثیرات این مبارزات در تکامل اولیه پرولتاریا ، نگاشته شده است . چنین مبارزاتی نه تنها با پیدایش حزب از میان نمیروند بلکه از میان رفتن آنها منوط است به نابودی سرمایه داری و هرگونه بقای آن ، درک دیگری داشتن معنایش نشناختن نظام سرمایه داری و وضع طبقه کارگر در این نظام به مثابه طبقه استثمار شونده میباشد زیرا این مبارزه ناشی از تضاد اساسی جامعه سرمایه داری یعنی تضاد میان کار و سرمایه است .

اتحاد و همبستگی که طی این مبارزات حاصل گشت محصول سالها رنج و خنجره عقلی و قیام پرولتاریا در صحنه کارزار مبارزاتی بود . در صدر تمامی خواستهای اقتصادی طبقه کارگران آن زمانی که آغاز مبارزه بر علیه سرمایه داران نمود ، طبقه کارگران انگلس "تهدید ساعات کار" است . تاریخ جنبش کارگری موید آنست که مبارزه اقتصادی "نخستین" شکل ضروری مبارزات پرولتاریا بوده و همین "نخستین" (مقدما تی) شکل ضروری مبارزه بر طبقه کارگر ضرورت اتحاد و همبستگی و مقابله با دسایس کارفرمایان و دولت را نشان داده و اولین کامهای "اتحاد طبقاتی" پرولتاریا را در مناسبتترین شکل خود یعنی اتحادیه ها پدیدار گردانید .

اگر دوستان حزبی ما از یادآوری این واقعیات دریغ فرمولیندی نتایج دلخواه بیرون میکشند ، بخودشان مربوط است اما باید دید که نگاشته نقد بدنیال اثبات کدام خط مشی و اسلوب بررسی توانسته از توضیح سیاسی تاریخ جنبش کارگری اگونومیسم را نتیجه بگیرد؟ ما اینرا بعدا نشان خواهیم داد . گفتیم که بند اقطعنا مه مختصرا به عمل مبارزه اقتصادی پرولتاریا و تاثیر آن در سازمان دهی طبقه کارگر میپردازد و نه چیز دیگر!! در مقابل ما مخالفین لفاظ فریاد می کنند:
نه شما اگونومیسم شرمگین را در بند ۱ فرمولیندی کرده اید!! (؟) برای روشنتر شدن باز هم تکرار میکنیم:

بند اقطعنا مه "مبارزات اقتصادی را دارای اهمیت درجه اول" اعلام نموده؟ خیر ، بند اقطعنا مه مبارزات سیاسی را فقط شکل حقیقی و وسیع مبارزات اقتصادی اعلام نموده؟ خیر و آیا بند اقطعنا مه اعلام نموده "تبلیغات سیاسی باید از تبلیغات اقتصادی پیروی نماید؟ خیر!!

پس این اگونومیسم (شرمگین) کجاست؟ حتما در اعلام "مبارزات اقتصادی به عنوان شکل مقدما تی دائمی و ضروری مبارزه طبقه کارگر ، که ضمن وادار نمودن کارفرمایان و دولت به گذشتهای جزئی ، به روشن ساختن اهمیت اتحاد و شکل و همبستگی برای مبارزات کارگری نیز منجر میشود؟ از اینرو اینرا می گوئیم که بند اقطعنا مه چیز دیگری را در بر ندارد و تا آنجا که پیرامون مفهوم اگونومیسم نیز به ادبیات مارکسیستی رجوع کنیم ، به فقط نشانهایی بین بند اقطعنا مه بلکه کل قطعنا مه با چنین درکی وجود ندارد . لنین مینویسد:

"در ابتدای تکامل سرمایه داری اتحادیه ها برای طبقه کارگر پیشرفت عظیمی بود زیرا انتقالی بود از حالت پراکنده گی و ناتوانی کارگران به سر آغاز اتحاد طبقاتی

اتحادیه ها (مبارزات اقتصادی) در ابتدای تکامل سرمایه داری سر آغاز اتحاد طبقه تی بودند ، چه اگونومیسم بیکرانی در این گفته لنین نهفته است شامضمین انتساب اگونومیسم به بند اقطعنا مه آموزش مارکسیسم و تجارب تاریخ جنبش طبقه کارگر را ، در مورد سیر تاریخی مبارزات اتحادیه ای و تاثیرات آنها بر تکامل جنبش طبقه کارگری یعنی سر آغاز اتحاد طبقاتی را به بهترین نحو ممکن مورد تردید قرار داده آید ، اما بیینیم اگونومیسم شرمگین با لاخره کارش به کجا می کشد :

"نگرش اگونومیستی که در بند اقطعنا مه خود را بطور شرمگینانه به نمایش گذاشته وقتی آشکار میگردد و یا به نتیجه قطعی خود میرسد که نویسندگان قطعنا مه به توصیف و تعریف اتحادیه ها و نقش و جایگاه آنها در جنبش کارگری میپردازد و به این نتیجه میرسند



چگونه حزب.....

که شما جنبش کمونیستی در قبال جنبش طبقه کارگران از ایجا سندیکا های سرخساری کارگران عبارت است. (همانجا)

در مورد شما سندیکا های سرخ ما در قسمت دیگری سخن خواهیم گفت. اما آنچه که در اینجا جالب توجه است، اتصال بند قطعا به وبندها یعنی اتصال تاریخ مبارزات اولیه طبقه کارگر بدون وجود حزب کمونیست به بند که اتحادیه های طبقاتی را در ارتباط با عالیترین شکل اتحادیه های یعنی حزب (جنبش) کمونیست مطرح میسازد! آقایان شرم از خود شما ستم بنهه زیرکی یا پرسشی سه گام از روی هفت بند، تنها خاصه، ادیبان است، نه کسانی که قصد جدی مبارزه با بدلولوژیک جهت حل و یا افسا، برخورد های انحرافی درون جنبش کارگری را دارند. بند عموما جمع بندی سیرتاریخ مبارزات اولیه، مقدماتی و بنای نخستین طبقه کارگر که سرآغاز اتحادیه های طبقاتی بودند، میباشند، و بعد از آن ما نه تنها بر تعریف اتحادیه ها بسنده نکرده ایم بلکه به هدایت اتحادیه ها توسط حزب (جنبش) و تبدیل اتحادیه ها به ابزاری جهت برقراری آزادی و سوسیالیسم و مبارزات سیاسی - انقلابی اتحادیه ها و... تاکید نموده ایم و در حقیقت شکل نوین ارتباط مبارزات اقتصادی (اتحادیه ها) و جنبش کمونیستی (سوسیال دمکراسی انقلابی) را در وفا داری به رهنمودهای لنین مطرح ساخته و آن گاه با توضیح مبارزات سیاسی پرولتاریا و طرح دیکتاتور پرولتاریا، محدودیت مبارزات اقتصادی را آشکارا ختم و بعد از آن است که با موضع گیری در مورد سندیکا ی زرد، شورای اسلامی و... (یا هر نام دیگری، زیرا مضمون موسسات مهم است، هر موسسه بورژوازی که به اساس ارت طبقه کارگر خدمت میکند) در بند آلترنا تيو سندیکا ی سرخ را در پیوند با انقلاب و جنبش کمونیستی ایران جهت هدایت مبارزات اقتصادی کارگران در پرتو مبارزه در راه سوسیالیسم مطرح نموده ایم اما شما دچار آن چنان برخورد هیستریکی گشته اید، که همه اینها را نادیده گرفته و فریاد میزنید: نه نه شما سندیکای سرخ اکونومیستی است و یکبارزه متوجه میشوید که این دیگر خیلی بد است و بلافاصله خود را جمع کرده و میگوئید: "البته با تعریف اتحادیه ها و نقش و جایگاه آنها" و با "توجه به بند قطعا" که "اگر بزرگتان ارزانی خودتان باد، اگر تردید دارید پس گوش کنید:

شما معتقدید بعد از بند که اکونومیسم شرمگین است، نقش اتحادیه ها توصیف میگردد، آن گاه اکونومیسم آشکارا اوبی شرم و حیا روشن میگردد که "شما جنبش کمونیستی در قبال جنبش طبقه کارگر از ایجا سندیکا های سرخ عبارت است." یعنی طبق گفته شما: ما بعد از توضیح مبارزات اقتصادی (اتحادیه ها) به طرح شعار میپردازیم که همانا بیانگر آشکارا اکونومیسم (موقعیت درجه اول مبارزات اقتصادی) است: شعار سندیکا ی سرخ "برای مبارزات اقتصادی موقعیت درجه اول قائل میشویم" این است تمام آنچه که شما گفته اید: شعار سندیکا ی طبقاتی نمایانگر اکونومیسم است! احتمالا ذات اتحادیه ها توسط حزب "معنایش: اساسا ارت ایدئولوژیک طبقه کارگر است. حتما پیوند اتحادیه ها با مبارزات سیاسی - انقلابی (که تحت رهبری حزب صورت میگیرد) معنایش: پیروی "تبلیغات سیاسی" از "تبلیغات اقتصادی" است. خواننده را بیش از این عذاب ندهیم، اگر شما این چنین تعبیر میکنید، این دیگر به خودتان بستگی دارد و به تعمدتان در انتساب به دیگران، اما ما را از تکلیف نترسانید زیرا آنچه را در مورد موقعیت و مکان اتحادیه ها و اهمیت آنها بیان داشته ایم در بند های ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵

خکونه حزب

است. این مبارزه ناچار مبارزه‌ای حرفه‌ای است زیرا که شرایط کار در حرفه‌های گوناگون به غایت مختلف می‌باشد و بنا بر این مبارزه برای بهبود این شرایط هم نمی‌تواند بر حسب حرفه‌های مختلف انجام بگیرد (....) پس به همان مبارزه اقتصادی جنبه سیاسی دادن کوشی است برای انجام همان خواسته‌های حرفه‌ای و بهبود شرایط کار بوسیله اقدامات قانونگذاری و اداری" (....) همین کار را تمام اتحادیه‌های کارگری هم می‌کنند و همیشه می‌کردند. نظری به کتاب زوجین و بگاه ز جمله دانشمندان عمده (و اپورتونیستهای عمده) می‌باشند بی‌اندازید، آنوقت خواهید دید که اتحادیه‌های کارگران انگلیس مدت‌هاست به موضوع "جنبه سیاسی دادن به همان مبارزه اقتصادی" پی برده و آن را عملی نموده‌اند، مدت‌هاست برای آزادی‌های عمده برای رفع همه‌وهر گونه موانع حقوقی مبارزه می‌کنند. بدین طریق در هر جمله پرمطراق "جنبه سیاسی دادن به همان مبارزه اقتصادی" که به مثنتها درجه "پرمعنی و انقلابی بگوش میرسد در حقیقت یک گوش سنتی برای تنزل سیاست سوسیال دمکراتیک بپایه، سیاست تردیونیونیستی نهفته است در حقیقت امر در جمله "به همان مبارزه اقتصادی جنبه سیاسی دادن" غیر از مبارزه برای اصلاحات چیز دیگری نیست.

قبلا به محدود کردن وظایف سیاسی سوسیال دمکراتی توسط اکونومیستها اشاره کردیم و اکنون اگر این محدود نمودن را بسیار روشنتر مورد بررسی قرار دهیم همان "تنزل سیاست سوسیال دمکراتیک بپایه سیاست تردیونیونیستی" است. مبارزه سیاسی تردیونیونیستها در چهار چوب جامعه سرمایه‌داری و با هدف اصلاحات است. آنچه هدف تردیون را مشخص می‌کند، همان مبارزه "قانونی و اداری" جهت تحصیل اصلاحاتی چند است. "مبارزه اقتصادی" طبقه کارگر بنا به تمایل خود بخود به تردیونیونیسم منجر خواهد شد، اکونومیستها در مقابل این سیر خود به خودی تسلیم گشته و مبارزات سیاسی "طبقه کارگر در چهار چوب" مبارزات اقتصادی "محدود می‌نمایند. مبارزه برای اعتصاب، حقوق زنان، بهداشت و ... را حد نهائی مبارزات سیاسی طبقه کارگر محسوب می‌دارند. سیاست تردیونیونیستی چیزی جز همان سیاست بورژوازی در طبقه کارگر نیست، سیاستی که مبارزه در راه اصلاحات جزئی را به مثابه هدف نهائی محسوب داشته و از همین رو با "دیکتا توری پرولتاریا" ضدیت می‌ورزد، یعنی با "قطعیترین راه‌های طبقه کارگر، که کمونیستها علیرغم شرکت فعالانه خود در مبارزات اقتصادی کارگران، همواره به مثابه تنها راه ممکنه جهت حل فلاکت و زجر تاریخی طبقه کارگر به عنوان "اساسی‌ترین" و "قطعی‌ترین" مبارزه کارگران آنرا تبلیغ و ترویج نموده، و با هدایت کارگران تحت رهبری حزب کمونیست تا نایل به جامعه کمونیستی همواره، تمامی تجلیات مبارزه پرولتاری را به مثابه "تابعی" از این رسالت تاریخی محسوب می‌دارند. لنین در باره چگونگی شرکت کمونیست در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و بالطبع سیاست کمونیستی چنین می‌نویسد:

"سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را همیشه در فعالیت خود منظور نموده و می‌نماید (تا کیدازما) ولی از این تبلیغات اقتصادی بپسرای آن

به اقدامات گوناگون نماید بلکه هم چنین (و بیش از هر چیز) برای اینکه این حکومت را وادار کند که دیگر حکومت مطلقه نباشد. از این گذشته سوسیال دمکراسی خود را موظف میدانند این خواست را تنها در زمینه مبارزه اقتصادی در مقابل دولت قرار ندهند بلکه بطور کلی در کلیه مظاهر اجتماعی و سیاسی در مقابل دولت قرار دهد، مختصر کلام اینکه سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را مانند جزئی در مقابل کل تابع مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم می‌نماید.

"مبارزه برای اصلاحات" تابع "مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم" است، این همان مبرز مشخصی است که میان جنبش کمونیستی و سیاست تردیونیونیستی کشیده میشود. تردیونیونها مبارزه جهت "اصلاحات" را هدف و تنها هدف خود قرار میدهند کمونیستها مبارزه جهت اصلاحات را مورد استفاده (تابع) مبارزه‌ای قطعی و هدف نهائی یعنی مبارزه در جهت سوسیالیسم (دیکتا توری پرولتاریا) بنند (قطعنا مه) می‌نمایند. تردیونیها بدینوسیله به تنزل وظایف سوسیال دمکراسی انقلابی می‌پردازند و کمونیستها در جهت ارتقاء تردیونیونیسم تا درجه سیاست کمونیستی مبارزه مینمایند. تردیونیها، اتحادیه‌های صنعتی را به کانونی جهت "شور و مشورت" با بورژوازی تبدیل مینمایند، کمونیستها با ایجاد سندیکا های طبقاتی، سندیکاها را در پیوند با سازمان انقلابیون (حزب کمونیست) به کانون مبارزات سیاسی و ابزار برای جهت انقلاب اجتماعی ارتقاء میدهند. لنین درجه‌بندی کرد می‌نویسد:

"اسکرا می‌خواهد سیاست تردیونیونیستی طبقه کارگر را (که پرا تیسین‌های ما از روی سوء تفاهم یا بواسطه آ ماده نتواند و یا از روی اعتقاد غالبی و قات به این سیاست اکتفا مینمایند) تا درجه سیاست سوسیال دمکراتیک ارتقاء دهد. ولی "رابوچیه دلو" می‌خواهد سیاست سوسیال دمکراتیک را تا درجه، سیاست تردیونیونیستی تنزل دهد.

(تا کیدازما)

ارتقاء سیاست تردیونیونیستی طبقه کارگر جز از طریق پیوند جنبش کمونیستی (حزب کمونیست) و اتحادیه‌های کارگری امکان ناپذیر است، جنبش کمونیستی وظیفه در مقابل آن تمایل خود بخود که سیاست تردیونیونیستی طبقه کارگر را به زیر پر و بال بورژوازی میکشاند به شدیدترین وجهی مبارزه نموده و همواره به کارگران بیا می‌وزد که: مبارزه در راه "اصلاحات" نمیتواند پایان بخش مظالم جهان سرمایه‌داری گشته و باید در راه قطعی‌ترین مبارزه یعنی سرنگونی جامعه سرمایه‌داری و جایگزینی دیکتا توری پرولتاریا گام نهاد. طبقه کارگر تنها زمانی در عرصه "مبارزات اقتصادی" (اتحادیه‌ای) به موفقیت‌های نا امل خواهد شد که این مبارزات را در پیوند با مبارزات سیاسی انقلابی و تحت تابعی از مبارزه جهت آزادی و سوسیالیسم و تحت هدایت حزب کمونیست که وظیفه رهبری کارگران و زحمتکشان را تا رهائی قطعی به عهده دارد، انجام دهد.

"حزب" قطعنا مه با را نماینده جنبش تردیونیونیستی طبقه کارگر میدانند، ما با درجه بندی قطعنا مه که جمع بندی از تمام مباحث بالاست کذب محض اینگونه انتسابات را نشان میدهم:

(بند ۶- مبارزه‌ای که توسط اتحادیه‌ها انجام می‌پذیرد در صورت موفقیت آمیز بودن امتیازاتی را از جنگ طبقات حاکمه بیرون کشیده کارفرمایان و دولت را وادار به عقب نشینی خواهد ساخت اینها برای طبقه کارگر ضروری و ارزشمند ولیکن در همین حال کمونیستها با یستی همواره با فعالیت بی‌امان در جهت توضیح این امر تلاش کنند که مبارزه برای

سرمایه‌داری هیچگاه منجر به راهی آنان از بیوغ سرمایه نخواهد شد و با ایستی توده‌های کارگر را به صراحت در برابر این حقیقت قرار دهند که فقط سرنگونی سرمایه‌داری و استقرار دیکتاتور پرولتاریا و کمونیسم می‌تواند دنیا را از میان برداشتن و تقسیم جامعه طبقات و با پایان بخشیدن به کلیه اشکال بهره‌کشی بخشی از جامعه از بخش دیگر بشریت تحت ستم رازها سازد.

و در ابتدای بند ۳ قطعنامه آمده است که :

(بند ۳- مبارزه اقتصادی برای بهبود مداوم وضع توده‌های طبقه کارگر در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که بدرستی با مبارزه سیاسی پرولتاریا مربوط باشد ...)

(قطعنامه سندیکا سرخ مندرج در زندگان دوره جدید شماره ۱، تاکیدازما)

آقایان تنها گرها هستند که نمی‌شنوند، ولی آنها که گریستنند اما از شنیدن امتناع می‌پورزند، از هر کوی هم‌گرتند گوش کنید :

"قطعنامه سندیکا سرخ" ابتدا در بند ۳ پیوند مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را مطرح ساخته و شرط موفقیت آمیز بودن مبارزات اقتصادی (اتحادیه‌ای) را در پیوند با مبارزات سیاسی پرولتاریا اعلام می‌نماید، ولی این تنها بخشی از حقیقت است (و به همین علت است که قطعنامه در بند ۶ به محدود بودن این مبارزات اشاره می‌نماید و این محدودیت را در "امتیازاتی" عقب نشینی و "روشنتر" مبارزه برای اصلاحات اقتصادی و سیاسی در چهار رچوب نظام سرمایه‌داری هیچگاه منجر به راهی آنان از بیوغ سرمایه نخواهد شد "مشخص می‌سازد و در مقابل این محدودیت مبارزات اقتصادی و در برابر "اصلاحات" خاطر نشان می‌سازد : "که فقط سرنگونی سرمایه‌داری و استقرار دیکتاتور پرولتاریا و کمونیسم می‌تواند ... بشریت تحت ستم رازها سازد" و اینرا به مثابه مبارزه قطعی پرولتاریا مطرح نموده است. مبارزه‌ای که در مقابل "امتیازاتی" که حاصل "مبارزات اتحادیه‌ای" است، رها نشود. بشریت را در بردارد. آیا چنین فرمول بندی قطعنامه را تا حد "نماینده تردیونیسم" تنزل داده ؟ و

سیاست کمونیستی را تبدیل به سیاست بورژوازی می‌نماید ؟! غرض ورزی شما با تاکتیک کمونیستی بیگران است، زیرا شما نماینده تردیون هدف تنها ترا همان "اصلاحات" میدانید ! حال آنکه قطعنامه ما به مثابه نماینده تاکتیک کمونیستی خط مرز روشن را در بند ۶ با اعلام قطعی ترین راه رها نشی و اشاره به محدودیت مبارزات اقتصادی با سیاست تردیونیستی قائل می‌گردد. هر خواننده‌ای خود می‌تواند با کمی دقت در تعاریف لنین و نگاهی گذرا (!!) به قطعنامه ما خلاف آنچه را که "حزب" گفته است موکدا

بباید. پس چرا (کارگر کمونیست ۱۰) اینطور آشکار و جنانکه گوئی نه کسی از ما رکیسم و اکونومیسم اطلاع دارد، و نه کسی قطعنامه ما را جهت تطبیق با ادعاهای "حزب" مطالعه خواهد کرد، آنچه را که تمایل

دارد در قطعنامه ما باشد - و از بخت بدشان نبوده - به ما منسوب می‌دارد؟ شاید آنها هم گمان می‌کنند با "بسم الله" گفتن حقیقت که همواره بر آید دشمنان

چون "جن" تجلی می‌یابد، از وجود جنبش کمونیستی می‌گریزد؟! حقیقت رانمی توان با ادعا تغییر داد : "ادعا که دلیل نمیشود ! کمونیست عزیز !"

دلایل نیرومند لازم است !

حال از قطعنامه‌های دوستان حزبی خود در برابر نقل شده بگذریم، و بپردازیم به "سندیکالیست" خواندن کمونیستها، البته برخورد ما به موفقیت اتحادیه‌ها "نیز تا حدودی به همین می‌بخت باز می‌گردد. ما در اینجا به اختصار توضیحاتی در این مورد مطرح می‌کنیم.

"مبارزه اقتصادی"، که با پیدایش جامعه سرمایه‌داری، بین کارگر و سرمایه‌دار آغاز گشت، تا وجود چنین جامعه‌ای و تا وجود طبقات به حیات خود ادامه

خواهد داد این مبارزات که سرآغاز اتحاد طبقاتی پرولتاریا بودند خود را در اشکال مبارزات سندیکا

ئی آشکار می‌ساختند، که ما در ابتدای مقاله به

چگونگی جنبشهای اولیه در این مورد اشاره نمودیم. ولی اگرچه اتحادیه‌ها در ابتدای امر جهت متحد و منسکول ساختن طبقه کارگر گامی عظیم به پیش می‌نهند، اما به تدریج، با پیدایش تئوری انقلابی ما رکیسم و مقابله آن "تمایل خود بخودی مبارزات اقتصادی با شکل عالیترا تا طبقاتی، اتحادیه‌ها برخاسته خصوصیات ارتجاعی خود را عیان ساختند، پس از آن آنچه که انقلابیگری مبارزات اتحادیه‌ای را روشن می‌ساخته پیوند این مبارزات به عنوان شکل "نخستین اتحادیه‌ها" یا عالیتترین شکل اتحادیه‌ها یعنی حزب کمونیست بود. در این زمان نه

مبارزه بر علیه "اتحادیه" بلکه طلب همکاری اتحادیه‌ها و افشا، آن انحرافی که سعی در دورنگاه داشتن مبارزات اقتصادی از رسالت تاریخی طبقه کارگر داشتند. در دستور مبارزات کمونیستی قرار گرفت و مبارزه بر علیه انحرافی که تمایل خود بخودی تردیونیسم را مورد تأیید قرار داده و قصد "سیاسی" کردن همین مبارزه را در چهار رچوب جامعه سرمایه‌داری داشت در جنبش سوسیال دمکراسی آغاز گشت.

بورژوازی با خرید هر ان سندیکاها و تبلیغ "جنبش اقتصادی" به عنوان هدف نهایی پرولتاریا اسارت ایدئولوژیک پرولتاریا را از امکان پذیر مینماید و در مقابل آن کمونیستها می‌باید، ضمن پیوند مبارزات اقتصادی و سیاسی پرولتاریا و شرکت در مبارزات اقتصادی، محدودیت "اصلاحات" را روشن ساخته و اتحادیه‌ها را هر چه بیشتر به کار رهنر مبارزات سیاسی مبدل مینموند (مگرافشای رهبر آن خائن سندیکا های زرد، و تبدیل سندیکا های زرد به سندیکا های سرخ، معنائی جز این دارد؟! لنین مینویسد :

"... هنگامیکه عالیتترین شکل اتحادیه‌ها یعنی پرولتاریا یعنی حزب انقلابی پرولتاریا (...) آغاز پیدایش نهاد، اتحادیه‌ها تا گزیر رفته رفته برخی از خصوصیات ارتجاعی و محدودیت صنفی و تمایل به برکنار آمدن از سیاست و کهنه پرستی خود و غیره را آشکارا ساختند ..."

"تمایل به برکنار آمدن از سیاست یکی از صفات ارتجاعی اتحادیه‌ها را چگونه میتوان تعبیر نمود؟ درجه معسرما به داری سیاست پرولتری و بیان

بورژوازی، به مثابه سیاست دو طبقه متخاصم و بیان کنندگان این دو طبقه، همواره در جدالی دائمی هستند، "برکنار آمدن از سیاست"، آنچه که از جانب بورژوازی زیر عنوان "بیطرفی" مطرح میشود، یعنی تا نسید سیاست بورژوازی، و به شکلی دیگر یعنی اهمیت درجه اول قائل بودن برای مبارزات

اقتصادی و "بسیار گویا ترین آنها و تنها به معنای "برکنار آمدن از سیاست پرولتری" است، چرا که "بیطرفی" اتحادیه‌ها در میان طبقه کارگر و رهبری حزب کمونیست بر علیه بورژوازی، دولت و کلیه اجزایش معنائی جز این ندارد که توده پرو -

لتاریا در نبرد تاریخی که خود تشکیل دهنده، یک جبهه، آن است بیطرفی اتخاذ کند :

"کارگران در مبارزه کار علیه سرمایه بی طرف بمانند اگر ای به سیاست حزب کمونیست نداشتند یا شاید این "اصلاحات"، "جمع عمومی"، "اکثریت آرا" و فکر کنید !"، "بیطرفی" درجه معسرما در تضاد و تعارض طبقاتی معنائش طرفداری از یک طبقه و آنهم طبقه

جاکمه، یعنی بورژوازی میباشد ! حال آنکه سوسیال دمکراسی انقلابی قائل به ارتقاء سیاست تردیونیستی به سیاست سوسیال دمکراتیک است ! اما ضمن آنکه با "ایده" ارتجاعی دوری

اتحادیه‌ها از سیاست "مرز بندی نموده ایم قائل به ارتقاء اتحادیه‌ها به کانونهای مبارزه سیاسی تحت هدایت جنبش کمونیستی گشته ایم و ارتقاء اتحادیه‌ها به سیاست سوسیال دمکراسی انقلابی مگر جز این است ؟ ما چرا احتیاج به روشنی

جنبش اقتصادی طبقه کارگر گفتیم که هر چه قدر امتیاز دست آورد، و به هر اندازه که دولت سرمایه داران را به گذشتن از هر چه می‌تواند، قادر به

نشانها تقسیر جهان نیست اما شما نه تنها تقسیر می کنید بلکه در مسائل و اوضاع گوناگونی که امکان دارد انقلابی هم سازید و نتیجه اعمال اراده و مبارزه آنان هم انقلابی نیستند، اندازه آنست می زنید، پس اولین گام عملی سیاست شماست و بعد:

"ما می شک خواهیم شوراهای انقلابی هستیم، چرا که معتقدیم عدم حاکمیت ملی و سیاست مستقل پرولتری شوراهای میثوانند باعث شکست آن گردد... عدم حاکمیت ملی و سیاست مستقل پرولتری میثوانند باعث شکست... گردد" همین میثوانند است که شما می انقلاب، انقلاب کردنشان را به رجز خوانی تبدیل می نماید زیرا "عدم حاکمیت... ناگزیر باعث شکست... می گردد" کمونیست عزیز توجه کن! آنکه هم که از "ملی پرولتری سخن میگوئی آنرا تا حدیک پرتسبب زینتی نزل میدهی و بس! در فرهنگ فارسی ما بین "میثواند" و "ناگزیر" تفاوتی است که در اینجا بعدی خوفناک جهت مبارزات کارگران میباشد، شما با تبه کدبانان خوی با کتری شکستها هستید! چرا که "حاکمیت ملی پرولتری نزد شما و در" پیرویه مراحلنا "به زینتی بی ضرر مندل میگردد. سیاست شما، پراتیک پرو - لنارتا را به "انقلاب در حال زانو زدن" محسوس میسازد" ما می گوئیم:

پرولتاریا باید سندیکی سرج که سارمانی پنهانی حرفه ای است در رابطه با جنبش کمونیستی ایجاد کند و از همان ابتدا باید ما بین این سازمان پنهانی حرفه ای و جنبش کمونیستی (حزب) همکاری وجود داشته باشد تا نه تنها پرولتاریا قادر به انجام موفقیت آمیز مبارزات اقتصادی خود باشد بلکه "رابطه" تردیونیونها ی آینده و سوسیالیزم "از هم اکنون بی برزی شود، چرا که بردار کردن مکانیسم اتحادیه ها در همکاری با موتور خود "حزب" میثواند برای سوسیالیسم فلاکت بار باشد. سیاست ما نه حال بلکه آینده، نه مبارزات اقتصادی، بلکه رسالت تاریخی و... را در بردارد، عمل و پراتیک پرولتاریا تحت این سیاست کمونیستی تنها و تنها و تنها عملی انقلابی است!

شما: "نجات مبارزه" تردیونیونی طبقه کارگر از اسارت ایدئولوژیک بورژوازی جزیه طریقی ارتقا، این مبارزات به سیاست سوسیال دمکراتیک انقلابی مگر امکان دارد؟ اگر سیاست تردیونیونی - نیسم "رأسیاست بورژوازی میدانیم پس آن سیاست که جایگزین آن می نمائیم جز سیاست کمونیستی نمی تواند چیز دیگری باشد. لاقلا اگر برای شما طبق "پیرویه تفکیک و مراحلنا" در مرحله اول، "بیطرفی" محض عمل می نماید، برای تاکتیک کمونیستی چنین نیست شما مراحل انقلابی و غیرانقلابی را پیش روی طبقه کارگری نهید حال آنکه تاکتیک کمونیستی از همان ابتدا سازماندهی انقلابی طبقه کارگر را وجه همت خود میسازد و این سازماندهی انقلابی همان است که گفتیم: "تکامل پرولتاریا جز از طریق اتحادیه ها و همکاری متقابل آنان با حزب انجام نگرفته است یعنی همکاری متقابل اتحادیه و حزب است که تکامل پرولتاریا را امکان پذیر میسازد. باز هم از شما میپرسم:

آیا شما با چنین تکاملی مخالفید؟ اما "کارگر کمونیست" به عوض پاسخ به سیرتکامل پرولتاریا، با بیجا بیزاری خود را از اتحادیه ها را مکتب کمونیست دانستن اعلام میکنند و این عدم تحمل ورنجیدگی خود را در بیانیهای گوناگون اعلام میدارد، نه و مصرا این را تحمل نخواهد کرد و برای همین است که با لیخنندی ادیبانه از ما میخواهد که ما نام جمهوری را "جمهوری سندیکی انقلابی" بگذاریم و خیال او را راحت کنیم، اما ناچار است زیرا اولین می نویسد و آنها بعد از بی سوزی سوسیالیسم:

"اتحادیه ها با یه همکاران هر چه نزدیکتر و حتمی آن قدرت حاکمه دولتی باشند که پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست آزاد ر کلیه شئون سیاسی و اقتصادی رهبری میکند. اتحادیه ها که

پایان بخشیدن به وضعیت فلاکت بار و پرازدرد و رنج خود نخواهد بود. رهائی کارگران، عدت خود آنان و توسط انقلاب اجتماعی ممکن است و در این راه حزب کمونیست سنا در ما بدهی ورهبری کارگران است. ما به کارگران گفته ایم که ما باید به مبارزات اقتصادی اکتفا کرد و باید این مبارزات را تابع مبارزه برای دمکراسی و سوسیالیسم نمود، باید از "مبارزات اقتصادی در استراحت استفاده نمود. باید در ایستادگی اتحادیه ها را تحت هدایت حزب کمونیست (جنبش) ایستادگی جهت نندارک انقلاب اجتماعی تبدیل نمود و این وفاداری را بخ ما نسبت به دستان وردهای کمینترن راستان میدهد. اتحادیه ها در پیوند (همکاری) با حزب کمونیست حلقه واسطه حزب سائوده های وسیع طبقه کارگرند، طبیعتا کمیته حزبی از طریق این ارگان وسیع و همه شمول سردیترین ارتباط را بین حزب و طبقه ایجاد می نماید آنکه مرز میان کمیته حزبی و اتحادیه را نباید بگیرد. لنین درباره تا شیر پیوند همکاری حزب و اتحادیه ها مینویسد:

"ولی در هیچ کجای جهان تکامل پرولتاریا جز از طریق اتحادیه ها و همکاری متقابل آنان با حزب طبقه کارگران انجام نگرفته است و نمی توانست انجام گیرد"

"تکامل پرولتاریا" جز از طریق همکاری اتحادیه و حزب نمی توانست انجام بگیرد. این پاسخ روشن به شما می آید، مخالفین ما است. ما می پرسیم: آیا شما با چنین تکاملی مخالفت می ورزید؟ زیرا آنکه ما از پیوند مبارزات اقتصادی (اتحادیه) و مبارزات سیاسی (حزب) سخن می گوئیم تغییر بی جز گفته لنین نیست. پاسخ می شنویم که: "شما اتحادیه ها را مکتب کمونیسم" "گانون مبارزات - سیاسی" "ایستادگی انقلاب اجتماعی" دانسته اید و این توصیف و تعریف از موقعیت اتحادیه ها است! و لا این که اتحادیه ها گانون مبارزات سیاسی ارتقا، باید و هر چه بیشتر و بیشتر از سیطره، ایدئولوژیک بورژوازی بیرون کشیده شود بنا به خواست ما و شما صورت نمی گیرد بلکه بنا به سیاست و عمل ما است. شما می گوئید:

"ما بی شک خواهان شوراهای انقلابی هستیم، چرا که معتقدیم عدم حاکمیت ملی و سیاست مستقل پرولتری شوراهای میثوانند باعث شکست آن گردد (میثوانند؟! ایستادگی) ما یه کنسید با قطعنا مه ما) اما باید بداند، نیم زمانه با ایجاد شوراهای انقلابی توفیق خواهیم یافت که "ولا" توده، کارگران را به توده ای انقلابی تبدیل کرده باشیم، به نحوی که اراده و تصمیم آنان، تصمیمات و اراده ای انقلابی باشد. اگر چه هر دو این وظایف همین... و طبقه ما است اما باید بدقت پیرویه های متفاوت انجام این دو وظیفه را از یکدیگر تمیز دهیم و تفکیک کنیم"

(کارگر کمونیست شماره ۱ - ص ۱۳) "سیاست شما تفکیک پیرویه ها است، این یک جانب آن بود ولی تا آن زمان که "توده های کارگر انقلابی نشده اند"

"آن نکته اساسی این است که شوراهای واقعی و شوراهای انقلابی با یکدیگر فرقی دارند. شوراهای واقعی سازمان توده ای و متعلق به کارگران است که با تصمیم گیری و شورانان و در عین حال ارگان مبارزه و اعمال اراده آنان است (با کلام سیاست؟! گوش کنید!) شورایی میثوانند مصداق این تعریف باشد یعنی شورای واقعی باشد اما انقلابی نباشد (با سیاست بورژوازی امچنان باز، شما هم نظر که یک حزب میثوانند و قعا کارگر - شری باشد ما می المثل فرقی نیست باشد (چه تشابه ملاطفت آمیزی!) (تاکیدات از ما ص ۱۳ همانجا) "سیاست تفکیک پیرویه ها" در عمل نمی تواند پرچمدار پراتیکی انقلابی باشد! در پیرویه اول شوراهای اعمال اراده کارگران واقعی هستند اما انقلابی نیستند، ضمنا ارگان مبارزه هم هستند مبارزه ای طبیعتا انقلابی! پیرویه شما در مرحله اول، پای خود را بر واقعیتی نهد! "وظیفه ما

بطور اعم مکتب کمونیسم هستند با دستور
 اعم مکتب اداره، صنایع سوسیالیستی
 (۰۰۰) برای همه، توده های کارگر و سپس
 برای همه، زمینکشان باشند
 و در ادامه، همین مطلب اضافه میکند:
 "با توجه به این احکام اصولی....."
 لنین "اتحادیه ها را بطور اعم مکتب کمونیسم
 میداند و اینرا هم جزو احکام اصولی منظور میسازد.
 دوست عزیز حمید تقوایی! الحاجت نوری را با اعتراف
به اشتباه نشانه، شجاعت است، لنین میگوید:
 اتحادیه بطور اعم مکتب کمونیسم است و اینهم
 جزو احکام اصولی است اگر در عدم تحلیل خود مضمربد،
 پس اعلام کنید که: اینرا لنین سدیگالست میگوید
 اگر چه هم اکنون با حمله به این وفاداری به اصول در
 قطعاً ما در حقیقت به لنین حمله ور شده ایم، ما باز
 هم رنجش شما را با استناد به "توریتیه نظری" ما رکیسم
 در ارتباط با "اتحادیه به مثابه بزاری در راه انقلاب
 اجنماعی" موجب میشویم:

ما در بند ۲ قطعاً ما در پیوند با جنبش کمونیستی
 اتحادیه ها را "مکتب کمونیست" دانسته ایم، و در بند
 ۳ اتحادیه ها را نه تنها بنا دمبارزه اقتصاددی بلکه
 در پیوند با جنبش کمونیستی اتحادیه ها را کانسون
 (آفان) (نوجه کند: کانسون و نه سناد) مبارزه
 سیاسی و بزاری جهت انقلاب اجنماعی (زیرا سخن
 بر سر سیاست پرولتاری است) دانسته و در بند ۴
 جهت روشن شدن پیوند مبارزات سیاسی و اقتصادی
 از هدایت اتحادیه به توسط حزب (یعنی سناد) یعنی
 شرط ضروری ارتقاء اتحادیه ها به کانسونهای مبارزه
 سیاسی - انقلابی سخن گفته ایم و باز هم تکرار
 میکنیم: اتحادیه ها را رگری تحت هدایت حزب
 کمونیست مکتب ضروری و مقدماتی برای عملی
 ساختن دیکتاتور پرولتاریاست.....
 فقط باید یک مغرض بود تا فرمولبندی ۴ بند قطعاً ما
 را که در وفاداری کامل به آخرین دستاورد های جنبش
 بین المللی است ندیده گرفت. آنچه ما بر سر ده ایم
 جهت مقابله با مخوفترین خطری است که ارتباط
 حزب و توده را در هر زمانی تهدید مینماید! طرح
 پیدایش و ایجاد بهترین و مناسبترین شکل سازمان -
 ندهی مبارزات اقتصادی کارگران است. مناسب
 ترین شکل زیرا، این شکل مکانیسم ارتباط حزب
 و توده است. ولی این بیخوج و ناقصی خصوصیات عقب
 ماندگی اتحادیه ها نیست. خصوصیتی که از محدودیت
 مبارزه آنان ناشی میشود. ولی یک پرچم دار جنبش
 انقلابی طبقه کارگر باید بتواند به بهترین و مناسب
 ترین وجه توده هر چه وسیعتری را حول پرتا مسو
 سیاست خود سازمان دهد و در این راه از تمام
 تجارب ملی و بین المللی جهت پایه گذاری تاکتیک
 کمونیستی سود جوید. تمام این تجارب چیزی نیست
 مگر: "همکاری متقابل حزب و اتحادیه" تمام این
 تجارب چیزی نیست مگر: ارتقاء سیاست تردیونیو-
 نی به سیاست سوسیال دمکراسی انقلابی تحت هر
 شرایطی. تمام این تجارب چیزی نیست مگر:
 سازماندهی انقلابی طبقه کارگر جهت برقراری
 دمکراسی و سوسیالیسم.

لنین ضمن آنکه اتحادیه ها را مکانیسم حزب و توده
 میداند، در پیما ری کودکی مینویسد:
 "..... اتحادیه ها که گمان به عنوان مکتب
 کمونیسم" و آنهم مکتب ضروری و مقدماتی
 برای عملی ساختن دیکتاتور پرولتاریست
 ریاست خود اتان و نیز به عنوان اتحاد
 ضروری کارگران جهت انتقال تدریجی
 زمان کلیه امور اقتصادی کشور بدست
 طبقه کارگر..... برای مدت مدیدی باقی
 خواهند ماند" (تا کیداز ما)
 حزب و توره است و توده ها، ماشین، ما بین این موتو
 و ماشین مکانیسمی قرار گرفته، که شرط خوب کار
 کردن دستگاه، این مکانیسم است. و بعد کارگردنش
 فلاکت (معنای فلاکت را که می فهمید) ساختن
 سوسیالیستی را در بردارد. چه بیان روشن و کوبنده -
 ای! "فلاکت ساختن سوسیالیستی" را در بر دارد.
 زیرا اتحادیه ها تحت رهبری و همکاری حزب کمونیست
 به عملی ساختن دیکتاتور پرولتاریاست خود
 می پردازند. اتحادیه ها تا وجود طبقات به "حیات
 خود ادامه میدهند. ولنین آنها را که گمان به "دفاع
 از منافع" توده ها فرا میخواند. بدینصورت کسی که
 مخوفترین خطر برای حزب کمونیست را نه در راه پیروز
 بلکه بعد از آنهم نمی بیند، کسیکه نمی خواهد توسط
 مکانیسم اتحادیه ها - توده های هر چه وسیعتری را
 به گرد خود سازمان بدهد، کسیکه نمی داند این ارتباط
 تنها به معنای تبدیل این مکانیسم به بزاری جهت
 انقلاب اجنماعی است، و به طبع تاکتیک کمونیستی
 را از موضع تاکتیک لیبرالی ما بنام "کمونیسم مورد
 مضحکه قرار میدهد و به جای هر پاسروشنی در مراجع
 به ادبیات مارکسیستی، "کمونیستها" را به عنوان
 "کلیشه پرداز" مورد حمله قرار میدهد، رگ و راس
 عوام مغرب است و عوام مغربان بدترین دشمن طبقه
 کارگرند. ما برای آنکه بر هر کسی آشکارا رژیم که
 معاندینی مغرض در پی به یکن از وظایف سندیکا

اما "حزب" بایستی اعتنائی دانشمندان ای، چنان
 در تمسخر و دشمنی شکا دستاورد های مارکسیسم - لنینیسم
 ترک تازی میکند که یکبار سه ساده ترین اصول جمع
 بندی شده کمونیستی - بین المللی را زیر پا مینهد
 و اینکار را نه از "نادانی" بلکه بقصد "موجه جلوه
 دادن تاکتیک لیبرالی خود انجام میدهد. نه از
 "نادانی" بلکه بنا به تمایل "زردا مستردا می" مبارز
 به این امر می نماید. ولی کارگران کمونیست هرگز
 به آندسته افرادی - همچون دانشمند "عمده حمید
 تقوایی - که همت خود را در پس بی اعتبار شمردن
 دستاورد های تاریخی - جهانی کمونیسم وارد آنان
 (رد کلیشه ها) نهاده فرصت آن نخواهند داد تا یکبار
 دیگر با "خلاقیت" ادیبانه خویش "مارکسیسم" را از نظر
 بی خطرسازند تا از آن چیزی جز نامش باقی نماند
 و جنبش کمونیستی ایران با گذران دورانی متلاطم
 و تجربه ای تلخ از "ادعای" و "خلاقیتها" روشنفکران
 خرد مبرزوا، یک لحظه هم در مبارزه بر علیه روشنفکران

نی که "۱۰۰ احکام اصولی... رایی اعتباری شمرند سکوت بها هد کرد ازیرا" "خلافتی" که با زیرپا نهادن نظامی تجارب خونبار ملی و بین المللی مبارزات طغنه کارگر حاصـل ، میگردد ، تنها و تنها در خدمت بورژوازی و جهت تحمیل "کارگران بنام کمونیسـم" است و بس . "خلافتی" که تا کتیک کمونستی را به نام "سندیکا لیست و تردیونیونیسم" به با دنا سزا میگردد ، اما خود در پی نوین جلوه دادن "تفکیک پرورسه ها" است تفکیکی که سالها پیش بنام "نشوری مراحل" توسط لنین جوهر واقعی آن یعنی "سارت ایدئولوژیک" طبقه کارگر افشا گشته است . "حزب ... در ادامه" نقد خود از حربه ، با ستا نسی ا . م . ک در مقابل با کمونستی سودمی جوید ، و آن - اعلام قطعنا مه به عنوان "آنا رگوستدیکا لیسم" است

ح - "سلاح کهنه" در مقابل نوین ، آنا رگوستدیکا لیسم! نقد در ادامه مینویسد :

"سندیکا لیستها نی که برای تبدیـل ساختن سـازا رایجا سندیکا های سرخ به شمار جنبش کمونستی برای تنزل دادن وظایف جنبش کمونستی تا حد اهداف و مقاصد تنگ نظران خود ابتدا مکان و نقش اتحادیه ها را تا سطح عالی ترین شکل طبقاتی پرولتاریا و حزب کمونست ارتقا میدهند و سپس خطاب به کمونستیها اعلام میدارند که برای پیشبرد موفقیت آمیز فعالیتهای شان ناگزیرند به اتحادیه ها اتکا کنند ، برای نشان دادن ماهیت آنا رگو - سندیکا لیستی نظرات زمندگان باید

ما نظر خود را در مورد نقش و موقعیت اتحادیه ها در قطعنا مه با رجوع به ادبیات ما رگوستی روشن ساختنیم ، و در تمام مباحث قبلی نشان دادیم که "سندیکا ی طبقاتی تحت رهبری حزب کمونست" تنها ایده و تاکتیک کمونستی است که در فاداری - کامل به تجارب جنبش بین المللی مطرح میگردد ، اما آنچه که اکنون بعد از انتساب تنزل سیاست کمونستی "حزب به قطعنا مه منسوب میسازد ، عبارت است از "قطعنا مه جنبش کمونستی را برای پیشبرد موفقیت آمیز فعالیتها یش ناگزیر از اتکا به اتحادیه ها میدانند"

بند ۳ - جنبش کمونستی برای پیشبرد موفقیت آمیز فعالیتها ی خود در درون پرولتاریا ناگزیر از اتکا بدانشانها خواهد بود . (قطعنا مه سندیکا ی سرخ) در نقدیک عبارت نا چیز "در درون پرولتاریا" تعمداً "حذف گشته است" ما می برسیم جنبش کمونستی جهت پیشبرد فعالیتها یش ، در کجا ناگزیر به اتکا به اتحادیه ها است ؟ "حزب سکوت میکند ، زیرا ما پاسخ داده ایم ، اما او حذف کرده است تا به خواننده القا کند ، در تمام عرصه های فعالیت خود : مثلاً در عرصه نشوری ؟ (مثلاً در عرصه فعالیت حزبی نظیر : کنگره حزبی مثلاً در عرصه فعالیت دختانی و آری زمینه ، این اتکا حذف گشته است تا اتحادیه ها به حزب معرفی شود . ما گفته ایم "جنبش کمونستی برای پیشبرد ... فعالیتها ی خود در درون پرولتاریا ناگزیر از اتکا بدانشانها خواهد بود" ، و ادیب اصلاح گر ما ، صلاح خود را در این دیده که این "در درون پرولتاریا" تا قابل را حذف نماید . اما به همان صورتی که ما گفته ایم آیا اصولی است ؟ آیا جنبش کمونستی برای پیشبرد فعالیت خود در درون پرولتاریا ناگزیر از اتکا به اتحادیه ها است ؟ قبول داشتین چنین ایده ای . برابری "سندیکا لیسم" است ؟ لنین مینویسد :

"حزب در کار خود مستقیماً به اتحادیه ها تکیه دارد (دیدید که لنین سندیکا - لیستی بیش نیست !) که اکنون طبق آمار کنگره حزبی (آوریل ۱۹۲۵) بیش از ۴۲ میلیون عضو دارند و رسماً غیر حزبی هستند و عملاً تمام ارگانهای رهبری اکثریت عظیم اتحادیه های

سراسر روسیه و البته در نوبت اول مرکز با بر روی کل اتحادیه های سراسری روسه (۰۰۰) از کمونستیها تشکیل میگردد و تماماً رهبریهای حزب را به موقع اجرا میکند از نوبت نتیجه من حيث المجموع یک دستگا ه برولتاری رسماً غیر کمونستی و نرمش دار و نسبتاً بردا منه و بسیا رنبر و مند حاصل می آید (چه تعریف و تمجیدی از موقعیت اتحا دیه ها میکند ، این "سندیکا لیست" که نام خود را کمونست گذاشته ؟) که حزب بوسیله آن بطور محکمی با طبقه و توده مربوط است (ببینید حزب به وسیله اتحا دیه به طبقه و توده مربوط است ، "سندیکا لیست" کمیته های حزبی را فرا موش کرده است ؟) و دیکتا توری طبقه بوسیله آن تحت رهبری حزب عملی میگردد (آقای تقوایی ، پیرا هندان را چاک ندهید ، صوریا شید) بدون ارتباط محکم با اتحادیه ها (تا کیدا زما ست) بدون پشتیبانی بحرارت آنها ، بدون فعالیت بس فداکارانه ، ای که آنها نه تنها در سا ختمان اقتصادی بلکه همچنین در سا ختمان نظامی ابراز داشته اند (باز هم تعریف از اتحا دیه ها !!) چه سندیکا لیسم بیکرانی بدیچی است که مانده تنها دو سال ونیم بلکه دوما ه ونیم هم نمی توانستیم کشور را اداره تمائیم و دیکتا توری را عملی سازیم . "

اکنون دفتر سیاسی "حزب" میتواند ، برای پیشبرد فعالیتها ی حزبی در درون پرولتاریا از اتکا به اتحادیه های طبقاتی امتناع ورزد ، تا در آینده برای نشریات بورژوازی ، پیرامون مبارزه پرو - لتاریا ، مقالات "فکاهی" تهیه نماید . اگر بنا بر نمسی کنید گوش کنید ، لنین در اشاره به مکانیسم فوق نوشت :

"از نقطه نظر جریان اجرای دیکتا توری چنین است مکانیسم عمومی قدرت دولتی پرولتاری هنگامیکه از "بالا" مورد بررسی قرار دهیم ، میدانست که خواننده بفهمد (وما هم میدانیم دفتر سیاسی "حزب" بفهمد) چرا در نظریک بلشویک که با این مکانیسم آشنا ست (یعنی یکا نیم ، رهبری و توده) و ناظر آن بوده است که چگونه این مکانیسم که طی ۲۵ سال از درون حوزه های کوچک غیر علنی وزیر - زمینی پدید آمده است

(برای ائتزازها زما ست) لنین معتقد است که مکانیسم عمومی قدرت دولتی که رابطه حزب و اتحادیه نیز بخشی از آن محسوب میگردد در حوزه های کوچک غیر علنی پایه گذاری شده است ، این حکم تاریخی بر زمینه مبارزات سیال دیکراسی انقلابی بر علیه اگونومیس است که ابراز میگردد . لنین در آن سالها نوشت :

"ولی این سازمان بدون عضو (منظور سازمان بنحانی حرفه ای است افزوده ما) هر چه که لازم است انجام خواهد داد و از همان آغاز ارتباط محکم تردیونیونیهای آینده ، ما را با سوسیالیسم تا مین خواهد نمود ."

(عبارت و تا کیدا زما) و درست به علت همین آینده نگری کمونستی است که بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی "حزب در کار خود مستقیماً به اتحادیه ها تکیه میکند ، یعنی در رهبری توده ها تا نیل به کمونیسیم ! و در اینسرا ه مکانیسم اتحا دیه ها به مثابه یک دستگا ه نرمش دار غیر حزبی ، تحت رهبری جزیه توده های وسیع طبقه کارگر را در ارتباط و پیوند با حزب کمونست قلبیل العده قرار داده و نه تنها امکان "اقدامات اقتصادی بلکه یک "لشکر نظامی" را جهت مقابل با بورژوازی تحت هدایت حزب کمونست و رهبریهای آن سازماندهی می نماید . تکیه (اتکا) بر اتحادیه های

طبقاتی جهت پیشبرد اهداف کمونستی در درون وسیع

ترین توده های طبقه نه تنها "تنزل سیاست کمونیستی به سیاست ترادونوینیستی" نیست بلکه منحد ما ختن جبهه کار تحت رهبری ستاد فرماندهی آن در

هر مفاصله با بورژوازی است. لنین بروشنی عدم جداکاری و پشتیبانی بر حرارت اتحادیه های علفاتی را که فریب دهها سال پیش در جمع های غیر علنی پایه ریزی شده بودند برابری شکست پرو -

لنا ریای پیروزمند میدانند، آری: "کار ما این نیست که در گلدانهای توی اطاق گندم سبز کنیم. با ریشه کن کردن علفهای هرز ما زمین را برای رشد و رویاندن آتی بذر گندم نمیزیم، (و در زمانیکه حزب" مشغول فراگیری از مجلس و مسجد و ایضا رویاندن گیاه در اطاق است) ما با بیدار کردن گیاه های نمائیم که هم بتوانند علفهای هرز امروزی را ریشه کن نمایند و هم گندم

فردا را درو کنند. " (عبارت پرانتز است) این است آن احکام روشن و اصولی که "حزب با زیر پانها در آنها، به تنظیم "سیاست شکست" می پردازد. حمید تقوایی که در نقد خود نشان داده است کمر همت به اخلاص قطعنا مه ما جهت انسجام نظری "خویش بسته است (۱) بعد از آنکه تمام می آید، های ما رکیستی -

لنینیستی را پیرامون اتحادیه های طبقه ای و رابطه آنها با حزب و... زیر پایه مینهد، دست در کیسه جا دوی "پوپولیسیم" میبرد تا همان حربه، قدیمی ا. م. ک. را بر علیه کمونیستها از آن بدراورد آنها که در گیرودار سخت ترین شرایط تاریخی با حمله وری به تانکتیک کمونیستی "جنگ داخلی" تحت عنوان "آنا رکوینا سیفیم" بزرگترین خدمتها را به بورژوازی عملی ساختند،

اینجا رودر روی کارگران، که در زیر سخت ترین فشار های پلیسی و نظامی به "مبارزه پنهانی" خود ادامه میدهند، ایستاده و ضمن دفاع از "شوراهای واقعی" تحت عنوان "آنا رکویندیکالیسیم" مبارزه پنهانی "طبقه کارگر حمله ور میشوند. اما آقایان ما را از تیکت نترسانید. در اینجا یعنی در جمهوری اسلامی، خواست مرخصی برابری فساد است و اعتصاب محاربه با خدا!! و ما چاره ای نداریم جز آنکسسه "سازمانهای پنهانی حرفه ای" ایجا ذکرده و مبارزات کارگران را با سازمان انقلابیون در پیوندی نزدیک قرار دهیم. ما کارگران کمونیست علیه عمه هراتیکتی اینکا را خواهیم کرد، و قصد آن داریم که هم علفهای هرز امروزی را ریشه کن کنیم و هم گندمهای فردا را دروایکی از این علفهای هرز انتساب آنا رکویندیکالستی شما به تانکتیک ما است. به آن بپردازیم

منشویکها جهت انحلال حزب سوسیال دمکرات روسیه، در سالهای ۷-۶-۱۹۰۶ در تلاشهای انحلال طلبانه خود طرح "کنگره کارگری" را در مقابل "کنگره حزبی" قرار دادند. ایده، "کنگره کارگری" برای نخستین بار در سال ۱۹۰۵ توسط "آکسلرود" در "دونا مه به یک رفیق" در جزوه ای به نام "دومای خلق و کنگره کارگری مطرح گشت. او نوشت:

"ما باید سعی کنیم یک سازمان وسیع کارگری را که یک مجمع مرکزی در رأس آن باشد زنده کنیم... که هدفش بهم پیوستن پرولتاریای محلی و ایجا دیک فضای مستحکم انقلابی است که هم دومای دولتی و هم دومای خلقی را کنترل کند و بر آنها فرمان براند"

همین ایده در سالهای ۱۹۰۷ توسط کمیته مرکزی منشویکی احیا گشت زمانیکه در مقابل خواست کنگره ویژه بلشویکها، به تبلیغ یک "کنفرانس کارگری" پرداختند. منشویکها ایده "فراخوان کارگری" را وسیله ای برای حل بحران حزب و ایجا دیک حزب

کارگری جدید میدانستند، خصمت انحلال طلبانه این ایده در مخلوط نمودن صفوف پیشا هنگ پرولتاریا و شونده ای طبقه بود و از سوی دیگر با جایگزین ساختن "سازمانهای کارگری" به جای حزب طبقه، گرایش آنا رکویندیکالستی را نمایانگری میکرد. آن سیر تاریخی که لنین در پیوند، اکونومیسیم، منشویسیم و انحلال طلبی خاطر نشان ساخته در اینجا خوبیی خود را نشان میدهد. لنین در مقابل با این گرایش اپورتونیستی به تدوین قطعنا مه ای جهت کنگره،

پنجم حزب میپردازد. و در قطعنا مه ای که بر علیه "سازمانهای کارگری غیر حزبی" در ارتباط با گرایش آنا رکویندیکالستی "تنظیم نموده بودند نوشت: "۱- در ارتباط با تبلیغات رفیق آکسلرود

.... گرایشی در حزب سوسیال دمکرات روسیه دیده میشود که هدفش نابود کردن حزب کارگری سوسیال دمکرات و جایگزین کردن آن بوسیله یک سازمان سیاسی غیر حزبی پرولتری است.

۲- افزون بر این در خارج حزب و در واقع بر علیه آن تبلیغات آنا رکویندیکال - لیستی به نفع همین شعار رکنگره کارگری غیر حزبی و به نفع سازمانهای غیر حزبی در میان پرولتاریا انجام میگردد. کنفرانس مقرر میبازد:

۱- که باید مبارزه ای قاطع علیه تمام تلاشهای انحلال گرانه و عوا مفریانه برای تضعیف حزب از درون و بیجا استفاده از آن به منظور جایگزین کردن سوسیال دمکراسی با سازمان های سیاسی غیر حزبی پرولتری انجام گیرد.

گرایشات آنا رکویندیکالستی درون جنبش طبقه کارگر، که اساسا قائل به تمایز بین روش طبقه و طبقه رهبری اتحادیه بنحوظ حزب و ایضا "حزب سیاسی طبقه کارگر" نیستند از تلاشهای انحلال طلبانه منشویکها پشتیبانی نموده و بر علیه حزب به تبلیغ "کنگره کارگران غیر حزبی" مبارزت میوززند.

مشخصه، این گرایشات، تمایزاتهای فذ حزبی، و ارتقاء سازمانهای غیر حزبی تا حد حزب سیاسی طبقه کارگر است. اختلاط در صفوف حزب و توده و جایگزین ساختن سازمانهای کارگری (اتحادیه ها) به جای حزب سیاسی طبقه کارگر "یعنی محروم ساختن پرولتاریا از ستاد رهبری و فرماندهی در مبارزه اش بر علیه بورژوازی! این است جوهر آنا رکویندیکالیسیم. این گرایشات در سالهای ۲۱- ۱۹۲۰ مجددا در کشور شوراها بروز یافته و با اقدامات انحلال گرانه بر علیه حزب پرداختند، لنین در طرح اولیه قطعنا مه خود در دهمین کنگره حزب کمونیست مینویسد:

۱- طی ماههای اخیر در صفوف حزب علنا "یک انحراف سندیکالستی و آنار - شیتیستی پدیدار گردیده است که اتخاذ قطعیتترین تدابیر را در رشنه مبارزه مسلکی و نیز تصفیه و بهیود حال حزب ایجا ب مینماید"

و پس از توضیح پایگاه طبقاتی این گرایشات در بند ۳ قطعنا مه پیرامون نظرات آنان چنین میگوید: "۳- مکلترین مظهر تنشوریکه این انحراف و مشخصترین آن (شق دیگر) یکی از مکلترین مظهر این انحراف (غیره) ترها و سایر آثار مطبوعاتی گروه به اصطلاح "پوزیسیون کارگری" است. مثلاً زیرین در این مورد بحد کافی

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع از مبارزه علیه

اپورتونیسم جدائی ناپذیر است!

ناقص است. "اداره" امور اقتصاد ملی به کنگره ملی مولدین سراسر روسیه تعلق دارد که در اتحادیه های حرفه ای تولیدی متحد میگردد و این اتحادیه ها ارکان مرکزی را انتخاب مینمایند که تمام امور اقتصاد ملی جمهوری را اداره میکنند. "اندیشه های که پایه این تئورهای کشر نظیر آنرا تشکیل میدهده علت گسست کامل آنها با ما رکیسم و کمونیسم و نیز با نتایج تجربه، عملی کلیه انقلابهای نیمه پرولتری کنونی، از لحاظ تئوریک مطلقا نادرست است."

آنا رکوئندیکا لیستها که تا قبل از پیروزی پرولتاریا "سازمانهای کارگری را در مقابل" حزب سیاسی طبقه کارگر قرار میدادند، در زمانی که پرولتاریا در قدرت قرار گرفته و دولت پرولتری بنیان مینماید، در مقابلها "قدرت پرولتاریا" به طرح "کنگره مولدین سراسر روسیه" میپردازند. لنین پیرامون تکیه پورتونستی آنان بر روی توده های غیرحزبی مینویسد:

"تا نیا تکیه روی توده های غیرحزبی با کرشمه بازی با آنها که در تئوریک مینماید، نیز به همین سان عدول از ما رکیسم است. ما رکیسم به ما میا موزد (... .) که فقط حزب سیاسی طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست قادر است آنچنان پیشا هنگی را برای پرولتاریا وهمه، توده زحمتکش متحد کند و تربیت نماید و متشکل سازد که به تنهایی بتواند در برابر تزلزلات خرده بورژوا منشأ آنها گزیرا ایمن توده ها و در برابر سنتهای سندیکالیستی در بین پرولتاریا ایستادگی نماید و تمام قوا لیت متحده، پرولتاریا را رهبری کند یعنی پرولتاریا را از لحاظ سیاسی رهبری کند و.. بدون این عمل دیکتاتوری پرولتاریا محال است."

لنین که با "توده گرایی" پورتونستی آنارکو-سندیکا لیستها با تکیه بر حزب سیاسی طبقه کارگر مقابل مینماید، در همان حال چگونگی سازماندهی انقلابی توده های پرولتاریا را نیز مجدداً مسوود تا کید قرار میدهد:

"نقش رهبری و تربیتی و تشکیلانی حزب در مورد اتحادیه های پرولتاریا و نقش پرولتاریا در مورد توده های نیمه خرده بورژوا و صرفا خرده بورژوا زحمتکش بدین طریق بکلی مسکوت گذارده میشود و نفی میگردد." (تا کیداز ما)

در تمام سیر مبارزه ای، که بر شمرده ایم، مشا جیره پیرامون ردی قبول اتحادیه ها نیست، مبارزه برای اثبات یا عدم اثبات اتحادیه به مثابه "مکتب کمونیسم"، "ابزار انقلاب اجتماعی" و... نمی باشد بلکه آنا رکوئندیکا لیسم ما سا قائل به رهبری حزب سیاسی طبقه کارگر نبوده و با تکیه یکجانبه پروری توده های "غیرحزبی" آنها نحلل حزب سیاسی طبقه کارگر میپردازد و به تزلزلات خرده بورژواشی در مقابل پرولتاریا دامن میزند. آنا رکوئندیکا لیسم یعنی نا بودسا ختن رابطه حزب و طبقه، نفی رهبری اتحادیه ها بتوسط حزب به جای یگزین ساختن سازمانهای کارگری به جای حزب سیاسی و بدین طریق اعلام اتحادیه ها به عنوان عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر! و طبیعتا گسست از ما رکیسم و کمونیسم. تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) در این مورد مینویسد:

"هنگامیکه در سالهای ۱۹۲۱ به بعد پارهای در روسیه اعلام داشتند که اداره، کشور یا بدیه "کنگره" تولیدکنندگان سراسر روسیه" واگذا شود (مخالفین کارگری) این سیاست که به انکار نقش حزب و دیکتاتوری پرولتاریا میپردازد خت به مثابه آنا رکوئندیکا لیسم "ارزیابی گردید." شعرا مخالفین کارگری واگذا کردن اداره، همه، اقتصاد ملی به کنگره، تولیدکنندگان سراسر روسیه بود. این مخالفین نقش حزب را به صفر میرسانند. اهمیت دیکتاتوری

پرولتاریا را در اتحادیه های اعتصابی انکار میکنند. مخالفین کارگری در واقع یک گروه "انارشیست و سندیکا لیست ضدحزبی" بودند" (تا کیداز ما) آنا رکوئندیکا لیستها "نقش حزب را به صفر میرسانند" و "اتحادیه ها را در مقابل دولت شوروی و حزب کمونیست" قرار میدادند. این است مرا نامه و اصول آن گرایش که بنا م "آنا رکوئندیکا لیسم" مشخص گشته است. اگر اکتونومبستها با "تکیه یکجانبه بر مبارزات اقتصادی" طبقه کارگر را در اسارت ایدئولوژیک بورژوازی گرفتار میساختند، آنارکو-سندیکا لیستها، با "نفی نقش رهبری و تربیتی و تشکیلانی" حزب در قبال اتحادیه های کارگری و با نفی حزب سیاسی طبقه کارگر و "تکیه یکجانبه به سازمانهای کارگری" همان رسالت اکتونومبستها را در بیانی دیگر عملی مینمایند.

حمید تقوایی و دفتر سیاسی "حزب قطعنامه ما را دارای ماهیتی آنا رکوئندیکا لیستی میدانند. کیمیا گر زولیده فکر دفتر سیاسی که در کارگاه نقادی خود کوشش فراوانی بکار برده است تا از "کمونیسم" پوپولیسم و از "سازمانهای بینانی حرفه ای" آنارکو-سندیکا لیسم "ببازد، و در فعل و انفعالات کیمیاگری خود از هیچگونه ترکیب سازی پرهیز ننموده، گویا با کورها رو بروست که میگوید: "... ابتدا مکان و نقش اتحادیه ها را تا سطح عالیترین تشکل طبقاتی پرولتاریا و حزب کمونیست ارتقاء میدهند. " ما در این باره هر آنچه که آنان گفته بودند با استناد روشن به ادبیات ما رکیستی، از زبان این ادیبان پاسخ گفتیم، و اکنون تکرار میکنیم. ما در قطعنامه ابتدای مبارزات اقتصادی طبقه کارگر که با پیدایش جا همه سرمایه داری آغاز گشته است بررسی کرده ایم، سپس تشکل تاریخی این مبارزات را در پیوند با جنبش طبقه و جنبش کمونیستی روشن ساخته، آنگاه شرایط موفقیت مبارزات اقتصادی را پیوند مبارزات اتحادیه ای و جنبش کمونیستی اعلام کرد و آنگاه رهبری حزب کمونیست (جنبش کمونیستی) را جهت ارتقاء اتحادیه ها به "ابزار انقلاب اجتماعی" و "دموکراسی" مورد تکیه قرار داده ایم و... این فرمولبندی با مفهوم آنا رکوئندیکا لیسم ضدیت دارد، ضدیت دارد زیرا ما "محدودیت مبارزات اقتصادی" و در مقابل آن "تنها راه راهی دیکتاتوری پرولتاریا" را بسیار مشخص و روشن اعلام نموده ایم. آقایان! سلاح شما در انتساب آنا رشیسم به جنبش کمونیستی کهنه شده است! شما در مقابل، توپین نیاز متمدنانه جدید هستید، و اگر قصد تعمیق اشتباه اولیه خود را بنمایند و به دفاع آتشین خود از تاکتیک لیبرالی "شوراهای واقعی" و "تفکیک پرورهای" پورتونستی ادا مدهید تا گزیرا زخمه به ما رکیسم "در شکل آشکار و عیان آن هستید! آیا دوستان مادر "دفتر سیاسی حزب کمونیست" چنین قصدی دارند؟! "

ه. چگونه "حمید تقوایی" و "خط" ۵ "در یک موضع قرار می گیرند.

نقد در خیالات منتقد زینتی ادیبانه بخشیده است و که گرم کار کیمیاگری خود است. ناگاه اعلام مینماید: "قطعنامه ای مورد پسند خط ۵، البته هر کسی میتواند وجوه مشترک چندین نظر را آشکار سازد اما حداقل با ایدان نظرات مطلع بود تا بعد وجوه اشتراک را یافت و در غیر این صورت این کشف وجوه مشترک به آسمان وریسمان یافتن بی مقدار تبدیل میگردد. "نقد" ضمن بر شمردن وجوه اختلاف شرایط ایران و شرایط طرح آلترنا تیونسدیکا ی سرخ از سوی کمینترن، بطور غیر مستقیم نظرات خود را نیز ابراز میدارد و می نویسد:

"۱- در آن زمان نه تنها سندیکا های وسیع و توده ای کارگران در کشورهای مختلف اروپا وجود داشتند بلکه این سندیکا ها اهداف و سیاستهای فرمیستی واحدی را تحت رهبری نترنا سیونال خود تعقیب میکردند حال آنکه در ایران امروز چنین سندیکا های وجود ندارند.

۲- کمونیستها برای ارتباط با نوده های وسیع کارگرنیا ره فعالیت در این سندیکا ها و بر فراری آلترنا نبود بر ایران دانشند. اما در شرایط امروز ایران و در غیاب این سندیکا ها به طبع چنین ضرورتی نمی نواند مطرح باشد.

۴- در کشورهای اروپائی در آن زمان مبارزه سندیکائی قانونی بود و این امر اعلام موجودیت و فعالیت سندیکا های سرخ به صورت علنی را ممکن و میسر میساخت در حالیکه در شرایط امروز ایران چنین امکانی وجود ندارد.

"کارگر کمونیست" ۱۰۰
 ما در ضمن بحث پیرامون تاریخ پیدایش سندیکا های سرخ، به دیگر وجوه اختلاف بر شمرده توسط "حرب" نیز برخورد خواهیم کرد، اما آن نتیجه ای که میشود از موارد گفته شده بالاستنتاج نمود، این است که: "به علت عدم وجود سندیکا های زرد در ایران و نبودن شرایط قانونی جهت پیدایش سندیکا های سرخ، طرح آلترناتیو سندیکای سرخ تحققنا پذیر است". این چکیده آن چیزی است که "حزب" میگوید و اما موضع "خط ۵" در مورد قطعنامه ما:

"نظر ما در مورد سندیکای سرخ مطروحه ما ز جانب رزمندگان آن است که این سازمان کارگری و شکل مبارزه آن هنوز وجود ندارد و بنا بر این طرح دادن راجع به چیزی که وجود ندارد، دادن طرحی ایده آلیستی است."

هر دو هم "حزب" و هم "خط ۵" سندیکای سرخ را غیر قابل تحقق میدانند، یکی میگوید: چون سندیکای زرد وجود ندارد، و دیگری گویا در انتظار است که ابتدا سندیکای سرخ تشکیل شود و بعد در مورد آن نظر بدهد و از آنجا که این سندیکا، واقعیت ندارد طرح دادن پیرامون آنرا ایده آلیستی میدانند و از سوی دیگر "حزب" که شدیداً شیفته "واقعیت" موجود است و، اسلوب برخوردی "کهنه" دارد، در برابر اینکه وجود سندیکای زرد "به مثابه واقعیت است که با یسدر مقابل آن "موضعی واقعی" اتخاذ کرد، به همان گونه که در ایران، از واقعیت وجود "مسجد محل" به عنوان "رگانی همه کاره" سیاست "واقعی" خود را تحت عنوان "شورا های همه کاره واقعی" نتیجه گیری مینماید. هر دو هم "حزب" و هم "خط ۵" پای برو واقعیت دارند. بیومی بی هیچگونه ابهامی می افزاید:

"شما میگوئید قبل از آنکه حزبی باشد میتواند برنامها آن بوجود آید، همینطور هم میگوئید قبل از آنکه سندیکای سرخ وجود داشته باشد میتواند طرح آن بوجود آید. انسان فقط مسائل واقعی طرح شده در واقعیت را میتواند طرح و بساخت دهد."

آقای تقوائی علت هم نظری شما و اکنون میسستهای موسوم به "خط ۵" در "تفسیر واقعیت" نهفته است برای شما "مسجد محل" واقعیت است، و برای آنها "مسائل واقعی طرح شده" یعنی همان "شورا های اسلامی" شما در کنار "خط ۵" هر دو بر "واقعیت" ایستاده اید و آنرا "تفسیر میکنند" و واقعیتی که جز "جا معه سرما به داری" نیست "و" تفسیرا دیبانه "شما هم در خدمت همان "واقعیت" است. اما ما قصد "تفسیر واقعیت" را به شیوه ای ژاکوبینی داریم و در این راه از هیچگونه مشکلی نمی هراسیم.

استنادیه و واقعیت، بدون ارزیابی تاریخی از آن بدون توجه به ماهیت سیر و جهت تکامل و تغییر آن، بجزا نفعال، تن در دادن به آنچه "موجود" و در نتیجه "واقعی" میباشد و بجز به دنبال روی از این واقعیت موجود، به هیچ چیز دیگری منجر نشده و نمی تواند هم بشود. "حزب" تنها به همین نحو تبعیت از خود بخودی را زیر نام "شورا های واقعی" (ر.ک. به بخش بعدی) تئوریزه میکنند و "خط ۵" نیز تنها با استناد از چنین نگرشی ترجیح میدهد و اول خود بخودی طی شود و زدل بررسی آن هیچ چیز متریقی و نوینی استنتاج نگردد و مشاهده نشود. "حزب" که با "تاکتیک - تفکیک پروسه" بدامان اکنون میسر در غلطیده اینجا یکبار دیگر نشان میدهد و وقتی قرار باشد کسی از تاکتیک سی اپورتونیستی دفاع و به تاکتیک کمونیستی حمله

کند، چاره ای جز به یافتن انواع فلسفه های بی مفدار که ذره ای به دل و انیتت از زاویه حرکت و تکامل آن راه نمی برد، را ندارد. آنها هیچکدام پاسخ نمی دهند که بالاخره "شورا های اسلامی" کنونی چه مخمونی دارند؟ وجه نوع سازمانی میباشند؟ بحر آنکه سندیکا های زرد و از انهم بدتر سیاه اند و بحر اینکه این شرایط ما را و امیداردا گرمیخواهیم افلا سی باشیم و بطور انقلابی مبارزه کنیم تا حد امکان پرولتاریا را در جای دیگر و بنحوی دیگری و تحت سیاست دیگری سازماندهی مینماییم و در عین حال در درون شورا های فعلی و با هر سازمانی صنفی حرفه ای که تحت رهبری بورژوازی قرار دارد، به هر نحو ممکن فعالیت کمونیستی و هدایت کمونیستی را پیش ببریم و پرولتاریا را از انقبودت بورژوازی برهانیم؟ (بند ۹ قطعنامه). آیا واقعیت راه دیگری را برای انقلابیون کمونیست باز می گذارد؟ همه اکنون میسستها فریاد بر می آورند: "نه! آنچه وجود دارد واقعی است و نباید در آن خللی وارد آید. خفاش عینروا - فقط شیا هنگام پرواز در می آید و بنا بدهنکام منقلب واقعیت به جنبه های متضادونکامل یا بنده آن اتکاء نمود!" ولی آیا واقعیت بدینسان غیر واقعی جلوه داد، نمیشود همگامیکه حقیقتا ما ما هد آن هستیم که کارگران مبارز برای ساده ترین مقابله ها بر علیه سرعایه داران و دولت ناچار از رهبری مخفی، سازماندهی مخفی، و تصمیم گیری مخفی هستند؟ آیا این واقعیت نشان میدهد که علاوه بر شورا های اسلامی کارگران به نوع دیگری از سازمان و عمل، یعنی اتحادیه مخفی روی آورده اند؟ آیا این واقعیت نقبش خود را نشپرو رانده و در خود حمل نمی کند؟ و آیا توجیه شما، همانا تکیه بر وجه سکون و ایستای واقعیت وجه میرنده کون در مقابل وجه متحول، انقلابی و بالند آن نیست؟!

کسی که در واقعیت موجود، مبارزات مخفیا نسه سازماندهی شده کارگران را نمی بیند، تنها و تنها همان واقعیتی را دیده و تئوریزه مینماید که مطلوب بورژوازی است. و اما آن واقعیت؟

ی - دو تمایل:
 "سندیکای سرخ" و "شورای واقعی" بیانگر کدام تما یلات درون جنبش طبقه کارگر هستند؟
 نقد ضمن برخوردی به "آلترناتیو" سندیکای سرخ مینویسد:

"۵ - دولت پرولتاری شوروی برای تحکیم قدرت خود به حمایت بین المللی و بویژه پشتیبانی فعال توده های کارگر اروپایی نیاز داشت و این خود یکی از دلایل اساسی طرح تاکتیک تشکیل سندیکای سرخ از جانب بلشویکها و اتحاد آن از سوی کمینترن بود. در حالیکه در شرایط کنونی طرح این شعار از جانب رزمندگان چنانکه نشان خواهیم داد تنها به این کار می آید که حمایت عقب مانده ترین کارگران ترد - یونیونیست در جنبش کارگری ایران را به سوی رزمندگان جلب کند"

(کارگر کمونیست، ا تا کیدازما ست)
 "۶ - وجه سیاسی و انترناسیونالیستی مبارزه بر سر ایجا د سندیکا های سرخ به بخش اقتصاد و جنبه ملی و محلی این مبارزات پیشی گرفت در حالیکه چنانکه با زخواهیم دید سندیکا های سرخ رزمندگان تشکیلات با مطالبات صرفا اقتصادی است که حتی به درد مبارزات صنفی کارگران ایران نیز نمی خورد." (هما نجسا)

ما در ابتدا نگاهی گذرا به تاریخچه، "تشکیک سندیکا های سرخ" میپردازیم، اما اینرا بگوئیم که ایده های اولیه تشکیل سندیکا های سرخ تحت شرایط حکومت استبدادی روسیه شکل گرفته و طبیعتا مقدم بر تاریخی است که در زیر می آید، ما چگونه ایمن ایده ها را در دادا مه همین مبحث روشن خواهیم ساخت "با شروع جنگ جهانی اول و گرویدن بخش اعظم سوسیال دمکراسی جهانی به اپورتونیسم سوسیال شونیستی که سیاست جاگری و همدستی با بورژوازی

خود ی و ستیزه جوئی با سیاست و برنامه پرولتاریا ی

انقلابی در مضمون، فعالیت و سیاست سندیکا‌ها نسی که تحت نفوذ آنان قرار داشتند تغییرات مهمی حاصل شد. "سوشال دمکراتها" که تا قبل از جنگ هم گرایشات اپورتونیستی خود را با ارائه شعارهایی در مورد "بیطرفی" سندیکا‌ها و "غیرسیاسی بودن" آنها بروز داده و موضوع فعالیت سندیکا‌ها را به تحقق اصلاحات ناچیز در جامعه سرمایه‌داری محدود و میکردند، با وحدت‌یابی تضادهای طبقاتی که بر زمینه جنگ امپریالیستی به ناگزیر بروز مییافت نقاب بی‌طرفی از چهره برداشته و به ورطه حمایت کامل و بی‌پرده، سندیکا‌ها از بورژوازی خودی در غلطند.

"درواقع سندیکا‌ها هرگز بیطرف نبوده -

اندونمی توانند هم‌با شدحتی اگر نخواهند. بیطرفی سندیکا‌ها فقط بزبان طبقه کارگرخواهد بود لیکن این بیطرفی تحقق ناپذیر است. در نبرد در ویساروی میان کاروسرمایه هم‌سازمان بسزرگ کارگری نمی‌تواند بیطرف بماند. در نتیجه سندیکا‌ها نمی‌توانند میان حزب بورژوازی و حزب پرولتری بی‌طرفی اتخاذ کنند."

(سومین کنگره انترناسیونال)

... سندیکا‌هایی که بدنبال اپورتونیستها رفتند تنها به انقلاب اجتماعی پرولتاریا بلکه به مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران نیز خیانت می‌ورزند. ... آنان که تا پیش از این حداقل مبارزه محدود را برای تقلیل ساعات کار، افزایش دستمزدها و... دنبال میکردند اکنون "افزایش تولید" را به اعتبارات جنگی و... را در پیش خویش ساخته‌اند. ... این اتحادیه‌ها به تمامی دستگا‌ه‌ها و بوروکراتیک - نظامی بورژوازی بستگی یافته و حتی در تعقیب کارگران کمونیست دستگیری و اسارت آنان به بورژوازی یاری میرسانند.

رهبران اتحادیه‌های زرد در هر مورد جدی مبارزه کارگران، کارگران ناآگاه و تحمیق شده را بدنبال سیاست بورژوازی خودیه مقابله با کارگران انقلابی واداشته، اعتصاب کنونی تا کتیک اصلی آنان برای جلوگیری از پیشرفت مبارزات طبقه کارگر بود. امیریا لیس به تمام معنی آن شرایطی را که اشتقاق و اشکاب را در جنبش کارگری اجتناب ناپذیر و ضروری نموده بود پیش بخند و این با نشاب دوگرایش انقلابی و اپورتونیستی در جنبش سندیکا‌ها جهانی منجر گردید. گرایش انقلابی با نظر داشت شرایط مشخص هر یک از کشورها از بیرون و درون سندیکا‌های زرد تلاش خستگی ناپذیر را به منظور افشای سیاست رهبری اپورتونیسم حاکم بر سندیکا‌ها و تبدیل و جایگزینی آنها به کانونهای مبارزه در راه انقلاب اجتماعی دنبال می‌نمایند. "سندیکای سرخ" دستاورد این تلاش خستگی ناپذیر در جنبش اتحادیه‌ای کارگری بین المللی است. انترناسیونال ۳ در مبارزه، علیه گرایش اپورتونیستی در سندیکا و جنبش اتحادیه‌ای و علیه انترناسیونال زرد (آستردام) انترناسیونال سندیکای سرخ را بنیان گذاشته. قطعاً همه سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی در این باره می‌نویسد:

"سندیکای کارگری باید برای عقب‌نشاندن آنها سرمایه‌یک سیاست اقتصاد دیتها جمعی آغا ز کرده، مواضع قبلی را مستحکم ساخته و به حمله بپردازد. ... وظیفه سندیکا‌های انقلابی عبارت است از: آموزش و تدارک توده‌های کارگری به منظور مبارزه برای انقلاب اجتماعی و دیکتاتور پرولتاریا. ... سندیکا‌ها در ضمن بیرون کشیدن کامیگام امتیازاتی از جنگ طبقات حاکمه و در عین حال واداشتن این طبقات به

احرای فوانین اجتماعی باید توده‌های کارگر را به صراحت در مقابل این واقعیت قرار دهند که فقط سرنگونی سرمایه‌داری و استقرار دیکتاتور بی‌غلبیت آنرا دارنده مسائل اجتماعی را حل کند.

(از قضا همه‌های سومین کنگره انترناسیونال کمونیست) ... بدینسان سندیکا‌های سرخ بیدار کنند "انفل آر" حزب شورای سندیکا، نقدی بر "شوراهای واقعی" (ا. م. ک. خرداد ۴۲ - رزمندگان)

"سندیکای سرخ" به سازماندهی "عمل مستقیم انقلابی" طبقه کارگری عنوان سیاست عملی در مقابل به شرایط فلاکت آور برداختند. طبیعتاً هر عمل مستقیم انقلابی نیست، آنچه عمل مستقیم انقلابی را معین میسازد، مضمون و محتوی آن است، عمل مستقیم انقلابی در مقابل به "افزایش تولید" (شعار سندیکا‌های زرد) مبارزه سرعلیه آن، تا تکبهر کلیه شیوه‌های مبارزاتی است. همین مینویسد:

"عمل مستقیم با بداساسی تمام فعالیتهای سازمانهای کارگری را تشکیل دهد و تنها در این صورت است که هر قدمی که سازمان کارگری یا نمایندگان کارگران بر میدارند میتواند حداکثر نتایج و ثمرات را برای تمامی طبقه کارگری به همراه داشته باشد."

مضمون و محتوی عمل مستقیم انقلابی "سازمانهای کارگری" همانا مبارزه در جهت مطالبات کارگران تحت هدایت سیاست کمونیستی است. کمونیستها باید عملاً ثبات نمایند که تحت هر شرایطی در جامعه، بورژوازی و تا زمانیکه طبقات وجود دارند در مبارزه اتحادیه‌های انقلابی کارگران قویا از آنان پشتیبانی کرده و در جریان همین مبارزات و با استفاده از آن، آموزش کارگران جهت برقراری سوسیالیسم را به پیش ببرند، این عمل در دوران کار را بطبیقتی، وفاداری و جدیت کمونیستها را به توده‌های وسیع کارگران نشان میدهد. تنها در چنین شرایطی پیوند حزب و اتحادیه مفهوم انقلابی خود را تبیین میکند، اساس پیدایش سندیکا‌های سرخ ناشی از همین وفاداری کمونیستی و آموزش و تدارک کارگران در راه انقلاب اجتماعی بوده است. در شرایط فقر و فلاکت و فشار روزافزون سرمایه، آن "سازمان کارگری" که میتواند "عمل مستقیم انقلابی" کارگران را به مناسبترین شکل ممکن سازماندهی نماید، سندیکای سرخ بود. کمینترن مینویسد:

"... سندیکا‌های کارگری باید برای عقب‌نشاندن آنها سرمایه، یک سیاست اقتصادی تنها جمعی آغا ز کرده، مواضع قبلی خود را مستحکم ساخته و به حمله بپردازد. ... سیاست اقتصادی تنها جمعی در مقابل به "سازمان سرمایه" این سیاست کمونیستی با اساس "عمل مستقیم انقلابی" رهنمود کمینترن خطاب به سندیکا‌های کارگری جهت مبارزات روزگرو آنها است و از آنجا که شرکت در این مبارزات همواره به عنوان وظیفه‌ای کمونیستی مطرح بوده است کمینترن اضافه میکند:

"... سندیکا‌ها در ضمن بیرون کشیدن کامیگام امتیازاتی ... باید از این مبارزات جهت آموزش و تدارک کارگران در راه انقلاب اجتماعی استفاده نمایند." سندیکا‌های سرخ تنها در برخورد با پیروزی‌شوراها به عنوان مدافعین بین المللی پرولتاریای پیروز مندیبه مقابل به سیاستهای بورژوازی می‌پردازد. ختند بلکه "مناسبتترین مبارزات اقتصادی طبقه کارگری بودند. سندیکا‌های سرخ تحت شرایطی که سندیکا‌های زرد بورژوازی به "اعتصاب شکنسی"

ان زمین. آزادی. جمهوری دمکراتیک انقلابی!

حرب کمونیست و ارتقاء سیاست تروریستی به سیاست کمونیستی! انگلس پیرامون اشتراک سونال می گوید:

"برادری بین المللی طبقه کارگر بیشتر از هر چیز در مبارزه مشترک آنها علیه سرمایه داران و دولتها بشان قرار دارد."

حمایت پرولتاریای اروپا از شوروی و به عکس یک وظیفه دائمی و کمونیستی بود اما ملاحظه فرمائید که تاکتیک فقط بر مبنای حمایت پرولتاریا از شوروی، این همان چیزی است که همواره از جانب بورژوازی در آن سالها مطرح میگردد، تا برای پرولتاریای جهان مفاعمی جدا از پرولتاریای پیروز مند قرار دهد، و در اینجا هم "حزب" مستقیماً آنرا از سر راستد بورژوازی نقل نموده است. "حزب" ادا میبدهد:

"وجه سیاسی و اشتراک سونالیستی مبارزه بر سر ایجا دسندیکای سرخ بر بخش اقتصادی و جنبه ملی و محلی این مبارزات پیشی گرفت در حالیکه خواهیم دید سندیکای رزمندگان تشکیلات با مطالبات اقتصادی است که حتی به دردمبارزات صنفی کارگران نیز نمی خورند همانجا"

"وجه سیاسی و اشتراک سونالیستی مبارزه بر سر ایجا دسندیکای سرخ تنها یک عبارت ادبیانه است!

که به تکرار گوئی همان "مصلحت" بلشویکی میپردازد، و همان اشتراک سونالیستی در رابطه با مبارزه بر علیه بورژوازی خودی است که مفهوم میدهد، دیگر سوجه اقتصادی "پیشی گرفتن" چه صیغه ای است؟ مگر از سندیکای طبقاتی انتظار "شور و مشورت" با بورژوازی را داشتید؟ که وجه گونا گونی را در درجات گوناگون مشخص میسازد. سندیکای انقلابی تحت هدایت و رهبری کمونیستها کماکان "ساده سازات اقتصادی پرولتاریاست" و "ابزاری برای آموزش و تدارک توده های کارگر جهت انقلاب اجتماعی" است. شما که از درک اصولی عاجزید! این عجز خود را تئوریزه میسازید، آنکه که برای مبارزات پرولتاریا وجه گوناگون و درجات گوناگون میسازد، به هدایت گونی دچار

شده اید و پس از "تئوری" وجه غالب و مغلوب میگوئید: سندیکای رزمندگان تشکیلاتی با مطالبات اقتصادی است! ادیب محترم! آزادی زندانیان سیاسی، جزو مطالبات اقتصادی است! انحلال انجمن اسلامی.... اقدامات بر علیه جنگ و در جهت جنگ داخلی "جزو مطالبات اقتصادی است، چه میگوئید؟" تئوری و وجه غالب و مغلوب هم نتوانست خط زرد تفکیک مبارزات پرولتاریا را ببیند، مگر سندیکای سرخ که باید تنها جمعی اقتصادی را سازماندهی نماید فقط مطالبات سیاسی دارد؟ "حزب" پاسخ میدهد: نه ما می گوئیم: "وجه سیاسی بروجه اقتصادی غلبه داشت، ولی وقتی طبق نظر شما "بیدایش سندیکاها سرخ طبق نیا زپرولتاریای پیروز مندیبه پشتیبانی پرولتاریای اروپا تشکیل شده است،" پاسختان باید آری باشد. زیرا شما اشتراک سونالیسم پرولتاریا را نه در مبارزه پرولتاریا بر علیه "بورژوازی طبقات حاکمه و دولتها" آنان بدان صورت که انگلس میگوید، بلکه تنها و تنها در شرایط پیروزی حکومت شوراهای و در دفاع از این حکومت می فهمید و پس! "سندیکای سرخ طبق نیا زپرولتاریا پیروز مندی پیدا کردیده است" این تمام است! اشتدلال شماست که سندیکای طبقاتی را نه در اروپا روئی آشکار بورژوازی و پرولتاریا در شرایط معین تاریخی که یکی از مولفه های آن پیروزی شوراهای بود (مولفه اصلی آن عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری است)، بررسی نکرده بلکه تنها و تنها بسنده میکنید به نیا زپرولتاریای پیروز مندی و از همین روست گسه برخوردار شما به سندیکای طبقاتی آنرا نه به مثابه "مناسبتترین تشکیلات مبارزات اقتصادی" (و مناسب ترین زیرا، به بهترین وجهی ارتباط حزب و طبقه را ممکن میسازد و از همین رو بهترین "استیارت" تبلیغات سیاسی" و... است) بلکه میباید به ستادی سیاسی بررسی کرده! و آنرا تا حد وظیفه اشتراک سونالیستی احزاب کمونیستی در قبال پرولتاریای پیروز مندی ارتقاء دهید. ارتقاء سندیکای طبقاتی بدین

شکل جزئیات نازل دادن نقش و اهمیت احزاب کمونیست

کمر این تولید و سیاست جاری در اسباب بورژوازی خودی میپردازد، نه مثابه ستاد مبارزات اقتصادی کارگران "به مثابه سیاستهای چاکر متناهی سندیکاها" و جهت خواسته های رفاهی کارگران در شرایط "نهاد سرمایه" با تکیه بر سیاست اقتصادی تنها جمعی رهنمود کمینترن، به سازماندهی انقلابی کارگران اقدام میبندند. زمانی که "اعتماد شکنی" و "افزایش تولید" و "بالتبع" افزایش ساعات کار "سیاست اتحادیه های زرد خود فروخته است، آن سیاستی که میتوانند مبارزات اقتصادی طبقه کارگر را رهبری نماید و طبقه کارگر را به مبارزه در راه هدف نهائی ارتقاء دهد، تنها و تنها "سیاست کمونیستی" است. تحت چنین سیاستی است که: آموزش و تدارک توده های کارگر به منظور مبارزه برای انقلاب اجتماعی و دیکتاتور پرولتاریا... از سوی کمینترن مطرح میگردد. "مبارزه در راه اصلاحات تابع مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم است" تنها پیروی "اتحادیه ها" از سیاست کمونیستی است، که کمونیستها قادر خواهند بود، فرعی بودن اصلاحات را به نوده، هر چه وسیعتری آموزش داده و ضرورت انقلاب اجتماعی را خاطر نشان سازند. آنچه که زمانی لنین به مثابه "رابطه" تردیونیونهای آینده با سوسیالیسم "از آن سخن میگفت بعد از سالها به مثابه بنا کتیک بین - المللی در آلتنا تئو" سندیکای سرخ (سازمانهای کارگری) (بروز یافت، ابراز اینکه شرط اساسی تشکیل سندیکا های سرخ در دفاع از حکومت شوراهاست" کمی من در آوردمی در جهت انتساب تنگ نظری خرده بورژوازی به بلشویکیها و تبعیت کمینترن از آن است. البته هیچ شکی نیست که عبارات سندیکای سرخ بر اساس عمل مستقیم انقلابی "مثلاً" بر علیه عبارات جنگی "از آنجا که در مبارزه با بورژوازی - بودی است به مثابه پشتیبانی اشتراک سونالیستی زپرولتاریای پیروز مندی محبوب میگردد. هیچ شکی نیست که عالیترین شکل پشتیبانی در "اشتراک سونالیسم" احزاب کمونیست، که به توسط آن "اشتراک سونالیسم" سندیکا های سرخ سازماندهی شد، بروز میابد. نه آنهم نه پشتیبانی پرولتاریای اروپا که دفاع پرولتاریای بین المللی را از کشورهای دربر داشت، اما آن سیاستی که منجر به پیدایش سندیکا های سرخ گشت در کنارتما می شرایط موجوده اساساً "ارتقاء" سیاست تردیونیونیم به سیاست سوسیال دموکراسی انقلابی "بود و این همان نکته ای است که "حزب" قمد شنیدن آنرا هم ندانند و بر عکس مستقیماً از روی نسخه اصلی مصوبات اشتراک سونال رد و اتحادیه های زرد بورژوازی که در تبلیغ علیه سندیکا های سرخ کارگری آنها را "الت دست" بلشویکیها "وسیله ای برای تحقق خواسته های سیاسی آنها" معرفی میگردند. میگویند:

"دولت پرولتاری شوروی برای تحکیم قدرت خود به حمایت بین المللی و به ویژه پشتیبانی فعال توده های کارگر اروپایی نیاز داشت و این خود یکی از دلایل اساسی طرح تاکتیک تشکیلی سندیکا های سرخ از جانب بلشویکیها و اتخاذ آن از سوی کمینترن بود....." (تاکید از ما)

این تحریف پیرامون کمونیسم و تاریخ آن است مرا چنتا بار پذیر و برخاسته از شرایط سیاسی - اجتماعی پس از جنگ امپریالیستی را ایتسیان قیاحا نه به "دلیل ایاسی" پشتیبانی از بلشویکیها و تبعیت بی چون و چرای کمینترن از آن منسوب کردن معین تاکتیک بین المللی پرولتاریا را بر اساس "مصلحت" بلشویکیها بررسی نمودن، بجز خصومت با تاریخ چه معنایی دارد؟ چرا برای اثبات نظرات و دبه هرتباهی تن در میبندید؟ چرا "تحریف" آنها هم بدین درجه آشکارا در برابر تئوری و براتیک کمونیستی می نهید؟ تاکتیک سندیکای سرخ از جانب پرولتاریای اشتراک سونالیست مطابق اوضاع سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی پس از جنگ اتخاذ شد و معنایی نداشت جز تحکیم پیوند پرولتاریا و

دارد، آنارکوسندیکالیسم و... آفت و در همین خیالات خوش سبر میکنند که میباید بسند: سندیکای رزمندگان... به دردمبارزات صنعتی هم نمی خورد و در جای دیگری دوباره به شوای دیگری میگویند: سندیکائی که نه توده ای است و نه سوخ و مخفیست بودن و مسئله بنیانگاری را به تمسخر می گیرید و در آخر همه با زشما می مانید و تقلید از مجلس و مسجد، و از ما می پرسید: "آیا کارگران از اینجا دشوارها دست کشیده اند؟ آیا شرایط برای تشکیل شوراها واقعی از بین رفته؟" در حقیقت تمسخر حقیقت از موضع "دموکراسی ناب" و لیبرالیسم بیکران شوراها واقعی است که تنها رقطعنا مه میشود. برای روشن ساختن این دو سیاست متضاد: سندیکای سرخ و شوراها واقعی، ابتدا استناداتی نمائیم به بررسی یکی از محاذات جنبش سوسیال دمکراتیک و آنگاه روشن میسازیم که تقوایی از چه موضعی دفاع میکند. گفتیم که ایده های اولیه سندیکای سرخ به تاریخ دورتر متعلق است، به تاریخ نگارش رساله "چه باید کرد" لنین. آنچه که ما سعی در تاکید بر آن داشتیم "ارتقاء سیاست تردیونیو - نیستی به سیاست سوسیال دمکراتیک" بود، اما چنین ارتقاء ای را در شرایط دیکتاتور و ترور چگونه باید عملی نمود؟

گرایش اگنومستی به سیاست تردیونیونیستی و اسارت ایدئولوژیک طبقه کارگر به وسیله بورژوازی مهربانان میزد و با شعار "مبارزات اقتصادی اهمیت درجه اول" دارند، سعی در گمراه نمودن اذهان کارگران می نمود، آنها در حالیکه پروولتاریا را به مسلخ تسلیم گاه بورژوازی رهمنون میساختند "در باره نتایج محسوس و" جلسات شورومشورت سخن رانیها کرده و در این راه از مقابله با همونی طبقه کارگر خودداری نمی ورزیدند، کارگران باید مبارزه اقتصادی بکنند، به مبارزه اقتصادی باید جنبه سیاسی داد، این تمامی جوهریانات آنان بود. اما در مقابل پروولتاریای کمونیست باید ضمن افتاء این انحرافات پوتونیستی پاسخی صولی به چگونگی سازمان کارگری و رابطه آن با سازمان انقلابیون میداد، پاسخی که مبارزه در راه "املاجات راتاجعی از مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم سازد. رساله "چه باید کرد؟" جمع بندی آن پاسخ نهائی نسبت به معضلات جنبش طبقه کارگر در چنین شرایطی بود. پاسخی که از همان ابتدای امر ارتباط محکم تردیونیونیستی آینده را با

سوسیالیسم مدنظر داشت. ما سعی داریم ابتدا این پاسخ را در جواب سوالات خود مطرح ساخته و آنگاه چگونگی درس آموزی از آنرا بکار گیریم. از قبل از خواننده می خواهیم از نقل قولهای "طویل" رنجیده نگردد.

س ۱ - در شرایط استبدادی روسیه (مخوفتر از آن ایران) سازمانهای کارگری "باید چگونه ایجاد کردند؟
ج لیون - سازمانهای کارگری مختص مبارزه اقتصادی باید سازمانهای حرفه ای باشند (بنسبت ۷ قطعنا مه) هر کارگر سوسیال دمکرات باید بقدر امکان به این سازمانهای یاری نماید. (بنسبت ۷ قطعنا مه) و ذواتها بطور فعال کار کنند این درست است لیکن به هیچوجه به نفع ما نیست که خواستار آن شویم که اعضای اتحادیه های صنعتی فقط سوسیال دمکراتها باشند، این امر دانه نفوذ و تاثیر ما را در توده محدود و خواهد ساخت. بگذار هر کارگری که

در تمام جوابها عبارت داخل پیرانتزاست

سختنمی باشد. "سندیکائی طبقاتی بر طبق نیاز پروولتاریای بیروزمند" تشکیل گردیده است و متعلق به شرایط معین عینی: وجود حکومت شوراهاست و در غیر این صورت "سندیکای طبقاتی قابل تحقق نمی باشد، این ایده، شماست و این ایده ای است که علت ادیس آموزی از تبار تاریخی جنبش بین المللی رانگی کرده و در مقابل با سیر تحولی صمیم طبقه کارگر و وظایف نوین آن، به اغتشاش در ما هم ما رکبستی و مبارزه پروولتاریا پرداخته و با قائل بودن به سندیکای طبقاتی همچون ستادی سیاسی بدترین آنارکوسندیکالیسم را به نمایش میگذارد (ببینید با چه سلاحی علیه آنارکوسندیکالیسم می جنگند!!). ناگهان پس از اکتساب کمونیستها به بدترین سیاست یعنی تبدیل سندیکای ما به ستادهای سیاسی طبقه کارگر، آیا برخاستی مطالبات اقتصادی درمی غلطند آنهم در زمانیکه در خود شوروی سوسیالیستی بر علیه "پوزیسیون کارگری" مبارزه میکردند!

سندیکای طبقاتی "ستاد مبارزه در راه اصلاحات و کارنوبن مبارزات سیاسی است زیرا ستاد مبارزه در راه انقلاب اجتماعی تنها و تنها حزب طبقه کارگر است!

"سندیکای طبقاتی" تا زمانیکه طبقات وجود دارند، کماکان در ارتباط با حزب طبقه مبارزه ستاد مبارزات اقتصادی و کارنوبنهای مبارزه سیاسی طبقه کارگر میباید. ما می پرسیم: آیا این وجهه غالب و مغلوب در شرایطی جز دهه ۱۹۲۰، به چه شکلی خواهد بود؟ آیا مسائل اقتصادی وجه غالب و مسائل سیاسی وجه مغلوب را تشکیل خواهد داد؟ تنها می آلتفا طیکری شما نشانی از قبول نداشتن "ارتقاء سیاست تردیونیونیستی به سیاست کمونیستی" است زیرا بررسی شما بر متن "واقعیت صورت می گیرد." واقعیتی که تنها تفسیر میشود. و آنهم بشکل تفکیک پیرویه ها، شما مراحل سندیکای زرد را به مثابه واقعیت میبدیدید، و آنگاه مراحل سندیکای

سرخ و بعد در شرایط ملی ما، از شورای اسلامی به شورای واقعی میرسید!

شما می گوئید: وجه سیاسی... بروجه اقتصادی پیشی گرفت.....

این وجه سیاسی طبیعتا در دفاع از حکومت شوراها بوده است، و در آنزمان سندیکاها طرفیت خود را آشکارا ساختند. و در همین دفاع از حکومت شوراها، انقلابیگری خود را آشکارا ساختند. اما می پرسیم: آیا در شرایطی غیر از آن سندیکاها بی طرفند؟ و اگر نیستند این طرفیت را در هر شرایطی چه چیزی مشخص میکند؟! بل

"حزب" در حمله به قطعنا مه ما به استدلالاتی متوسل میشود. آقایان! شما اگر اندکی تامل میکردید، میتوانستید (اگر تمدنی نداشتید) بفهمید که... سندیکاها هرگز بیطرف نبوده اند... و شرایط امپریالیسم و جنگ جهانی و پیروزی پروولتاریای روسیه تنها این استدلال را بنحود رختانی به ثبوت رساند. و این "عدم بیطرفی" سندیکاها با موجودیت و اهداف سازمانهای کارگری منافاتی ندارد بلکه تنها در دهه ۱۹۲۰ آنچه در عمق بود، تنها ما در پیش صحنه مبارزه پروولتری ظاهر شد و آنهم با ظهوری خشن و خوفناک که لرزه بر اندام بورژوازی انداخت و روشنفکران خرده بورژوا هم تمامی قشدها را قطع ارتباط ما بین پروولتاریا و این تجربه تاریخی است و شما با تئوری با فوج و جوسازی و... به این روشنفکران خرده بورژوازی هر آن از حضور قطعی پروولتاریا می مانید و دل خوش میکنید: "که سندیکای سرخ تنها به شرایط معینی تعلق داشت و هرگز آنرا به مثابه تاکتیکی بین المللی محسوب

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع!

به لزوم انجام دورمبارزه علیه کارفرمایان و حکومت پی میبرد در اتحادیه صنفی شرکت نماید... اگر اتحادیه های صنفی سازمان های بسیار وسیع نبودند آنوقت حصول هدف اتحادیه ای صنفی هم غیر قابل حصول میشد. و هر قدر که این سازمانها وسیعتر باشند هم نقد ریفودوتا ثیرما نیز در آنها وسیعتر میگردد، نفوذ و تاثیر که نه فقط بوسیله توسعه، "خود بخودی" مبارزه اقتصادی بلکه علاوه بر آن بوسیله تاثیر و نفوذ مستقیم و آگاهانه اعضای اتحادیه در رفتاری خود اعمال میشود. لیکن (در اینجا لنینس گویا برای بین از نیم قرن بعد می گوید) در صورت کثرت عده، افراد سازمان، مراعات پنهانکاری کامل (آمدگی بی هم مراتب بیشتری را از آنچه برای شرکت در مبارزه اقتصادی لازم است ایجاب می نماید) غیر ممکن است (انگله بند) قطعاً همه به مسئله پنهانکاری (آیا این تضاد بین لزوم کثرت عده افراد و پنهانکاری کامل را چگونه باید با هم مسا ز نمود؟ چگونه باید به این مقصود رسید که برای سازمانهای صنفی هر قدر ممکن است کمترین پنهانکاری لازم باشد؟ برای این منظور بطور کلی اتحادیه دوره - ممکن است موجود باشد یا اتحادیه صنفی قانوناً مجاز باشد (۰۰۰) و یا اینکه تشکیلات پنهان بماند ولی با اندازه ای "آزاد" و کمتر دارای صورت رسمی و بقول آلمانیها Lose باشد که لزوم پنهانکاری برای توده اعضا آن تقریباً به درجه صفر رسد.

۲ - اما بالاخره تنها راه ممکنه در شرایطی که هنوز اتحادیه ها مجاز نیستند در مقابل پرولتاریای کمونیست کدام است؟ پس ما بوسیله مجاز ساختن نمی توانیم مسئله ایجاد یک سازمان حرفه ای را که حتی المقدور دارای پنهانکاری کمترین وسعت بیشتری باشد حل نمائیم (۰۰۰۰۰۰) تنها راه حلی که باقی میماند سازمانهای حرفه ای است و ما باید به کارگزارانیکه هم اکنون دارند در این راه قدم می گذارند (۰۰۰) همه نوع یاری و مساعدت نمائیم.

۳ - این سازمانهای پنهانی حرفه ای آیا با انقلابیون حرفه ای هم همکاری دارند؟ - سازمانهای حرفه ای نه فقط می توانند فایده هنگفتی در امر توسعه و تحکیم مبارزه اقتصادی برسانند، بلکه میتوانند دستیاران مهمی برای تبلیغات سیاسی و تشکیلات انقلابی حرفه ای هم بشوند (دستیار تبلیغات سیاسی، چه آنها رکوسندیکالیم بیکرانی!) - سازمانهای پنهانی حرفه ای چه رابطه ای با سازمان انقلابیون دارند؟

ج - "وجود هسته" کوچک بهم پیوسته ای از کارگران که ملامطن، آزموده و آبدیده که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئنی بوده و بر طبق قواعد پنهانکاری کامل با سازمان انقلابیون مربوط باشند میتوانند، با استفاده از مساعدت کارمندان وسیع توده بدون داشتن هیچگونه صورت رسمی کلیه وظایفی را که بر عهده سازمان حرفه ای است انجام دهد و به علاوه آنها چنانکه مطلوب سوسیال دمکراسی است آنجا مدهد. (۰۰۰ سندیکاها هیچگاه بی طرف نبوده اند...)

۵ - تاثیر این رابطه مخفی در تداوم کار چیست؟ - فقط بدین وسیله است که میتوان علی رغم تمام زاندارمها (و تمام دستگا ههای پلیسی رژیم سرپا مسلح بورژوازی ایران) به تحکیم و توسعه جنبش حرفه ای

سوسیال دمکراتیک ما نل گردید. ۶ - دلیل آنکه سازمانهای حرفه ای باید پنهانی باشند چیست؟ - در روسیه در نظر اول سنکری حکومت مطلقه (و در ایران چگونه است؟) دوستان دفتر سیاسی (هرگونه نفوذی را بسن سازمان سوسیال دمکراتیک و اتحادیه کارگری از بین میبرد، زیرا هرگونه اتحادیه کارگری و هرگونه محفلی مموع است (در ایران چگونه است؟) و نمودار عمده و آلت مبارزه اقتصادی کارگران یعنی اعتماد بظهور کلی حجاب است (که می حجابت سیاسی) محسوب میشود (در ایران در حکم محاربه با خداست و آنهم به کاهی بلکه همیشه!)

۷ - اما مخالفین می گویند: "ولی تسوده نمی تواند از راههای پنهانی برود. مگر اغصاب پنهانی ممکن است؟ مگر تطورات پنهانی ممکن است؟ و خواهان مجامع و سندوئیهای علنی هستند" - هرکس هم که در دوره حکومت مطلقه طالب یک سازمان وسیع کارگری باشد انتخابات و رسیدگی به حساب و اخذ رای عمومی و غیره باشد، صاف و ساده یک خیال صاف نا پذیر است.

۸ - آیا اینگونه سازماندهی در مبارزات آتی پرولتاریا تاثیر دارد؟ - ولی این "سازمان بدون عضو" هر چه لازم است انجام خواهد داد و از همان آغاز امر را با محکم تر دیونیونهای آینده ما را با سوسیالیسم ما خواهد نمود.

امروزه در کشور ما هر کجا ما رسوالات بالاد را در مقابل هر فعال جنبش کارگری - کمونیستی مطرح گشتم است، سوالاتی که به ما شدند یا سخنانی خود نشانی از جو شرایط استبدادی حاکم است. شرایطی خونین و بر آزرده، مبنای این بر سرش و پاسخ است. هر کمونیستی خواهان وجود اتحادیه های علنی انقلابی است، اما آیا علنی بودن اتحادیه ها با "هرگونه پشت پا زدن اصول کار انقلابی" میتواند خواست کمونیستها باشد؟ یا سرخ روشن است، و بدلیل همین پاسخ روشن بود که ما "مخفی بودن سندیکای سرخ" را پذیرفتیم و بخار ب جنبش کمونیستی ملی و بین المللی به ما نشان میدهد که با وجود "سازمانهای پنهانی حرفه ای" هم میتوان بطور فعال در جریان مبارزات اقتصادی طبقه کارگری برای استفاده و ارتقا، این مبارزات جهت دمکراسی و سوسیالیسم، شرکت کرد.

این کاری بس عظیم و دشوار است. اما با صعب بودن راه نباید از رفتن هراسید! آقایان! آنگاه که شما "مخفی بودن" و "توده ای نبودن" (آنچه که ما به دلیل شرایط پنهانی به عنوان امری اجتناب ناپذیر در ابتدای حرکت مطرح نموده ایم) "سندیکای سرخ" را به مضحکه می گیرید، آنگاه که شما "سازمان پنهانی حرفه ای" را که سرخ بودنشان را در اثر عمل مستقیم انقلابی کارگران و سیاست رهنمون آنها که در ارتباط با انقلابیون کمونیست تحصیل می نمایند بدترین وجهی بدون ذره ای جدیت انقلابی و وفاداری به مبارزات پرو-لناریای بین المللی "اتوریتیه نظری" ما و به ادعای خودتان "اتوریتیه نظری" ما رکسپسم را مورد استهزا قرار داده اید، شما مبارزه پرولتاریا و آن مبارزینی که علی رغم میل شما و بنا گزیر بخاطر پیشبرد مبارزه پرولتاریا در دردها و صدها فابریکها روابط مخفی با کارگران را بیست میدهند، تصمیمات را دور از چشم پلیس و نه با "رای عمومی" مجمع عمومی بلکه با اعتماد متقابل توده کارگران و رهبرانشان و بر اساس ایجاد آمدگی در آنها برای مبارزه تعیین می نمایند، که اعتمادات خونین (تاکنون تقریباً در جریان تمام اعتمادات افرادی دستگیر و کارگران کلوله باران شده اند!!!) کنونی را رهبری می کنند

تهدیه بزرگ است شما (در حضور جاسوسان و اعضای

شوراها دست کشیده اند. آقایان ادراره کجا محبت
 میکنند ادره کجا را خوان ما در لحظه تمام هم
 و سهام انقلابی در اینجا استقلال به تمام حال
 اعم از سیاسی و صنفی و تمام حسی طبقه کارگر، سوری
 آورده است. مگر شما اطلاع دارید؟! او در اینجا
 کارگران را به ملت کم کار می - که هنوز تکلیف علمی
 سراسر یعنی اعصاب ظاهر نشده است - به کلاس
 می نهد. شما با نولتان به "شورا شوراهای واقعی"
 با ضربات زنده یادگار علمی، مرکز کارگر و محفلی
 برولتا را به مسلخ بورژوازی رهنمون می شود.
 ما قتلدرجای دیگری "سرا پای" طرح لیبرالیستی
 سارا در پیشگاه، برولتا را برای ایران اقتضا ساخت -
 ایم ولی با زحمی گوئیم، شما نوشته اید:

"موقعیت خاصی که انقلاب ایران فراهم
 کرده است، دهنست سیاسی بوده های کارگر
 و زمینکن و همچنین تجربیات مبارزاتی
 کارگران و زمینکنان در کنار ضعف حکومت
 مت بورژوازی اجازه میدهد که ما بتوانیم
 درجیت نوع ویژه ای از شکل تسوده ای
 حرکت کنیم. ما نام عمومی این شکل را
 ارکانهای اعمال اراده و اعمال قدرت

نوده ای گذاشته ایم (ک. ک. ص ۱۰ ص ۱۱)
 از احکام ادبیانه کلی و در آوردی شما در مورد
 "ضعف بورژوازی" (در شرایط غذا انقلاب) و "موقعیت
 خاص انقلاب ایران" و... که بگذریم (البته با رجوع
 به رساله، فوق الذکر) شما خواهان نوع ویژه ای از
 شکل نوده ای هستید که در مفهوم کشف شده، نویسن
 نوعی است که طبیعتا در مبارزات طبقاتی بین -
 المللی و سابقه مبارزات ملی مابقت نمی شوند.
 اما این ارکانهای نویسن بالاخره ویژه کیستار در
 چیست؟

"ما در آغاز حرکت بسوی سازماندهی کارگران
 در ارکانهای اعمال اراده شان شوراهای
 واقعی به محتوی و اهمیت وساست عملکرد
 هایی که این شوراهای واقعی در پیوستن
 خواهند گرفت کاری نداریم (ک. ک. ص ۱۵)
 اولاً: شوراهای ما به مثابه ارکانهای اعمال اراده نوده
 ما در ما رکیسم مطرح بوده، ما به معنای دیگری
 و در شرایط دیگری که به اختصار برسدان
 می بردیم. لنین می نویسد:
 "شوراهای نمایندگان کارگران و نهادهای
 مشابه در حقیقت ارکان قیام بوده، توان
 و موفقیت آنها سراسر وابسته به توان
 و موفقیت قیام بود، تنها زمانی که قیام
 گسترش یافت شروع کار آنها نمی بود
 بلکه بکارگیری عظیم برولتا زیا بوده
 و به هنگام انتقال به آن مرحله، چنین
 نهادهای البته لازم و مطلوب هستند"

شوراهای سازمانهای نوده ای سیاسی طبقه کارگرند
 که در دوره های کم و بیش طبقاتی انقلابی شدید
 پدید آمده، "ارکانهای قیام" دستگاه مسلح در عین
 حال "نطفه های حاکمیت انقلابی" و "دستگاه جدید
 انقلابی" آینده اند و تنها زمانی که قیام گسترش
 یافته شروع کار آنها می شود. شوراهای دورانی و
 عظیم قدرت برولتا را بود. شوراهای دورانی و
 مدارج بسیار بالای اعتلای انقلابی پدید آمده،
 ارکانهای هستند که تکانشان "برقانون رسمی"
 نبوده "بلکه بر" نیروی مستقیم نوده های مسلح
 متکی اند. شوراهای "غیرقانونی" مسلح، "نوده ای" و
 علمی اند. شوراهای تا پیش از تصرف قدرت سیاسی
 ارکانهای مسلح قیام هستند که قیام مسلحانه و
 نطفه های حکومت انقلابی آینده را تشکیل میدهند
 و پس از تصرف قدرت سیاسی به دستگاه حاکمیت
 انقلابی جدید مبدل میگردند. . . . کمون پاریس
 نخستین تلاش شورایی کارگران بود که در نتیجه
 عملکرد خود بخودی به علیان آمده در قیام ۱۸۷۱

منظور رساله "حزب شورا، سندیکا، نقدی بر
 شوراهای واقعی" م. م. ک. که در خرداد ۱۳۴۲ انتشار
 یافته است، میباشد.

حزب اسلام روز ساعت ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 اعلام میدارد که روابط خود را با ما بر سر یکپار
 و گران انقلابی بنیان می نهد، شما همه، اینجا
 استرمانه و همچون ما سبک و منظم با ما توان
 به ما روزه جدی نطفه کرده اید، و در عوض آنها را دعوت
 به "رکبازی" معامع علمی، تکمیل کمینه های علمی
 علمی و دعوت به آموزش از "مجلس شورای اسلامی" و
 مساجد محل می شما شد، آنها را به بدترین نا کتیک
 بورژوازی، "ناکتیک نکست" فرا میخواند و بدین
 صورت حکومت خود را نسبت به آن کمونیستهای که در
 فتنان شدید و سرور و حسیانه به معالینت سرکی میبویند
 کار می نازد: "زنده یاد شورای واقعی همه کاره"
 زنده یاد بیطرفی مبارزات انجادهای کارگران
 زنده یاد سیاست لیبرال کارگری "و با این فریادها
 به حطه قطعاً کمونیستی و تحریف آن به ردیلاسه
 شریک شوه ممکنه متوسل میبویند تا کتیک لیبرالی
 "شوراهای واقعی" را جایگزین "ناکتیک کمونیستی"
 کند که سرخی فرعی عمل و تصمیم عملی آن است، میبازید
 ما وقتی که می گوئید:

"فرض کنید در جلسه، شورا تصمیم گرفتند
 شود. . . فرض کنید شورا تصمیم به اعصاب
 بگیرد، کمینه های از میان زنده تریس
 کارگران انتخاب می شود، مطالبات، نطفه،
 عمل (شما در لحظه، قیام هم، نطفه و طرح اجرا
 علمی مطرح خواهد ساخت) . . . وظایف
 کارگران و کمینه های مختلف شورا را
 تنظیم کرده، به نوبت رسانند (تا بعد
 همگی آنها را به رهنمود "حزب" روانه و بین
 سازید) و ما موراجرا، و ما همگی آنها
 کرد" (کارگر کمونیست ص ۱۲ یا ۱۵)

توان میدهد که خیال باقی اصلاح ناپذیرید
 نالبا قانی که در مخالفت با لنین اظهار میدارد:
 "اعصاب بنیانی مگر می شود. . . اما از خود نمی پرسند
 کارگران در کجا و تحت حاکمیت چه رژی میبازند
 میکنند؟ ما نه، شما اینها را از خود می پرسید و
 سیاست لیبرالی شما، کنار کارگران را موجه میبازد
 شما با فراغ بال از آنها میخواهید، که "تصمیم
 اعصاب را در جلسه علمی شورا بگیرند!! کمینه ها
 انتخاب کنند و آنها را زنده ترین کارگران "یعنی
 نمایان کارگرانی که پلس برای یافتن آن هر روز
 ستکاهای اطلاعات خود می افزاید، کارگران در
 حال تنفر از کسی که اینگونه "در شوهات دمکراسی
 بورژوازی" سر میبرد به شما خواهند خندید. شما
 همچنان از واقعیت خونین مبارزات برولتا ریا درس
 گرفته (البته از واقعیت بورژوازی می گیرید)
 می پرسید:

"آیا شرایط تشکیل شوراهای واقعی از بین رفته؟"
 خیر آقایان! هر روز از گوشه و کنار، شوراهای اسلامی
 و البته واقعی زیرا در همه آنها بالاخره اکثریت رای
 میدهد! و سازمان آن کاملاً بر زمان مسجد محل و مجلس
 شورای اسلامی منطبق است! بوجودی آید. ولی
 و راهائی که میخواهد از آن دور "مجمع عمومی علمی"
 در زیر سایه حاکمیت جمهوری اسلامی تصمیم می به
 اعصاب بگیرند! اما نیلوف های عزیز! به (هرگز!)

شوراهای ارکان قیام و ارکان حکومت انقلابی اند،
 تنها تحت شرایط انقلابی پدیدار میشوند، تصور
 نکه در شرایط فعلی با وجود دولت بورژوازی و -
 نا کمیت غذا انقلاب بخودی خود و بنا به تمایل
 صراحت - همانا لیبرالی - شما بوجود آید و اعمال
 راده کنید! غیر ممکن است مگر آنکه شورا را از
 رکان اعمال اراده نوده ای به ارکان دنیالهر
 بورژوازی تبدیل کرده باشیم: چیزی که حقیقتاً
 منظور شماست.

با فقط فقط یک لیبرال به معنای واقعی
 بود تا در زیر بدترین اقدامات ضد کارگری و
 ما شستی، در جاییکه اعصاب "در حکم محاربه با خدا
 قماص آن اعلام است کارگران را "دعوت به مجمع
 علمی نمود که در آن درباره "جمله به دشمن" تصمیم
 گیری میشود. لجاجت روشنفکرانه شما بی پایان
 است، وقتی که می پرسد: آیا کارگران از ایجاد

به پیروزی رسیده و قدرت سیاسی را بدست آورد. لنین می نویسد: عصرهای انقلابی از پایان فرسورده هم به بعد نوع عالی تری از دولت دمکراتیک را ایجاد می نماید که بقول انگلس از بعضی لحاظ دیگر جنبه دولتی خود را از دست می دهند و دیگر دولت معنی خاصی کلمه نیست. این دولتی است از نوع کمون پاریس که تسلیح مستقیم و بلاواسطه خود مردم را جایگزین ارتش و پلیس مجزا از مردم می نماید. ما هیت کمون که نویسندگان بورژوازی از آن به زشتی یاد کرده و به آن بهتان زده اند و در ضمن به غلط قصد معمول داشتن "قوری سوسیالیسم" را به آن نسبت داده اند از همین است.

انقلاب روس نیز در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ درست به ایجاد همین نوع دولت دست زد. شوراها یا کارگری به مثابه ارگانهای مسلح قیام و ارگانهای حکومت انقلابی چنانکه دیده می شود تحت شرایط و مدارج بالای انقلابی پدیدار می شود و بسا توسعه انقلاب پیروزی یا شکست انقلاب تشبیهت می شود و بسا از میان می روند. شوراها یا کارگران و زحمتکشان نقیض ماشین بورکراتیک نظام دولتی بورژوازی است زیرا خودنطفه، اساس و بلاخره بنیاد حکومت انقلابی آتی طبقات انقلابی یعنی "دیکتاتور دیمکراتیک انقلابی" یا "دیکتاتور دیمکراتیک" است. بهمان اندازه که تحت شرایط معین انقلابی در جامعه پدیدار می شوند، بقا، و گسترشان نیز به توسعه انقلاب تا قیام قطع می مربوط می شود. "شوراها" نمی توانند "قانونی" باشند زیرا "قانون" آنها انقلاب است شوراها (رساله، حزب، شورا، سندیکا خرداد ۶۲)

"شوراها" از مفهوم ما رکیستی خود ارگانهای نهایی توده های سیاسی طبقه کارگرند، اما شوراها یا "حزب" بی طرفند! شوراها در مفهوم ما رکیستی خود: مسلحند و در مقابل جامعه بورژوازی با تکیه بر سلاح موجودیت می یابند، شوراها یا حزب: "در مجامع عمومی شور و مشورت می کنند" شوراها "قانونی" نیستند زیرا قانون آنها "انقلاب" است، اما شوراها "حزب" باید "قانونی" و رسمی شوند "شوراها در مفهوم ما رکیستی: بنطفه حکومت انقلابی اند اما شوراها یا "حزب" زائده بورژوازی اند! در همین بیان کوتاه و خاص آشکار، مفهوم شورا در نزد "حزب" و ما رکیسیم - لنینیسم را آشکارا ختمیم. شوراها یا "حزب" همانا حداکثر تردیونیونهای بی ضرری هستند زیرا: "قانونی" ما در آغاز حرکت بسوی سازماندهی کارگران در ارگانهای اعمال اراده شان ... به محتوی و ماهیت و سیاست عملکردهای که این شوراها یا واقعی در پیش خواهند گرفت کاری نداریم ... سندیکا یا بیطرف وجود ندارد ... در مقابله با لنین و کمینترن شما خواهان ارگانهای هستی هستید که به "سیاست و عملکردهای شان" کاری ندارید، بی نهایتا تکیه بر چه چیزی "اعمال اراده می کنند" سیاست آنها چیست؟ قبلا گفتیم که در جامعه سرمایه - داری دوایدنولوژی وجود دارد و دوایدنولوژی سوسی - لنینیسم وجود نداشته است، و "کاری نداشته به سیاست" بی بی نیست جز تا شید "اسارت ایدنولوژییک" ارگانهای اعمال اراده شان! ارگانهای که در سیاست بیطرفی "خنها می توانند اراده بورژوازی، اعمال نمایند، ارگانهای که از همان آغاز اراده شان، اراده بورژوازی است! "حزب" خوشحال زکشف "گهنه" اما در بیان نوین خود می نویسد:

"ارگانهای اعمال اراده توده ای باید ... از حداکثر قابلیت انعطاف از نقطه نظرمبارزاتی برخوردار باشند (گزاره میفرمائید!) چرا که اراده توده ها ممکن است امروزه مبارزه اقتصادی (یعنی وجه اقتصادی غالب است) و فردا به مبارزه برای دمکراسی (وجه سیاسی غالب است) و پس فردا به شرکت در قیام مسلحانه (وجه نظامی غالب است) سراسری تعلق بگیرد بنا بر این این سازمانها از این نقطه نظر ابزاری همه کاره رخدمت توده ها خواهد بود (و درست

از این نظر که شوراها یا ما رکیستی تنها یک کار می کنند و آنهم "مبارزه تا قدرت" قدرت پرولتری، "شوراها یا همه کاره" هم تنها یک کار می کنند و آنهم "شکست قدرت" (همانجا ص ۱۱، برانتهها از ما است) "ارگان بیطرفی" که "ابزاری همه کاره" خواهد بود. "هم شور و مشورت میکنند با مدیر، با سادار، با سوس و ...". "هم در مجامع علنی تاریخ مبارزه را اعلام میکنند". "هم در مبارزه برای دمکراسی یا رلمان را تبلیغ میکنند" و هم قیام مسلحانه را به شکست می کشاند! این "ارگان بیطرف" شما اتفاقاً تنها یک کار میکنند و آنهم "با بهر بی بی شکست قبل از بیورش به دشمن چه اکنون در جریان اعتصاب وجه فردا در جریان قیام. اما اینکه "دستگاه جدیدی خلق گردیده" (حتماً کمیها گرفتارند اما هم در خلق آن دستی داشته است) که میتواند اشکال گوناگون را در خود جمع کند، نشان میدهد که این گفته لنین که "شکل هر سوسه - ای ناشی از مضمون و محتوی آن است" را هم بی مورد می پندارید، زیرا شما عملاً طی فعل و انفعالات ادبی - ابورتونیستی قادر به کشف و اختراع دستگاهی شده اید، که میتواند مبارزات اقتصادی، مبارزه برای دمکراسی، قیام مسلحانه و همه را هم چون یک بند با هم "با انعطاف" "لیبرالیسم" و زبگراکهای ابورتونیستی انجام دهد. و در تمام این عبارت پردازی و "همچنانچه نگری" دستگاه همه کاره "شما" آنچه مورد تحریف واقع میگردد، اشکال سازمانی مبارزه پرولتاریا، و وظایف معین این تشکلهاست. "دستگاه همه کاره" قادر است، "هم مبارزات اقتصادی و هم مبارزات سیاسی و هم قیام مسلحانه" را انجام دهد! در اینکه از لحاظ ما رکیسیم تشکلی وجود دارد که قادر به سازماندهی تمامی این اشکال مبارزاتی و رهبری کلیه صورتجلی مبارزه طبقه کارگر است، شکی نیست، اما این تشکل در ما رکیسیم "حزب سیاسی طبقه کارگر" میباشد. و شما آنگاه که وظایف "تردیونیونهای بی طرف" را تا حد "حزب سیاسی طبقه کارگر" ارتقاء می دهید، نقش پیشروی - رهبری و عالیترین تشکل طبقه (حزب) را کنار گذاشته و به "توده ها" - توده های بی سیاست - واگذار کرده اید و بدینسان درک آنها را کوسندیکا - لیستی خودمبینی بر ارتقاء و وظایف سازمانهای کارگری تا حد وظایف "حزب سیاسی طبقه کارگر" را تئوریزه میکنید. و از آنجا که این "تردیونیونها" به سیاست "همکاری ندارند" (چه تناقضات عظیمی!)، طبیعتاً "تحت رهبری حزب هم نبوده و تمام اشکال مبارزه را اعمال اقتصادی و سیاسی و جنگی (قیام) به رهبری رای اکثریت بدون سیاست "خود انجام میدهد، این انحلال و تخریب حزب کمونیست بسود سیاست بورژوازی است. ایده ای که خود تحت سلوای "حزب" انجام میدهد، او بدین نحو "حزب .. بر علیه حزب کمونیست میبندد" چه ساده لوحی! احماقانه ای! آقای نقوائی! چه در مبارزه بتوسط "ارگانهای اعمال اراده توده ای" که به "سیاست همکاری ندارند" راحت و بی درد سراسر! میتوان بر راحتی در تمام طول مبارزه این ارگانها خوابید، زیرا در فقدان شما، بورژوازی رهبری آنها را راساً در دست خواهد گرفت. و در ادامه مینویسد:

ارگانها "سازمانهای هستند که از یک سو به نیروی توده های زحمتکش اتکا دارند و از سوی دیگر خط و جهت حرکت آنها در هر لحظه توسط اعضای آن یعنی توده ها تعیین میشود" (ک. ک. ص ۱۱)

چه کرشمه بازی بی پایانی با توده های فاقد سیاست بر راه انداخته اید! "سازمانهای که به نیروی زحمتکشان تکیه دارند" اما "کاری به کار سیاست ندارند" جز تقدیم دوستی زحمتکشان به بورژوازی چاره ای دیگر ندارند، "شورای بدون سیاست" راحتی بی تدبیرانه! چه بگوئیم خمینی هم قبول دارد! "شورای بدون سیاست" شعار تمام بورژوازی امپریالیستی و بورژوازی شکست خورده روس و انواع و اقسام روشنفکران در مقابله با "حکومت شوراها" بود، حتماً می دانید: "زند باد

"حزب" ما حمله ور می شود که "رزمندگان شعبار سندیگای سرخ را از کمیتترین اقتباس کرده" و در ادامه اینرا نسبت به شیوه برخورد دیوبولیستی میداند، ولی خود در رویای شیرین "دمکراسی ناب می گوید:

"شورا مجلس کارگران است و جلسات آن، ساعت زیادی به پارلمان، خواه هداست (ارگان اراده که فیما مسلخانه را هم سازماندهی می کند، پارلمان است) و اسفایا برای شورا (وظایف هیئت مدیره، وظایف رئیس پارلمان است. در جلسات شورا درست همانند پارلمان و مجلس شورای اسلامی در بازه جلسه بر اساس پیشنهادها دگرگان رای گیری میشود. (به همان آزادی و محیطیست دمکراسی درون مجلس شورای اسلامی) طرحها و پیشنهادها می کارگران به بحث گذاشته شود و مدام معین و مخالفین هر طرح (مثلاً عنصا ب) امکان و فرصت موافقت یا مخالفت داده شود و رای گیری درست و حسابی بر اساس شمارش آرا، به عمل آید (مثل مجلس شورای اسلامی!!) رموز این فنون (از راهمه کاره به چه افلاسی دجا رگشته است) را بخوبی میتوان از بورژوازی و پارلمان جمهوری اسلامی آموخت" (ص ۱۵ ک. ک. عبارت پراگماتیک است)

ادیب محترم! سترویه هم درست در پی آموختن از بورژوازی بود که سر از رهبری آن در آورده، شما بیه کجا میروید؟ "حاکمیت دمکراسی" مورد درخواست شما به ما نند حاکمیت دمکراسی در مجلس شورای اسلامی است "طرفیت" ارگانهای شما اکنون تا حدودی آشکار شده (و شما در "طرفیت" از جنبش ارگانهای است که ما را به علت استفاده از قوه جنبش بین المللی ورهنمودهای مارکسیستی مطبق بر اوضاع کنونی به "کلیشه برداری" و... منتسب میسازید و خود در پی آموختن از بورژوازی هستید، وجه تاگرد خوبی هم هست، زیرا هم در مضمون "حاکمیت دمکراسی" و هم در شکل "همه کارگی" هر دو را از بورژوازی آموخته اید و در مورد دومی می نویسد:

"حالب اینجا است (که مح شما بازمیشود) که بورژوازی و دشمنان انقلاب نیسز بخاطر ویژگی شرایط امروز جنبش سازمان همه کاره ای (توجه کنید جنبش یعنی همانگونه که "حزب" میگوید) برای خود ایجاد کرده اند. نمونه آشنای (بستگی به نوع آشنایی دارد!!) آن سازمان مسجد محل است. این هیچ محدودیتی از نقطه نظر نوع فعالیت برای خود قائل نیست (خوب انعطاف دارد!) هم دفترچه های ماتحتی عمومی و جیره بندی را تهیه میکند، هم بخاری گازی میفرشد (وجه اقتصادی!!) هم تبلیغ سیاسی میکند (وجه سیاسی) هم مقرستاد و آموزشگاه حزب الهی های محل است (وجه جاسوسی!!) هم مرکز پلیس سیاسی و هم اگر لازم باشد زندان و شکنجه گاه (وجه نظمی شکنجه) مانسز کارگران را به مشکل شدن در سازمان تبدیل توده ای و دمکراتیکی فرامی خوانیم که هیچ نوع محدودیتی از نقطه نظر نوع فعالیت برای خود قائل نباشد و بتواند همچون ابزار همه کاره ای در خدمت اعمال اراده، توده، کارگران (بیطرفها!!) عمل کند. این جنبش سازمانهای هم امروز و هم در فردای پیروزی پرولتاریا مورد نیاز است" ص ۱۱ ک. ک. ش. ۱

"شکل هر موده ای را مضمون فعالیت آن تعیین می نماید" شما هم حاکمیت دمکراسی را در سازمان همه کاره تئوریزه ساخته اید، حاکمیت دمکراسی شما مجلس شورای اسلامی است و سازمان همه کاره شما

شوراها بدون بلشویکیا" این فریاد نامعکس خوردگان، رزم تاریخ بود و شما اکنون همان نوار اسراده ابد و توده ها را می فریبید و قتی این، "شوراها ی بدون سیاست" را بعنوان "ارگان اعمال اراده شان" تبلیغ میکنید، به همان گونه که شکست خوردگان به حاکمیت توده ها بدون بلشویکیا قسم میخورند، کارگر کمونیست که از فرط نزدیکی به اکثریت، هیجان زده گشته مینویسد:

"ما می کوئیم کارگران را به ابزاری تجهیز کنیم که در خدمت تحقق هر آنچه اکثریت آنان اراده کنند بتواند عمل کند (همانجا ص ۱۰)

"ارگانهای بیطرفی" که به "سیاست کاری ندارند" و در عالم بیطرفی خود باید "اراده اکثریت" را تعیین نمایند، جز تا مبنی اراده بورژوازی طرفی نخواهند بست!! اکثریت بدون سیاست و بیطرف بهترین ابزار و آلتم دست بورژوازی بر علیه جنبش کارگری کمونیستی است. همان اکثریتی که در جنگ جهانی در دفاع از افزایش تولید اسدیگای های زرد فرمیستی، بر علیه اعمالیات و... به نظر هرات میپرداخت، اکثریتی که به سیاست کاری ندارد جاهل است و تنها بورژوازی است که خواهان جهالت پرولتاریاست. شما خواهان "اراده اکثریت" و عمل مستقیم (نه انقلابی زیرا مضمون و محتوی انقلابیگری آنرا تعیین میکند) هستید و این تا انقلابی بودن فاصله زیادی دارد، آنجا که سخن از تامین اراده اکثریت بیطرف و بدون سیاست است، نه در تاکتیک کمونیستی، بلکه در نژد نما بندگان بدترین نوع سیاست لیبرال - کارگری است. شما که تئورسین های خلاق این "ارگانهای بیطرفی" خود کما ملادر تا کتیکتان جا نندارید:

دشمن تاکتیک کمونیستی و مروج

لیبرالیسم گندیده

آنچه که در تاکتیک شما اساسی واقع شده است "نه عمل مستقیم انقلابی" کارگران بلکه اراده اکثریت بدون سیاست است. و در جمع آوری چنین اکثریتی لحظه ای هم درنگ ندارید، می نویسد:

"عضویت یک کارگر در شورای واقعی کارخانه نیا ز به اجاز هیچ شرطی ندا رد یعنی هر کارگر کارخانه بطور اتوماتیک عضو شورای کارگران است" (همانجا ص ۱۵)

لنین "شرط عضویت را" پی بردن به لزوم مبارزه بر علیه دولت و کارفرمایان قرار میدهد، بدین دلیل که او در پی سازماندهی انقلاب کارگران، نه مجامع شورومشورت است و "کارگر کمونیست" با اتوماتیک کردن عضویت ادل خود را خوش نموده که همه عضو "شوراهای واقعی" شان هستند. چه لیبرال - الیزم مفرقی! او آنگاه در سر عمولانه خود بر صحبت توهمات بورژوازی "سنگ تمام میگذا رد و مینویسد:

"بدون شک وقتی از اراده کارگران، تصمیم گیری کارگران صحبت می کنیم در عمل اراده اکثریت و تصمیم اکثریت مورد نظر است و لذا حاکمیت دمکراسی در درون این سازمان و تبعیت ارگانهای سازمانی از تصمیمات اکثریت ضروری و واجب است" (ص ۱۴ تا کیدازما)

لنین با طرح سازمانهای پنهانی حرفه ای چه عمل ضد دموکراتیکی را پی ریزی نمود! آقایان لیبرال و شیفتگان "دمکراسی ناب" در ارگانهای که بیطرف است و "بدون سیاست" در پی برقراری حاکمیت دمکراسی تحت چه سیاستی هستید! این زاری و جبهه سازی شما در استان بورژوازی، هر روشنفکر بورژوازی را به تحسین شما و امیدارد، شیوه ادیبانه گفتار تا با کرشمه بازی توده ایتان نتوانست آن خط زرد دفاع از دمکراسی بورژوازی را پوشیده دارد. حاکمیت دمکراسی بدون سیاست که نمی شود؟ سیاست شما هم که "بیطرفی" است، طبق گفته کمینترن "بیطرفی" هم بر ضد کارگران و بسود بورژوازی است، همچنان باز شد، این دمکراسی ارزانی

خودتان باد!

به مصالح واقعی مبارزه اش پرداخته و بدینسان آن را می فریبید. حزب ... نماینده ناکتیکسی لیبرالی است و ابورتوننیم هم چیزی نیست به جز "لیبرالیسم با ن پوسیده". آنان با هزار سوگند و با خاک پا شدند به چیمان برولتاریا "ا بورتوننیم را به جای "کمونیسم" جای زیندوا این عوامفریبی است و عوامفریبان هم بدترین دشمنان طبقه کارگرند.

رهنمود سدیگای سرخ، نما با نگران روحیه مبارز و کمونیستی است که تحت بدترین شرایط فاشیستی به تربیت و آموزشی انقلاب توده های پرولتاریا "و "منشکل ما حتی پرولتاریا در "سازمان های بسپاهی حرفه ای" در ارتباط و بیوندنا سازمان انقلابیون و تحت رهبری آنان همت گماشته و آنچه را که از بدو امر به مناسبتی همیشگی پیش روی دارند تا مین پیوند "تردیونیونهای آینده با سوسیالیزم جهت دفاع و پاسداری از "دیکتاتوری پرولتاریا" است و کارگران انقلابی و کمونیست که سواطه، تجربه، روزمره، خود که شامل رهبری یا نظارت بر دهها و ... مبارزه، اعتمادی و با زماندهی مخفی آن تحت شرایط کنونی بوده اند، قادرند به همین و ارتقاء این تجارب تنها با تکیه بر "رهنمود سدیگای سرخ" بپردازند. اکنون در نزد پیشروان "سازمانهای کارگری" که بحث برامون سدیگای سرخ، زیرا آنان خود همواره آنرا تجربه کرده اند، بلکه بحث بر سر چگونگی جمع بندی کامل پراشیک و تخمین آن مطرح است، کارگران باید ضمن ترک کلیه، تاکتیکهای که در خدمت بورژوازی قرار می گیرند، به گسترش "سازمانهای بینا های حرفه ای" مبادرت کرده و آشکارا به سمت اتحاد طبقه ای مبارزاتی - سدیگای سرخ - روی آورند.

اکنون هر کارگر کمونیستی می داند، که "شوراهای واقعی" و "سدیگای سرخ" بیانگر "دو تمایل دوروجه و دو" پیشوای سیاسی" است، یکی رهنمود "شوراهای واقعی" را در فراگیری از بورژوازی و طبق روحیه عقب مانده ترین کارگران مطرح می نماید و دیگری بر جماعت کتیک پرولتاریا و کمونیست را طبق فراگیری از جنبش ملی و بین المللی با تکیه بر رهنمودهای مارکسیسم - لنینیسم و کمینترن برافراشته است. مبارزه بر علیه ولی و گسترش دومی این است آن وظیفه ای که به ارتقاء سطح جنبش طبقه کارگر بر علیه بورژوازی باری خواهد رساند.

"تمام تاریخ سوسیال دمکراسی بین المللی مشحون از نقشه ها می است که گاه از طرف این و گاه از جانب آن پیشوای سیاسی طرح شده و صحت دوران دیشی و درستی نظریات سیاسی و تشکیلاتی یکی را نشان داده و کوه بینی و اشتباهات سیاسی دیگری را آشکار میسازد."



کارگران مبارز
انقلابیون کمونیست
رژندگان را بخوانید و در
تکثیر آن بکوشید

بما زمان مساجد محل اشناد مصمون و شکل آموخته شده اتان یعنی در "شوراهای واقعی" تان "سرورک تربیت خدمت را به بورژوازی می نماید!

ما سازمان بینا های حرفه ای را از لنین و مبارزه طبقه کارگر آموخته ایم، شما سازمان همه کاره را از بورژوازی، ما مدافع ارتقاء، فعالیت تردیونیونی به فعالیت سوسیال دمکراتیک هستیم و شما مدافع جریان خود بخودی جنبش کارگری و تبدیل آن به مراحل جداگانه زیر نام تفکیت پرورده ها "!!

سنروه های نوین اشناد را موختن از بورژوازی - نظریه را به انطباق شما از مجلس و مسجد حتی برای ادولوکهای جمهوری اسلامی درس آموز خواهد بود! اما به برای پرولتاریا که از یادخواهد سرد "شورا" های مساجد را ابتدا با سیاست، آتمهم سیاست سرکوب و ترور کارداشته اند و به همین علت تا دلتان بخواد حق نونی بودند *.

"شوراهای واقعی" بدینسان "شوراهای اسلامی" را کاردارند! چه در چه جنب در این ناکتیک لیبرال - دها یا نه بیفته است. زیرا:

"شوراهای واقعی"، به فراگیری از مجلس شورای اسلامی جهت تحقق رای اکثریت و حاکمیت دمکراسی پرداخته و در کار پراشیک خود به فراگیری از "سازمان مساجد محل" یعنی یکی از سازمانهای اطلاعاتی و سرکوب بورژوازی، مشغول میباشند.

عصا "شوراهای واقعی" از آنجا که شیفته "عملی نمودن" اراده اکثریت بدون سیاست هستند، از سیاست حسن نیت نسبت به بورژوازی پیروی نموده و در جلسات خود در حضور "جاسوسان و ... تاریخ و چگونگی عملکردهای خود را "علنا" اعلام خواهند نمود. "شوراهای واقعی" کاری به کار "سیاست" ندارند و طبق رهنمود حزب ... "خود را بی طرف اعلام می کنند و بدینسان نشان میدهند که در کنار سدیگای زرد از رهنمودهای "سرخ" استردا می

حزب ...! پیروی می نمایند. "حزب" که اساسا قصد از زماندهی انقلابی کارگران را ندارد، رهنمود خود را مطابق روحیه چه کسانی تئوریزه می نماید و چه کسانی این روحیه را تقویت می نماید؟

این دقیقاً مطابق روحیه کارگران نا آگاه و عقب افتاده (نه تنها نا آگاه و عقب افتاده بلکه

نا آگاه ترین و عقب مانده ترین) است. روحیه کارگرانی است که حاضر به مبارزه سیاسی نبوده و جا نندا ریبط نمی اند و معتقدند که نباید "دولت و مدیریت کارخانه را با اعتصاب و ... تحت فشار قرار داد. خوب است آنها را قبلا مطلع نمایم ... روحیه آن کارگرانی است که در اثر جهالت خود، هنوز از توهمات خیرخواهانه ای نسبت به ارکانهای

بورژوازی برخوردارند و حتی قائل به مبارزه در برابر دولت و کارفرما جهت تامین شرایط بهتر نبوده و خواهان "کاغذ بازی، درخواست نویسی، انتقاد سازنده، تضرع و زاری" می باشند، "حزب" با "تفکیک پرورده ای" (مبارزه انقلابی! از مبارزه همگانی!) و تفسیر "واقعیت محض" یعنی "جنبش خود بخودی" به تئوریزه نمودن "سازماندهی لیبرالی" کارگران میپردازد و طبیعتاً با این سازماندهی که خاص تزلزلات خرده بورژوازی و اشراقیت کارگری

است، به مقابله با کارگران کمونیست میپردازد. "حزب ... " تاکتیک لیبرالی "شوراهای واقعی" را بر اساس "روحیه عقب مانده ترین" کارگران تئوریزه می نماید، و به مناسبت "لیبرالهای جنبش طبقه کارگر" در دفاع از "دوری کارگران از سیاست" و بردن حتی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر به درژوازی، به گمراه کردن اذهان پرولتاریا نسبت

رک. به قانون اساسی فصل "شورها"

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

سورزوانی در کلبه، مسائل قطعی و مهم همیشه درباره سورزواری بوده و سنگل زانده‌ها توان آن و آلت مطعی در دست سلاطین سرما به مالی عرض وجود نموده است.

سازمانهای خرده سورزووانا توان از فهم مبارزه طبقاتی انقلابی، همه نیروها و طبقات متخاصم را در چهار رجب گسترده و تبعیر پذیر "خلق" که هرگز به تعبیر دقیق طبقات متشکله آن و رابطه این طبقات با یکدیگر نمی بردا ختند، ربحنه و مناسبات فی ما بین صدا انقلاب و انقلاب را به مناسبات درون خلق تفسیر نمودند. جنبش پرولتاریای انقلابی، دهقانان و رهنمکان شهری و ملل تحت ستم و بطور کلی جنبش دمکراتیک انقلابی نوین را که تا کنون بطور عینی علیه جمهوری اسلامی و امپریالیسم جورت می پذیرفت یمنتا به حلل و خدشه در وحدت صفوف خلق، "آبریزان آسیا با امپریالیسم"، "جنگ برادرگشی"، "چپ روی کسودکانه" و حتی "سو، تها هم" میدیدند. سازمانهای خرده سورزووانی در این "سو، تها هم" با سورزووانی تها هم" می یافتند، زیرا هر اندازه ترفی انقلاب در گرو اتحاد و مبارزه سالمت نا پذیر و بیگانه طبقه کارگر، دهقانان و ملل تحت ستم بر علیه ارتجاع و امپریالیسم بود، آنها بمداحی همین جمهوری و جستجوی "انقلاب" در جناحهای سورزووانی خود را معول کسود کرده، روح انقلابی و مبارزه نموده های وابسته خود را شکسته و با وعده و وعید دلگرمی بدانان نسبت به سورزووانی میدیدند. در هنگامه، نیرخونین، انقلاب و صدا انقلاب، سران خرده سورزووانی موضع متزلزل، ناپیکر، بیطرف و نه پنا بیطرفی جانداران را از ارتجاع تا جانبداری قطعی از آنرا طی نمودند. آنها با بروز جنگ ارتجاعی میان ایران و عراق، که در نتیجه، ادامه، سیاست ارتجاع حاکم هر دو کشور و امپریالیسم در منطقه بوجود آمده آنرا عادلانه و محق از سوی ایران را رزیایی کردند، و قوای خود را بمدیانه های جنگ کسبل داشتند تا یمنانند و در خون بیگار کتند و از "میمن انقلابی" دفاع نمایند. و مجاهدین حاضر شدند میلیتاریا را تحت فرماندهی جمهوری اسلامی در آورند، همان میلیتاریائی که اکنون افتخار میگرد تا بحال "در کردستان یک گل کوله نیز شلیک نگورده است!"

حزب جمهوری اسلامی با استعانت از این متزلزل جانبداری و خیانت سازمانهای عمده خرده سورزووانی به انقلاب (یعنی نه فقط به پرولتاریا و دهقانان بلکه همچنین به توده های خرده سورزووانی دمکرات شهری) و ضعف و پراکنندگی تشکیلاتی جنبش کارگری و کمونیستی و جنبش انقلابی فا در گردید برانقلاب فائق آید و در عین حال فراکسیون لیبرالی را که دیگر در شرایط افت انقلاب نیازی به کجمه پوشا نش نبود، با کودتای ۶۰ از میدان قدرت سیاسی مستقیم بدراند. آزادی و انقلابی که مجاهدین (و سایر سازمانهای خرده سورزووانی شهری ایران) بی می گرفتند به رفرمیسم، سازشکاری و دنباله روی محض از سورزووانی در لحظات قطعی کشیده شد. سال مبارزه انقلابی کارگران دهقانان و ملل تحت ستم ایران بطرز نیرومندی ثابت نمودیگانه راه پیروزی انقلاب ایران اتحاد بین قوای انقلابی به رهبری پرولتاریا و مبارزه، - قاطعانه برای انهدام ارگان اساسی صدا انقلاب و برقراری آزادی است. سازمان مجاهدین خلق در این مبارزه عملاراه لیبرالیسم را در مقابل جنبش و نیروها واقعی انقلاب پیش گرفت؛ اینست درس بزرگ تاریخ انقلاب ما!

در تابستان ۱۳۶۰ این لیبرالیسم بطور قطع جای خود را در مرکز برنامهمه و سیاست مجاهدین تحکیم کرد. میثاق وحدت آیا جز میثاق با اپوزیسیون سورزووانی است؟ خرده سورزووانی که در هئیت "خلق" طبقات اجتماعی متخاصم را مستحیل میکند و آشتی میدهد تا بر عدم درک خویش از مبارزه واقعی برده افکنند و در پی سورزووانی بخزد، لیبرالها را رسماً وارد این مجموعه - خلق - نمود. مبنای این میثاق قانونیت ریاست جمهوری بنی صدر، یعنی "قانونیت" جمهوری اسلامی میباشد! X رسماهای انقلاب - لنین ۶ سپتامبر ۱۹۱۷

و امپریالیسم "معطوف ساخته و آماج های واقعی را که توده ها هنوز برای آنها می جنگیدند نتوانستند و نمی توانستند درک کنند. سازمانهای خرده سورزووانی ابتدا راه رفرمیسم - متزلزل را در پیشگوارتجاع طی کردند و سپس هر کدام در مبارزه طبقاتی جاریه جناحی از سورزووانی گره خوردند.

چریکهای فدائیی خلق به "زانده ما رکسیست حزب جمهوری اسلامی تبدیل شدند. آنها حزب جمهوری را - زهروراه رشد غیر سرما به داری" و "دارای پنا نسبیل عظیم دمکراتیک، انقلابی و صدا امپریالیست به طوریکه فا در مبنای سوسیالیسم نیز هست، جلوه دادند. آنها، در گام بعدی دمکراتیسم تا بیگسرو منززلزل خرده سورزووانی خود را به اپورتونیسیم حروشفقی تکمیل کرده و برای همیشه به نیروئی ضد انقلابی تحول یافتند، نیروئی که "حاکمیت صدا انقلاب سورزووانی" را همان "حاکمیت خلق" معرفی می نمود.

مجاهدین، که دو تا دوش چریکهای فدائیی تقدما از "خمینی میا رزومسلان" (سال ۵۷) و سپس از کابینه سازگان و "حکومت موقت اسلامی" به دفاع برخاستند در جستجوی "مصلح اجتماعی" آرزوهای خود، مقابل سوگندهای آزادیخواهان لیبرالها زانزوده و به قوای کمکی منازعات درونی سورزووانی مبدل گردیدند. اگر چریکهای فدائیی... مرعوب شعارها و هیاهوی "فدا میگاشی" جناح حزب شدند، مجاهدین در دفاع از "حاکمیت همه" مردم "به معنای" حاکمیت تمامی فراکسیونهای سورزووانی، یعنی و تفسیر این ابدی خویش را نثار ارتجاع "انحصار طلب" حزب جمهوری ساختند. با حدت یا بی درگیریهای فراکسیون سورزووانی، مجاهدین ولیبرالها پیوندشان را تنگ تر نمودند تا آنجا که عمده ترین شعار خود یعنی "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را مستقیماً از انیان لیبرالی با رزگان بیرون کشیدند و به یگانه شعار انقلاب ارتقا، دادند. مجاهدین از "برنامه، پورا های خود که هنوز دمکراتیسم ناپیکر خورده سورزووانی را متجلی میساخت، بسود برنامهمه لیبرالی بتدریج دست شستند. ریاست جمهوری خود را، با رای نهائی به بنی صدر با لآخره در وجود یک لیبرال یافته و همه، قوای خود را برای حفظ موقعیت رئیس جمهور قانونی، یعنی دفاع از قانون جمهوری که وی را بر مسند نشاند، بود، در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ بمیدان کشیدند. زمانیکه هرگز چنین قوایی را بدفاع از انقلاب به تحریک و انداخته بودند!

این سرنوشت سنگین دو سازمان خرده سورزووانی ناشی از حادثه و اتفاق نبوده، برعکس محصول موقعیت اقتصادی خرده سورزووانی میباشد.

"مسلم هر کس دیده است که چگونه ما حزب کاران خرده با (و بطور کلی خرده سورزووانی) تقلدا رند و جوش و جلا میزنند تا "برای خود آدمی بشوند" به کار فرمای واقعی بدل گردند و بمقام یک "اریاب" "پروپا قرص" یعنی بمقام سورزووانی ارتقا یابند. تا زمانیکه سرما به داری حکم فرماست ما حزب کار خرده با (و بطور کلی خرده سورزووانی) چاره دیگری ندا در جز اینکه با خود را بمقام سرما به داران برساند (چیزی که در بهترین حالت از هر صد نفر ما حکما ر کوچک برای یک نفر میسراست) با اینکه بمرحله، ما حزب کاران و رشکسته یعنی نیمه پرولتاریا سقوط نماید و سپس به پرولتاریا مبدل گردد. در سیاست نیز چنین این قضیه صادق است: دمکراسی خرده سورزووانی و بخصوص سران آن به سورزووانی گرایش دارند. سران دمکراسی خرده سورزووانی توده های خود را با وعده و وعید و اطمینان به امکان سازش با سرما به داران بزرگ تسکین میدهند و در بهترین حالات از سرما به داران برای قشرفوقانی که عمده، توده های زحمتکش گذشتهای نام چیز بسا رگوتاه مدت می گیرند. ولی این دمکراسی خورده

برطبق برنامه نورای ملی مقاومت که سازمان عمده آن مجاهدین اسنهرئیس جمهور را سونی بنیاب رسه همراه مجاهدین (که سعفا مات علیه، نخست وزیر و غیره به فرمان رئیس جمهور دست یافته اند) در طریق یک جمهوری دمکراتیک اسلامی که پس از سرنگونی حزب غاصب و انحلال رژیم جمهوری اسلامی با بدبوسیله دولتی موفتی بنا شود، می جنگد. میناق "کم و بیش برنامه سیاسی" مجاهدین است. این برنامه سیاسی حاکی از آنست که شورای ملی مقاومت برپا ست جمهوری سنی صدورای بینه روحی (نخست وزیر استعاضای لیبرالها) با بدبوسیله از قیامی شکوهمند قدرت را بدست بگیرد و شرایط را برای استقرار جمهوری دمکراتیک اسلامی (مجلس موسسان - رفر اندوم و غیره) مهیا سازد. اعتصابات و نظرات که تحمل مبنای دولت موقت اندرکوب میگردند، کارگران آزادی اعتصاب برخوردار نخواهند بود. یعنی کلیات باید دولت موقت ایمان داشته باشد. احزاب سیاسی مشروط به توافق و عدم عارضه علیه "دولت موقت" آزادند. دهقانان با زهم باید تابع و منتظر "مراحم" بوروکراتیک باشند و سر خود دست به اقدام نا بجا نزنند، ملل تحت ستم با زهم بی بایمتی به پیروی از شورونیم فارس تن سپرده و خطی به "نمائیت ارضی کشور" وارد نمازند. ارتش نباید دست بخورد، شوراها "مطابق قانون" فقط از آنها و وسائلی مشورتی اند و در پایان کار دوباره مذهب رسمی "شیعه" اثنی عشری وجود خواهد داشت که قوانین و "عدالت" و "قسط" برپا به آن تنظیم خواهند شد و با زبان "خلاف جمهوری اسلامی" باید اسلامی رفتار شود. ادریک جمله: قدرت سیاسی در بدو بورژوازی ایفاء میگردد و ارکان و بنیاد حکومت ارتجاع دست نخورده و هرکس بد آنها تعرض کند از قبیل شایستگی سرکوب خود را نشان داده است. "حکومت" آتشی مجاهدین حکومت "عدل علی" و "قسط اسلامی" یعنی جمهوری دمکراتیک اسلامی میباشد. در آن جائسی برای مبارزه ضد امپریالیستی موجود نیست بجز کلیات (تک تک بندهای این برنامه از انقلاب رویگردان و منکوب لیبرال ایسم است و با خواسته های واقعی انقلاب در تضاد فاحش بسر میبرد) و در ما هیت خود جز برنامه ای علیه مصالح پرولتاریا یا انقلابی و بطور کلی جنبش انقلابی دمکراتیک توده ها را حمل نمی کند. روح برنامه و هراس از طبقات انقلابی، که مبادا قدرت را بچنگ آورد و ما شین دولتی را درهم شکنند، تشکیل میدهد. پیشاپیش احتیاطات لازمه انجام گرفته و تمامی مجاری دمکراسی انقلابی پرولتری بسته و محکوم شده اند تا جائیکه حکومت مذهبی (جمهوری اسلامی) آنچه امروز منظور توده ها بوده و عمیق ترین انزجار انقلابی را برمی انگیزد و فردا لاجرم در انقلابی که به ریشه دست میبرد سنگی بر روی سنگ آن برجا نخواهند گذاشت محفوظ، تقدیس و "هدف انقلاب" مجاهدین میگردد. اثری از اقدام شده سر تا پای برنامه را به جیب، ردالت و ننگ لیبرالی آکنده است. لیبرالها با حساسیت طبقاتی خود که با دقت هوا سنج کار میکنند بخوبی دریافته اند که هر آینه انقلاب آتی تحت رهبری دمکراسی انقلابی پرولتری قرار گیرد، نمی تواند بپیر حمانه و بشیوه ژاکوبینی همگی مظا هر رژیم کهن و بنیادهای آنرا بسینه نیروی قهر و جبر توده ها درهم خرد نکند و آزادی مردم را به ارفمان نیاورد. آنها که خود سالها سرکوبگران آزادی بوده اند، در برنامه مجاهدین راهی را پیش پای انقلاب میگذارند که رفرم ساده وسطی رژیم موجود را در انجام خود دارد. لیبرال حفظ بنیادهای رژیم بورژوازی و حکومت مطلق سرمایه داران و ملاکین مبادیثد و با هرگونه آزادیخواهی تضاد را در بیهمین سبب در مقابل دمکراسی انقلابی پرولتری، "دمکراسی اسلامی" و در مقابل جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان، "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را قرار میدهند تا موقع وقایع پیش و پس از قیام بهمن ماه را تکرار کنند. دمکراسی اسلامی همان لیبرال ایسم

است. آیا واقعا از جهت مضمون تفاوضی میان برنامه لیبرالها و مجاهدین میتوان تشخیص داد؟ خیر! این همان لیبرال ایسمی است که میخواست به قانون اساسی جمهوری اسلامی اندکی رنگ و لعاب رفرم میستی بزند تا بدان تداوم بخشد. آیا این برنامه انقلاب است؟ خیر! این برنامه اساسی تریس مسائل انقلاب، مسئله قدرت دولتی، مائیس دولتی طبقات انقلابی، شیوه و وسایل انقلابی را منعقد لیبرالها با ح میبدهد. برنامه ای خدا نغلاسی که با یک لفظ عوا غریب و خرده بورژوا سیدانه دمکراتیک اغماض بورژوازی را سلخ میگذارد و از هم اکسون انقلاب کارگران و دهقانان را خفه میسازد و همه انواع ستمها، مائیس وارکان سیاست بورژوازی و حکومت ویرا تحت نام "قسط اسلامی" مینماید. مادامیکه توده های وسیع مردم (و از جمله توده های خرده بورژوازی) هنوز به لیبرال ایسم و برنامه مجاهدین عوا غریب و خرده بورژوازی به جمهوری اسلامی رفرم شده یعنی جمهوری دمکراتیک اسلامی میبندند، مادامیکه جنبش کارگری سرهبری کمونسینها توده های گسترده دهقانان و خرده بورژوازی شهری را به مبارزه متحدانه با هدف دمکراسی انقلابی و آزادی برای مردم ننگانده، بیروزی انقلاب بر ارتجاع و امپریالیسم در ایران ناممکن خواهد بود. دمکراسی شکل دولت است، مضمون حقیقی همیشه دولت باید کتا توری طبقه، معین میباید. سواستفاده از کلمات رایج ترین پدیده در سیاست است. مسا شاد همسینم که چگونه طرفداران بورژوازی و حزب جمهوری خود را "کمونسیت" میخوانند و شاد همسینم که بیکد و جین "احزاب خدا نغلاسی" چنان خود را جانشینان رقیب "انقلاب" می نمودند. اینکجه لیبرالها، از "دمکراسی" و "دمکراتیک" بودن خویش جلوه می فروشند و با مجاهدین با یک کلمه دمکراتیک میخواهند "جمهوری اسلامی" را تحت دهند، نمیتوان بستند تا بلی جز فریب توده ها را علمی سازد. آنکسی که به انقلاب فکر میکند و برای آن محادیت میورزد، تنها بدان اکتفا نمی نماید که خواهان "حکومت انقلابی" باشد.

"در لحظه" معینی از تکامل بیهوده بودن روینای قدیمی بر همگان معلوم میشود. انقلاب راهی به رسمیت میبناست. اکثر وظیفه اینست که تصریح شود چه طبقات بخصوصی باید روینای جدید را بسازند و همانا چگونه بسازند. بدون چنین تصریحی شعار انقلاب در لحظه، فعلی شمار ی پوچ و بیخون خواهد بود، زیرا ضعف حکومت مطلقه، هم تا هزار دکان بزرگ را "انقلابی" میکند و هم . . . بدون چنین تصریحی در باره وظایف پیشرو دمکراتیک طبقه پیشرو جای سخنی هم نخواهد بود. و اما این تصریح عبارتست از شعار دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان. این شعار هم طبقاتی را معین میکند که "بازندگان" جدید این روینای جدید میباید و آنها تکانها بزند، و هم خطت این روینا را (دیکتاتوری "دمکراتیک" که از دیکتاتوری سوسیالیستی متمایز است) و هم شیوه، ساختمان آنرا (بشیوه) دیکتاتوری یعنی سرکوب قهری مقاومت قهری و نیز مسلح ساختن طبقات انقلابی مردم). ■

دمکراسی اسلامی که با دقت سعی دارد مضمون حقیقی طبقاتی خود را از دید توده ها پنهان دارد، در واقع دیکتاتوری بورژوازی، سرمایه داران و ملاکین میباید. منافع آنها را، منعکس میسازد. این "دمکراسی" فقط و فقط نشان میدهد، توسعه جنبش انقلابی، که خواهان خواهد تا شیر عمیقی بر انقلاب آتی ایران نهاده است و توده ها را با مسائل مهمی

دوتا کتیک سوسال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک

لینین

از انقلاب آشنا نموده، و اینکه روز بروز عده هر چه بیشتری از مردم به ضرورت انقلاب مجدد پی میبرند، بورژوازی را نیز به تلاش واداشته تا جنبش تودهای رابه تحت سیادت ورهبری خود در آورد.

در انقلاب ما فقط دو نوع مکراسی میتواند مطرح باشد: یا "دمکراسی اسلامی" یعنی شکست انقلاب بوتسلیم آن به رهبران بورژوازی یا دمکراسی انقلابی پرولتری یعنی پیروزی انقلاب و برقراری دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، شق ثالثی وجود ندارد. مجاهدین مذبحخانه کوشیده اند تا وانمود سازند این لیبرالها هستند که "دمکرات" و "انقلابی" شده اند و بدنبال "سازمان ما" براه افتاده اند. اما حقایق قوی تر از ادعا هستند. لیبرالها مدتهاست که بشیوه "شاهزادگان" و "بانیان جمهوری اسلامی"، "دمکرات و انقلابی" شده اند. این چه حقیقتی را ثابت میکند؟ اینکه امکان پیروزی کارگران و دهقانان در انقلاب آتی رو به افزایش است و اینکه عوامفریبی "جمهوری اسلامی" دیگر کفایت نمیکند ولی مگر برنامه و خط مشی سیاسی مجاهدین به اندازه فراهی با برنامه ضد انقلابی لیبرالها در سالهای ۶۰-۵۶ و پس از آن تفاوت دارد؟ مگر خمینی نیز هنگامیکه در پاریس به شکست انقلاب می اندیشید از "دمکراسی اسلامی" یاد نکرد؟ آیا پنهان کردن تضادهای طبقاتی آنجاییکه بحث بر سر پیروزی و شکست انقلاب در میان باشد، در زیر نام اسلام که به سهولت بورژوازی-وتساحدود زیادی حزب جمهوری اسلامی را نیز شامل میشود و بهمان اندازه هر حرکت طبقات انقلابی را به جرگه کفر و زندان رانده و تالان میکند جز خدمت به بورژوازی و مقاصد وی میتواند معنا و نتیجه دیگری داشته باشد؟

موضوع انقلاب اکنون آنست که کدام طبقات، با کدام اهداف، با کدام وسائل و شیوهها علیه کدام طبقات قدرت را در دست می گیرند؟ پرولتاریا نایند و رهبر دمکراسی انقلابی میباشد و این فقط لیبرالها هستند که در پشت "دمکراسی اسلامی" دیکتاتوری بورژوازی و سیادت ارتجاع را، که با منافع دمکراسی انقلابی در ضدیت مطلق قرار دارد مدافعه میکنند. بمجرد آنکه دمکراسی اسلامی شد آنگاه دیگر بهیچ نحوی انقلابی نخواهد بود بلکه ارتجاعی است و "دمکراسی ارتجاعی" همان لیبرالیسم ضد انقلابی، همین جمهوری اسلامی تزئین شده میباشد. راه میان بر وجود ندارد: یا دمکراسی انقلابی پرولتری یا دمکراسی ارتجاعی اسلامی! فقط کسی میتواند و ممکن است "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را تشخیص ندهد که قبلا سیمای "بی آرایش" آنرا در

"جمهوری اسلامی" مشاهده نکرد مبادد. مطلوب برنامه مجاهدین، جمهوری اسلامی بدون آخر ندهای طرفدار خمینی خواهد بود (البته این دسته از آخوندها احتمالا در لحظات قیام ویا پیش از آن "اعلام همبستگی" به دمکراسی اسلامی خواهند نمود!)، آخوندها باید عبا و عمامه اشان را کنار بگذارند تا جمهوری اسلامی دمکراتیک گردد! حقیقتا لیبرالها نمی توانند در نکته اصولی با برنامه مجاهدین اختلاف داشته باشند، درست همان طور که هیچ فصل مشترکی میان آنها و انقلاب موجود نیست. اگر بنی صدر در بهار ۶۳ طی انشعاب آرام و دوستانه "از شورای مقاومت ملی خارج گردید، علت عمده نه "اختلاف بر اصول بلکه بر سر چگونگی و آنهم چگونگی پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق و برقراری صلح است این اختلاف که از جانب لیبرالها تاکتیک تفرقه بیندازند در جنگ دفاعی و از جانب مجاهدین با برقراری صلح سازمان مجاهدین و دولت عراق" با برداشتن گام بسوی آزادی "بعیان کشید شده در واقعیت امر چیست؟ رهبر سازمان خود با عراق پیمان صلح امضاء نمود، تا مقابله مورد حمایت بورژوازی عراق و یارهای امپریالیستها (مثلا فرانسه، ۰۰۰) قرار گیرد. طرح صلح مجاهدین بر مبنای آن قرار دارد که گویا "هر قدم بسوی صلح گامی است بسوی آزادی" بزع آنها، استقرار صلح صلحی که برگرداندن نوله های تفنگ بسوی دشمن واقعی یعنی طبقه حاکمه و جمهوری اسلامی تأمین نگشته بلکه حکومت ایران باید بدان تن در دهد و یا آنکه مردم وی را بدان صلح-وادار سازند، خود بخود شرایط را برای تعویض حکومت فراهم میسازد: "جمهوری اسلامی خود را با جنگ سرپا نگاه داشته و پایان جنگ پایان عمری میباشد" اما چنین موضعی، هر چند شکست طلبی در آن بچشم میخورد، آمیخته با لیبرالیسم است زیرا از سوش خود را مستظهر به حمایت بورژوازی عراق و امپریالیسم فرانسه ۰۰۰ میسازد و از سوی دیگر هر قدر هم پاسیفیسم ناشی از چنین تاکتیکی (نم شکست طلبی بلکه طلب صلح بدون انقلاب) با عملیات میلیشیایی علیه سران حزب جمهوری و جمهوری اسلامی ترکیب شد باشد آیا جز بمعنای تقویت گرایشات "اصولی" مطابق برنامه مجاهدین در حکومت فعلی استنبوه چه امید بسته اند: به اینکه مبارزه مردم در راه تحمیل صلح به جمهوری اسلامی "به کودتا منجر گردد؟ کودتائی کمیک وازه دمکراتیک را بر پیشانی رژیم کنونی میخسایند؟ در غیر این صورت چگونه هر گامی بسوی آزادی، آن "آزادی"

طالبند، بدون انقلاب و درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی ببار خواهد آورد؟ بنی صدر و یارهای دیگر از لیبرالها بعکس خواهند ادعا که جنگ تاپیروزی کامل ارتش هستند. لیبرالها دفاع طلب و طرفدار پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ کنونی اند! از نظر بنی صدر پیروزی ارتش تفوق آن در سیاست داخلی در ایام صلح را بدنبال خواهد داشت. لیبرالها در ارگان سرکوب رژیم پایگاه "سنّتی" خود را نبینند و برای آنها "گام بسوی آزادی عبارتست از: کودتایس از جنگ!" آیا چنین اختلافی در سیاست مجاهدین تغییری وارد ساخته است؟ وقتی سیاست "شکست طلبی" مجاهدین با پاسیفیسم و جلب حمایت بورژوازی و امپریالیسم همراه میگردد، آنگاه دیگر انتظار چنین تغییری را نمی توان داشت هم مجاهدین، هم بنی صدر و سایر لیبرالها، آگاهانه جنگ را به انقلاب و درهم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی بورژوازی مربوط ن ساخته و امر انقلاب را به دست بدست شدن ماشین دولتی خلاص می کنند. هر دو عمدترین مسئله انقلاب را مسکوت نهاد و بجای آن انفعال صلح طلبی یا فاعالیت دفاع طلبی را اشاعه میدهند و در عوض به امکانات انتقال قدرت میاندیشند. ولی این اختلاف تاکتیکی هنوز از لحاظ محتوی خود چهارچوب لیبرالیسمی که مجاهدین و برنامه آنها را تسخیر کرده شکسته است این اختلافی است پیرامون چگونگی تحول لیبرالیستی جمهوری اسلامی و در حوزه همان برنامه لیبرال ضد انقلابی که از توده ها وسیله های برای قدرتیابی خود میسازد و نه آنکه آنان را برای انقلاب به پیش راند. اختلاف مذکور به کوچکترین تحولی در برنامه و خط مشی مجاهدین نیانجامد. اینکه لیبرالها در خارج از شورا میدان بیشتری دارند تا تشکیلات لیبرالی خود را سازمان داده و نه فقط سران مجاهدین بلکه توده های خرد بورژوازی هوادار این سازمان را به نحو تنگاتنگ و فشرده تری تحت هدایت خود بگیرند چه تاثیری در برنامه مجاهدین داشته است؟ اینکه لیبرالها امکانات دیگری را اضافه بر مجاهدین تعقیب می کنند، چه تغییری در حیطه سیاسی مجاهدین وارد ساخته است؟ هیچ ادراست بهمان نحو که تغییر تاکتیک در سال ۶۰، بازگان را وادار ساخت که از مجلس شورای اسلامی استعفا دهند! باید گفت بنی صدر علاوه بر این تمهیداتی بخرج داده و خواهد داد تا آن جناح معترض حزب جمهوری را که بتدریج بر اثر شکل یابی بورژوازی بوروکرات در اس جمهوری اسلامی با آن تعارضاتی یافته است با لیبرالها متحد سازد. ولی آیا

این امر ناچیزترین دگرگونی بسود د مکرانسیسم انقلابی و بر علیه د مکرانسیسم اسلام (السیبرالیستی) در مجاهدین پدید آورده است؟ پاسخ باز هم منفی میباشد. دهقانان و خرد بورژوازی شهری برای آنکه از ضایع جنگ ارتجاعی، رنج و انقیاد در دست ملاکین و سرمایه داران رهایی یابند چاره ای ندارند جز آنکه از احزاب "ب" خرد بورژوازی " که به د مکرانسی اسلامی گرویده اند بگسلند، بر ماهیت خیانت پیشه این احزاب وقوف یابند و از "هرگونه سازشکاری با بورژوازی استنکاف ورزند و بطور قطعی به کارگران انقلابی بگریند". فقط طبقه کارگران انقلابی، در صورت تشکّل و اتحاد حزبی کمونیستی خویش از آن توان و قدرت بی برخوردار است که با متحد کردن رهبری همه نیروهای انقلاب ستون فقرات ارتجاع را درهم بکوبد، و جنگ را پیروزمندانه به انقلاب علیه جمهوری اسلامی تبدیل کند و صلح را برقرار سازد، مسئله ارضی را حل کند، امر آزادی مردم را تحقق بخشد و علیه امپریالیسم بطور اساسی ستیز نماید.

اهمیت این موضوع از نقطه نظر پرولتاریای انقلابی که در سدهای تاریخ انقلاب را معتبر می شمارد بیش از هر چیز آن قرار دارد که تحولات سیاسی اخیر نه تنها تضعیف لیبرالیسم مجاهدین بلکه بسط دامنه فعالیت لیبرالیستی را در پی دارد. لیبرالیسم خصومت آشتی ناپذیر منافع خویش را با پرولتاریا در انقلاب کنونی و با د مکرانسی انقلابی که او نمایندگانش میباشد، بخوبی درک میکند و نمی تواند برای هر شرایط غیر قابل پیش بینی به تدارک قواعدی و نیروهای واقعی انقلاب نپردازد. پرولتاریای آگاه ایران از سال ۵۶ بدینسو همواره برنامه و انواع تاکتیکهای لیبرالی رو برو بود و ماهیت آنها را در عمل با پوست و گوشت خود حس نموده است. معهذا پرولتاریا و کلیه توده های انقلابی نمی توانند و نباید ولو بقدر لحظاتی از یاد ببرند که چگونه جنبش انقلابی ۵۶-۷۰ با غلبه "د مکرانسیسم اسلامی" که غیر از سلطنت مطلقه مذهبی سرمایه داران و زمینداران نیست، به شکست انجامید به جای آزادی مردم، ارتجاع بورژوازی قرار گرفت. و چگونه همین "د مکرانسی" طی سدهال (۶۰-۵۷) در دفاع از حکومت سرمایه داران علیه د مکرانسی انقلابی، علیه کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران شناعت و سبعبینی را بروز داد که نظیر آن بندرت دیده شده است. همانطور که پرولتاریا در مبارزه برای آزادی، صفوف جنبش و سازمان مستقل خود حزب کمونیست را از سایر

طبقات جدا نگاه میدارد و هیچ گاه از یاد نمی برد که مبارزه در راه سوسیالیسم مستلزم مبارزه علیه انواع د مکرسی های بورژوازی است، همان طور که در متفقین امروزی اش که در راه آزادی با وی همراهند حزب پرولتاریا فردا را فراموش نمی کند بهمین ترتیب هم امروز صفوف د مکرسی انقلابی را باید از صفوف ضد انقلاب بطور کلی و لیبرالیسم بطور اخص متمایز سازد . منافع پرولتاریا ایجاب میکند که انقلاب ایران به جدی ترین، قطعی ترین و عمیق ترین ————— نحو صورت گیرد و این میسر نمی شود مگر آنکه با در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و واژگونی رژیم موجود ، دیکتاتوری د مکرسی کارگران و دهقانان برقرار شود . پرولتاریا راه معاشات و همزیستی و مسالمت را با ارتجاع طی نخواهد کرد ، زیرا این راه ، راه شکست و تسلیم است . آنچه پرولتاریا برای آن می جنگد نه تزئین جمهوری اسلامی بلکه انقلاب و تصرف قدرت سیاسی بتوسط مردم و استقرار آزادی و تحقق د مکرسی ترین تحولات اجتماعی میباشد . این کاملاً بنفع پرولتاریا در راه انقلاب اجتماعی است و در عین حال پاسخ نهائی به تحول مرحله کنونی انقلاب ما محسوب میشود . هر آینه مجاهدین قادر باشند توده های وسیع خرد بورژوازی و یا بخشهایی از پرولتاریا و دهقانان را به مسیر د مکرسی اسلامی بکشانند ، هر آینه پرولتاریا فاقد آن حزبی باشد که همه جد و جهد خود را در مرحله کنونی انقلاب در حفظ استقلال طبقاتی مبارزه پرولتاریا و هدف نهائی نموده ، در اشاعه د مکرسی انقلابی پرولتری که یگانه آلترناتیو انقلابی وضعیت کنونیست و در تامین وحدت پرولتاریا و اتحاد نیروهای د مکرسی انقلابی بیدرینج ترین مساعی را بخرج دهد ، هر آینه پرولتاریا قادر نباشد بر علیه این " د مکرسی ارتجاعی اسلامی " ، د مکرسی انقلابی را در وسیعترین توده ها نافذ سازد ، انقلاب یکبار دیگر در دستان بورژوازی به مسلخ کشانده خواهد شد . هیچ نیروئی بجز نیروی اتحاد کارگران و دهقانان و زحمتکشان توانا نیست ارکان سیادت ارتجاع را در هم شکند و انقلاب را قاطعانه پیروز سازد و هیچ طبقه ای بجز پرولتاریا که بیغترین منافع را در چنین تحول انقلابی دارد نمی تواند رهبر پیروزمند توده ها باشد و هیچ آلترناتیو دیگری بجز جمهوری د مکرسی انقلابی کارگران و دهقانان این پیروزی را قطعی نمی سازد .

بدین منظور جنبش کمونیستی که رهبر طبقه کارگر انقلابی است ، نباید با وقایعی از قبیل خروج بنی صدر از شورا آن واقعیت لیبرالیستی پوسیده و ارتجاعی که برنامه و خطمشی کنونی مجاهدین حمل میکند را ندیده بگیرد ، بعکس با نیروئی صد چندان علیه این لیبرالیسم بایست مبارزه کرد . وظیفه د مکرسی انقلابی کارگری در این خلاصه میشود که به د مکرتهای خرد بورژوا مدد رساند تا از زیر بار نفوذ ایدئولوژیک سیاسی لیبرالیسم رها شوند و اردوگاه واقعی د مکرسی انقلابی ، یعنی نه تنها اردوگاه بر علیه " جمهوری اسلامی بلکه بر علیه لیبرالیسم ضد انقلابی (جمهوری د مکرسی اسلامی) را هر چه نیرومندتر فشرده ترو متحد تر سازند . وظیفه این د مکرسی آنست که مردم و در راس آنها طبقه کارگر را برای قطعیت بخشیدن انقلابی ، نابودی واقعیتی رژیم جمهوری اسلامی از بنیاد و استقرار جمهوری د مکرسی انقلابی و شورائی در ایران تربیت و متشکل کرده ، بدون لحظهای وقفه " د مکرسی اسلامی " " لیبرالیستی " و آزادی و انقلابی را که مجاهدین و ایضا همه لیبرالها بخاطر آن مبارزه میکنند افشا سازند .

آینده و پیروزی انقلاب ایران تماماً در گرو تسخیر توده ها توسط د مکرسی انقلابی و از میدان بدراندن و خنثی کردن و شکست د مکرسی اسلامی است . این وظیفه یکسره در عهد پرولتاریاست

x x x

کارگران مبارز !
انقلابیون کمونیست !
به طرح برنامه حزب کمونیست انقلابی ایران بپیوندید !
باما تماس بگیرید :

Postfach 410145

5300 Bonn 1

W-Germany